



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



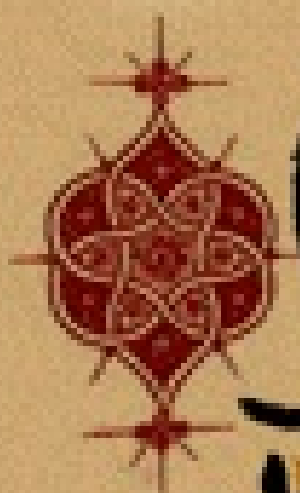
رسالت  
علیهما الصلوة  
والتسلیمة

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

تصویر زندگی

در

جایگاه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تصویر زندگی در نهج البلاغه

نویسنده:

حسن موسی الصفار

ناشر چاپی:

نسل جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	تصویر زندگی در نهج البلاغه
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه مترجم
۹	مقدمه مولف
۱۲	علی (ع) و نهج البلاغه
۱۲	اشاره
۱۲	دوران جوانی امام
۱۳	دوران کهنوت سن
۱۳	منزلگاه آخرین
۱۳	از نهج البلاغه چه؟
۱۴	اهمیت نهج البلاغه
۱۵	حملات مغرضانه
۱۶	عدالت اجتماعی در نهج البلاغه
۱۶	اشاره
۱۶	عدالت تکوینی
۱۷	عدالت اجتماعی
۱۸	تصویر چهره‌ی ظلم در جامعه
۱۸	نیاز و محرومیت
۱۸	تبعیض طبقاتی
۱۹	انحراف و جنایت
۱۹	نگرانی‌ها و هرج و مرجهای اجتماعی
۱۹	عدم برابری فرصتها

- ۲۰ ..... مصونیت در مقابل قانون
- ۲۱ ..... تجاوز و تعدی بر حقوق دیگران
- ۲۱ ..... موضع ما در برابر ظلم
- ۲۱ ..... احساس درد از مشاهده‌ی ظلم
- ۲۲ ..... قرار گرفتن کنار مظلوم بر ضد ظالم
- ۲۲ ..... عمل کردن برای تحقق عدالت اجتماعی و ستیز با ظلم و ستم
- ۲۲ ..... حق در نهج‌البلاغه
- ۲۲ ..... اشاره
- ۲۳ ..... معیار حق چیست
- ۲۴ ..... معیار حق
- ۲۵ ..... در جستجوی حق و پیروانش
- ۲۶ ..... مسئولیت ما در برابر حق
- ۲۷ ..... آزادی در نهج‌البلاغه
- ۲۷ ..... اشاره
- ۲۷ ..... عبودیت هستی
- ۲۸ ..... آزادی انسان
- ۲۹ ..... قضا و قدر
- ۲۹ ..... وراثت و تربیت
- ۳۰ ..... مظاهر آزادی
- ۳۰ ..... آزادی اندیشه و حق رای
- ۳۱ ..... آزادی بیان و معارضه
- ۳۲ ..... آزادی رفتار و کردار
- ۳۲ ..... پس این محدودیتها و مجازاتها چرا؟
- ۳۳ ..... چگونه انسان به استعباد کشیده می‌شود

۳۳	غرایز و شهوات
۳۳	تقلید کورکورانه
۳۴	نیرو و تسلط دیگران
۳۴	مسئولیت در نهج‌البلاغه
۳۴	اشاره
۳۵	وضع رقت بار امت اسلامی
۳۵	موضع بی‌تفاوتی
۳۶	اهتمام منفی
۳۶	موضع مسئولیت‌پذیری
۴۰	خلاصه‌ی بحث
۴۰	جهاد در نهج‌البلاغه
۴۰	اشاره
۴۱	اهمیت جهاد
۴۲	پدیده‌ی شگفت‌انگیز
۴۳	مبارزه با منفیات نفس و نظرات گوناگون (جهاد اکبر)
۴۳	ضد ارزشها و تصاویر بی‌ارزش
۴۴	دلبستگی به زندگی دنیا و راحت‌طلبی
۴۵	فهم اشتباه از زندگی و دین
۴۶	عذر بدتر از گناه
۴۶	انقلابی بودن در حرف
۴۷	با چه و چرا جهاد کنیم
۴۷	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## تصویر زندگی در نهج البلاغه

## مشخصات کتاب

نام کتاب: تصویر زندگی در نهج البلاغه مولف: حسن موسی الصفار مترجم: لطیف راشدی ناشر: نسل جوان تاریخ نشر: ۱۳۷۲ ش  
تعداد صفحه: ۱۷۶ تعداد چاپ: ۱ زبان اصلی: فارسی

## مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الواحد المنان الذي خلق الانسان و علمه البيان و وضع الميزان. و الصلوه الابد و السلام السرمد على من بعث الى الخلائق بالقرآن و على آله الاطهرين هم امناء الرحمن. «يا ايها الذين آمنوا استجيبوا لله و للرسول اذا دعاكم لما يحييكم» (۱). : «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که مایه‌ی حیاتتان است». عصر ما، عصر سقوط و انحطاط انسانیت و دنیای بی تفاوتی نسبت به مسائل و امور سرنوشت‌ساز است. بشریت امروز از (صفحه ۸) خدای خود دور مانده، معنویت از زندگی او رخت بر بسته و هوای نفس و خودمداری بر او چیره گشته است. انسان امروز معیار زندگی را به جای اینکه از خدا بگیرد، از هنرپیشه‌ها، رقاصان، طرفداران تکاثر، ولگردان بی تفاوت، شکمبارها، صاحبان اندیشه‌های الکل زده و... می‌گیرد. در این هنگامه‌ی فراموشی الگوهای اصیل و در روزگاری که انبوه مکاتب و طرحها و اندیشه‌ها و نیز غوغای دعوتها از سوی صاحبان علم یا فلسفه، نتوانسته است باری از دوش بشریت بردارد و راه سعادت را که مورد آرزوی اوست به او نشان دهد نیازی به بازگشت، احساس می‌شود، نه بازگشت از مدنیت و رشد بلکه بازگشت به منبع مدنیت رشد آفرین، یعنی خداوندی که آفریدگار ما و آگاه به مصالح و خیر و شر ما است. آن کس که تصور کند بیش از خدا و بهتر از او راههای خیر و شر و مصالح انسان را درمی‌یابد، بسیار جاهل است، و نیز آن کس که می‌پندارد دیگران بیش از خداوند می‌توانند موجبات خیرسانی را برای انسان فراهم کنند، در نادانی مرکبی دست و پا می‌زند. نهج البلاغه که دریای بیکرانی است نشأت گرفته از چشمه‌سار ولایت الهی و از منابع عمده‌ی دین اسلام است که به اذعان ما، مکتب نجات بخش انسانها از ورطه‌های انحطاط و فساد بوده و خواهد بود. (صفحه ۹) عبارات و کلمات حکیمانه‌ی این کتاب، از فکر بلندی به انسانها عرضه شده که بر همه‌ی علوم و فنون و حقائق و واقعتهای جهان آفرینش، آگاهی کافی دارد و در طول تاریخ بشریت برای اولین و آخرین بار فرمود: «ایها الناس سلونی قبل ان تفقدونی، فلانا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض، قبل ان تشغر برجلها فتنه تظا فی خطامها و تذهب باحلام قومها». (۲). : «ای مردم پیش از آنکه مرا نیابید آنچه می‌خواهید پرسید که من به راههای آسمان از طرق زمین آشناترم. (پرسید) پیش از آنکه فتنه و فساد سرزمین شما را پایمال کند، سایه‌ی شوم خود را بر آن بگستراند، و عقلهای شما را دگرگون سازد». همچنین می‌فرماید: «ان محلی منها محل القطب من الرجا. ینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر» (۳). : «... من در گردش حکومت اسلامی همچون محور سنگهای آسیابم (که بدون آن آسیاب نمی‌چرخد). سیلها (صفحه ۱۰) و چشمه‌های (علم و فضیلت) از دامن کوهسار وجودم جاری است، و مرغان (دور پرواز اندیشه‌ها) به افکار بلند من راه نتوانند یافت». کتابی که ترجمه‌ی آن را از نظر خواهید گذراند بررسی کوتاهی است درباره‌ی زندگی اجتماعی و کیفیت ساختار یک جامعه، در نهج البلاغه. جامعه‌ای که ارج نهادن به ارزشها و کرامتهای انسانی، نفی هرگونه استبداد و خودکامگی و خودمداری، ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی، بالا بردن سطح آگاهیهای عمومی، تامین آزادیهای سیاسی و اجتماعی، مشارکت عامه‌ی مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، و به طور خلاصه، «حاکمیت اسلام ناب محمدی (ص) و علوی» که همانا قانون زیستن با کرامت و عبودیت مطلق حضرت حق جل و علا است در آن



باشد. نویسنده‌ی فاضل و استاد محترم، جناب حجه‌الاسلام شیخ حسن موسی صفار، یکی از شیفتگان انقلاب کبیر اسلامی ایران و مقام معظم ولایت فقیه است، که در جو خفقان رژیم سابق در آرزوی نظاره کردن حکومت اسلامی بود، لذا این کتاب را که مبین افکار و اندیشه‌ی اوست، قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری قائد عظیم الشان، حضرت امام خمینی به زبان عربی (صفحه ۱۱) تالیف و تدوین نموده است، اینجانب پس از مطالعه، چون مطالب آن را بسیار مفید و در خور توجه دانستم به ترجمه‌ی آن همت گماشتم. از این نویسنده، کتابهای زیادی به چاپ رسیده است، از جمله می‌توان کتاب «قراءه فی فکر الامام الخمینی» (۴) را نام برد. امیدواریم مباحث این کتاب با همه‌ی کوتاهی و نارسایی که دارد در دانشمندان و محققین اسلامی ایجاد مسئولیت کند و برای گمراهانی که هنوز هم خیال می‌کنند اسلام در صحنه‌ی زندگی و اجتماع، نقشی ندارد، بیدارکننده باشد. در ترجمه‌ی این اثر، سعی شده با مراجعه به منابع (نهج‌البلاغه و قرآن کریم)، آدرس آنها استخراج و نوشته شود. امید است اگر این تلاش در پیشگاه خداوند منان خدمتی به حساب می‌آید، اولاً مورد قبول درگاه او واقع گردد و ثانیاً خوانندگان محترم را سودمند افتد. «و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خیر املاً». (۵). غفر الله لنا و لکم و السلام علیکم و رحمہ الله و برکاته قم - لطیف راشدی (صفحه ۱۳) \*\*\*\*\* (۱) سوره‌ی انفال، آیه ۲۴. (۲) نهج‌البلاغه، فرازی از خطبه ۱۸۹. (۳) نهج‌البلاغه، فرازی از خطبه‌ی سوم. (۴) در نظر است - انشاءالله تعالی - در فرصت مناسب آن را با عنوان «سیری در اندیشه‌ی امام خمینی» به پارسی برگردانم. (۵) سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۴۶.

### مقدمه مؤلف

تعداد امت اسلامی بالغ بر (۸۰۰) میلیون نفر است، (۱) این امت، مسافتهای بسیار زیادی از کروی زمین را در اختیار دارند که در مهمترین قاره‌های دنیا واقع می‌باشند از جمله: قاره‌ی آسیا، آفریقا و قسمتی از قاره‌ی اروپا، با مواضع حساس و استراتژیک. سرزمینهای آنان بر بیشتر اقیانوسها و دریا‌های جهان نظیر اقیانوس هند، اطلس، دریای مدیترانه و دریای سرخ، تسلط دارد. و بر بیشتر راهها و تنگه‌های استراتژیک، نظیر کانال سوئز و تنگه‌ی هرمز، حکومت می‌کند، برخی از کشورهای امت اسلامی به لحاظ صدور نفت از نخستین کشورهای صادرکننده‌ی نفت به شمار می‌آیند و نیز از ذخایر نفتی بسیار عظیمی در جهان برخوردارند به (صفحه ۱۴) نحوی که نفت ذخیره‌ی کشورهای امت اسلامی بالغ بر ۶۰ درصد از ذخیره‌ی کل نفت جهان می‌باشد و یک سوم ذخیره‌ی فسفات جهان و نسبت بزرگی از ذخایر مس و آهن و منگنزیم، و همچنین از زمینهای حاصل خیز و مساعدی برخوردار است. این از یک جهت، و اما از سوی دیگر: هنوز هم بسیاری از سرزمینهای امت اسلامی چون فلسطین، صحرای سینا، ارتفاعات جولان، اریتره، فیلیپین و ترکستان در زیر پای چکمه‌پوشان استعمارگر و اشغالگران انسان‌نما در اسارتند. ابرقدرتها و کشورهای استعمارگر، تمامی جهان، از جمله کشورهای اسلامی را میان خود با ترفندهایی تقسیم و زیر نفوذ خود درآوردند. اما متأسفانه مسلمانان، وابسته به این قدرتها شدند و در هیچ زمینه‌ای از خود چیزی ندارند و حتی در کوچکترین مورد خود کفا نیستند. آنها اسلحه، لباس، ماشین آلات، گوشت و تمام مواد غذایی حتی کفش و ناخن‌گیر و دستمالهای کاغذی را از خارج وارد می‌کنند. و این در حالی است که این امت ثروتهای عظیمی را در تملک خود دارد، اما هنوز هم بیشتر کشورهای اسلامی در فقر و ناداری و محرومیت، زندگی می‌کنند. و حتی در کشورهای نفت‌خیز دنیا، خانواده‌های زیادی، کپرنشین و کوخ‌نشین هستند. امت اسلامی حتی در آسانترین آگاهی‌ها و مسائل علمی و تکنولوژی، و در حیاتی‌ترین احتیاجات مردم، مثل آبرسانی، کشاورزی، دامداری و... به خارج نیازمند است، در حالی که بیشتر مغزها و نوابغ (صفحه ۱۵) علمی مسلمانان در کشورهای دیگر، از وجودشان استفاده می‌شود. هنگامی که این دو تصویر متناقض را در مقابل خود مجسم کنی، عکس‌العمل و موضع تو چه خواهد بود؟ بدون شک متعجب و شگفت‌زده خواهی شد که این چه وضعیتی است که امت اسلامی برای خویش به وجود آورده است. و پس از آن به جستجو خواهی پرداخت که چه

عاملی این معادله‌ی متناقض و شگفت‌آور را پدید آورده است!! سپس به این نتیجه خواهی رسید که علت این ذلت و عقب‌ماندگی، فقر منابع زیرزمینی و ثروتهای خدادادی نیست، چرا که در عصر خود، شاهدیم که کشورهای زیادی، با امکانات بسیار محدود و نیروهای ساده، در سطح بهتری زندگی کرده و از پیشرفت و شکوفائی والاتری برخوردارند، نظیر ژاپن. پس انگیزه و علت واقعی این عقب‌ماندگی دردآور که امت اسلامی را در خود پیچانیده است چیز دیگری است، و آن عدم توجه و پابندی به برنامه و روش خاصی در این زندگی، می‌باشد. لذا نقش خود را نمی‌داند، و حجم امکانات خود را نیز نمی‌تواند بسنجد و نمی‌داند چگونه باید رفتار کند؟ به دیگر سخن، وضع مردم مسلمان در این دوره، به طفلی می‌ماند که در طفولیت، پدر خود را از دست داده باشد، در حالی که ثروت هنگفتی برای او باقی مانده است، و این طفل نمی‌داند (صفحه ۱۶) چگونه در این ثروت فراوان تصرف نماید و چگونه از این مال استفاده ببرد؟ و چگونه با آن، سعادت‌مند گردد؟ در نتیجه، به تدریج، این ثروت هنگفت بر اثر سوء استفاده و اسراف و تبذیر متلاشی و از میان می‌رود. سپس به فقری دچار می‌شود که کیان و کرامت او را بر باد خواهد داد. در واقع هر امتی به دیدگاهها و تصاویر مشخص و برنامه‌های ویژه احتیاج دارد، تا اینکه بتواند راه زندگی را با نور آنها ببیند، و امتی که برنامه و تصویر روشن برای زندگی خویش ندارد، در ورطه‌ی جهالت و نادانی دست و پا می‌زند. داشتن برنامه‌ها و تصاویر مشخص به شرطی است که آنها از واقعیت و تاریخ این امت سرچشمه گرفته باشد، تا اینکه با یکدیگر هماهنگی و یکنواختی داشته و این امت بتواند نیروها را برانگیزاند و مواهب آن را به حرکت درآورد، حرکتی، به سوی پیشرفت و ترقی. اما اگر این تصویرها و برنامه‌ها از جوامع دیگری گرفته شده باشد، که با واقعیت و امکانات و تاریخ این امت، بیگانه بوده و تفاوت ریشه‌ای داشته باشد، سبب خواهد شد که خطرات و مشکلات فراوانی این امت را تهدید کند. بنابراین، کسی که عینک نامتناسب با نمره‌ی چشم خود، به چشم زند چه چیزی و چه اتفاقی برای او خواهد افتاد؟ به طور ساده می‌گوییم که یقیناً، اشیاء در مقابل دیدگان او تیره و تار خواهد شد به طوری که همه (صفحه ۱۷) چیز را معکوس و یا بزرگتر و یا کوچکتر از حجم خود می‌بیند و همچنین یکی را دو تا و یا بیشتر خواهد دید! و از همه خطرناکتر این است که چشمان او در معرض نابینایی قرار خواهد گرفت، آیا این چنین نیست؟ امتی که برنامه‌های وارداتی و فرهنگ بیگانه بر زندگی خویش حاکم سازد که با اصالت آن امت در تناقض است، تحقیقا همان نتیجه‌ی فوق‌الذکر به دست خواهد آمد، در آن حال نه تنها به بقای ذلت‌بار و عقب‌ماندگی امت کمک می‌کند بلکه بر نابودی نیروها و ارزشهای موجود، همت خواهد گماشت و تمام نکات مثبت و ارزشهای باقی مانده را به هدر خواهد داد، و این همان چیزی که بر سر امت اسلامی آمده آمده و انگیزه‌ی اساسی در عقب‌ماندگی و عقب‌گرد آن، می‌باشد. اما اکنون که نسل این امت از خواب گران و غفلت‌بار، برخاسته و به خود آمده و زندگی و سرنوشت بد خویش را ملاحظه کرده و واقف گشته است، و پیشرفت تحسین‌انگیزی که ملتهای دیگر به دست آورده‌اند، را مشاهده نموده، و ثروتهای هنگفت و ذخائر فراوانی را که زیر پای خود پنهان بوده، کشف و استخراج کرده است. در این چنین زمانی، امت اسلامی نیاز مبرم و جدی به برنامه‌ای عملی جهت استفاده‌ی صحیح از این ثروتهای هنگفت، پیدا نموده تا اینکه از عقب‌ماندگی، رهایی یابد و خود را به کاروان تمدن و تکنولوژی و صنعت سالم، برساند. طبعاً (صفحه ۱۸) کشورهای استعماری و ابرقدرتها مایل به این نیستند که کشورهای در حال رشد به خود آیند و راه پیشرفت و تعالی را بیابند، بلکه می‌کوشند تا چوب لای چرخ این ماشین قرار داده و خار و خاشاک بر سر راه این کشورها بکارند تا اینکه در برابر فرامین و خواسته‌های نامشروع آنان، خاضع و به کارشناسان و مستشاران آنها نیازمند باشند! در اینجا استعمار از فرصت بی‌حد و حسابی که برای او فراهم شده به خوبی استفاده می‌کند در موقعیتی که فرزندان این امت در جستجوی برنامه و روش زندگی هستند، برنامه‌هایی که آینده و سرنوشت این امت در گرو سلامت آنهاست، چرا استعمار، فرصت را غنیمت نشمارد؟ و به این نسل نو برنامه و تصویری برای زندگی، عرضه ندارد که با خواست و میل استعماری خود، آینده‌ی نسل نو را در اختیار گیرد. و کسانی را که آنها بخواهند (یعنی استعمارگران) تربیت نکنند؟ و این چیزی است که در عمل اتفاق افتاده است، یعنی

سالهاست شاهدیم که چپاولگران بین‌المللی با وسایل عظیم تبلیغاتی، و در مدت تحصیل در دانشگاهها و آموزشگاههای فنی و علمی و با روشهای گمراه‌کننده و فریبنده، به نسل در حال رشد، روشها و برنامه‌های گوناگونی برای زندگی آنها ارائه کردند که تناقض فراوانی با اصالت این امت، دارد و با واقعیت و ارزشهای آنها هیچگونه انسجام و هماهنگی ندارد. و این سبب شد (صفحه ۱۹) تا این عدم هماهنگی و حرکتهای متناقض و روشهای متباین، در میان امت رخنه کند، و نظر آنان را مضطرب و مشوش گرداند. و اما چرا این واقعه رخ داد؟ آیا این امت اسلامی، برای خویشتن برنامه‌ی زندگی و تصویری از تمدن ندارد که نسل آن امت ناچار و ناگزیر به پذیرفتن اندیشه‌ها و برنامه‌ی زندگی دیگران شده است، و یا چه مسئله‌ی دیگری می‌تواند در این میان باشد؟؟ در واقع، امت اسلامی بهترین قانون و بزرگترین میراثی که بشریت آن را در طول تاریخ شناخته است یعنی قانون و میراث اسلامی را در اختیار دارد، که در بر دارنده‌ی شایسته‌ترین و وسیعترین برنامه‌های زندگی در تمام میادین و صحنه‌هاست، تا بدان جا که این قانون، شگفتی انسان را از عظمت و ارزش و همه‌جانبه بودن، در کلیه جوانب و نیازمندیهای انسانی، بر خواهد انگیخت، و ما چنانچه یک گردش علمی در کلیه‌ی قسمتهای این میراث عظیم، به عمل آوریم در این صورت تمام برنامه‌های مطلوب زندگی در کلیه جوانب را خواهیم یافت. از جمله در یک کتاب از کتب این میراث عظیم اسلامی، به نام «وسائل شیعہ» می‌توان مطالب زیر را یافت:

- تعداد (۴۰۸۲) حدیث فقط در مورد روابط زن و شوهر. - تعداد (۲۴۲۹) حدیث در مورد شیوه‌ی خوردن و آشامیدن. (صفحه ۲۰)

- تعداد (۴۶۴) حدیث در مورد شنا و پاکیزگی بدن. - تعداد (۸۲) حدیث در مورد پاکیزگی دندانها و مسواک زدن!! اما این میراث عظیم با مشکلات فراوانی روبرو است که او را در این عصر جدید از پاسخگوئی به خواسته‌های امت اسلامی، ناتوان ساخته به طوری که نسل جدید، در برخورداری از این نعمت و پی بردن به ارزش آن محروم مانده است. این مشکلات چیست؟ ۱- در واقع، میراث اسلامی از نظر ساختار و روش، متأثر از شرایط ظهور و زمان انتشار خویش است، بنابراین به تجدید ساختار و نوسازی روش، در هر شرایط و عصری نیازمند است تا اینکه با هر زمان هماهنگی داشته باشد، و این چیزی است که در این عصر در میراث عزیز ما دیده نمی‌شود. (۲). ۲- و اما از جنبه‌ی تبلیغات و انتشارات، این میراث با فقر بسیار روبرو است. ۳- متأسفانه پاره‌ای از تعصبات طایفه‌ای و گرایشات سیاسی و تحجر، هنوز نیز به صورت حائل و مانعی بر سر راه این میراث عظیم، قرار دارد. در این صورت نسلهای ما در خود (صفحه ۲۱) احساس خلاء فکری و نیاز به اندیشه‌ی دیگران، خواهند نمود. و فرصت برای استعمار به وجود خواهد آمد تا بتواند از این خلاء اندیشه استفاده کرده و ذهن و عقل ما را از تفکرات وارداتی سرشار گرداند تا هنگامی که تصمیم به بازگشت به خویشتن و بازگشت به میراث اسلامی و بحث و جستجوی علمی در این راستا داشته باشیم، مانع شود و با دسیسه‌های مختلف نگذارد از این فرهنگ و میراث عظیم، برنامه‌ها و تصویرهایی که در طول زندگی به آن نیاز داریم، استخراج و استنتاج نماییم. در طلعه‌ی میراث اسلامی کتاب «نهج البلاغه» را داریم که مجموعه‌ای زیبا و شگفت‌انگیز از خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار امام امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) است، این کتاب علیرغم اینکه از اهمیت و توجه بسیاری از طرف اندیشمندان، شارحین و مورخان، برخوردار است، ولی هنوز هم نیاز به بررسی موضوعی دارد، که بتوان از آن تصویرهایی کامل و جامع و برنامه‌های مفصل، استخراج و استنتاج کرد، و این تصاویر، خلاء فکری خطرناکی را که نسلهای ما با آن دست به گریبانند، پر کند. در این صورت توان جهت بخشی و حرکت دادن این امت به سوی پیشرفت و شکوفائی امکان‌پذیر خواهد شد. کتابی که پیش رو دارید، مجموعه‌ی سخنرانی‌ها و درسهای است پیرامون نهج البلاغه، که برای جمعی از جوانان و روشنفکران، در اثناء تعطیل ۱۳۵۶ ه.ش به سبک موضوعی، (صفحه ۲۲) گفته شده است، امیدوارم که توفیق ادامه‌ی آن را پیدا نمایم تا تشویقی برای متفکران اسلامی، جهت تعمیم این بحثها باشد. و الله ولی التوفیق حسن موسی الصفار جزیره العرب - قطیف (صفحه ۲۵) \*\*\*\*\* (۱) بسی مایه‌ی افتخار و خوشحالی است که اکنون جمعیت امت اسلامی در جهان، از یک میلیارد نفر تجاوز کرده است. (مترجم). (۲) خوشبختانه در مقطع کنونی با رهبری خردمندانه‌ی حضرت آیه الله العظمی امام خمینی (ره) این مسئله حل شده است. (مترجم).

## علی (ع) و نهج البلاغه

### اشاره

علی (ع) فرمود: «ایها الناس: انی قد بثت لکم المواعظ الی وعظ بها الانبیاء امهم، و ادیت الیکم ما ادت الاوصیاء الی من بعدهم، و ادبتکم بسوطی فلم تستقیموا و حدودکم بالزواجر فلم تستوسقوا لله انتم، اتوقعون اماما غیری یطاء بکم الطریق و یرشدکم السبیل؟» (۱). : «ای مردم: به تحقیق که من اندرزها و پندهائی که انبیاء و پیامبران به امتهای خود گفته‌اند، برای شما بازگو نمودم، و در میان شما نشر دادم. و آنچه را که اوصیاء برای بعد از خود به جا گذاشتند، ادا کردم. من شما را تربیت نمودم... (صفحه ۲۶) خدا خیرتان دهد! آیا منتظرید پیشوائی جز من با شما همراه گردد؟ و راه حق را به شما نشان دهد؟». قبل از ورود به بحث، لازم می‌دانم که نگاهی کوتاه و گذرا به زندگی علی (ع) بیفکنیم. و نیز تاملی مختصر پیرامون موضوعات پر اهمیت نهج البلاغه، داشته باشیم، سپس به اصل مطلب وارد خواهیم شد. همانگونه که پیرامون زندگی تاریخی، مثل ولادت، جنگها، معجزات، فضائل و شهادت علی علیه‌السلام، مکرر مطالبی شنیده‌ایم، اما باز هم سخن فراوان است و پیرامون ابعاد دیگر آن حضرت، نظیر مبارزه‌ی حق طلبانه و رسالت انسانی در زندگی آن امام بزرگوار، کمتر شنیده‌ایم. زیرا امام (ع) روزی جوان بود، و روزگاری هم کهولت سنی به سراغ او آمد و سپس مرحله‌ی کهولت را پشت سر گذارند. بنابراین چه چیزی به عنوان نمونه‌ی برجسته، در دورانهای گوناگون زندگی آن حضرت، متبلور و به چشم می‌خورد تا ما به آنها تاسی جوئیم؟ صفحه ۲۶. دوران جوانی امام دوران کهولت سن منزلگاه آخرین از نهج البلاغه چه؟ اهمیت نهج البلاغه حملات مغرضانه \*\*\*\* (۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

### دوران جوانی امام

دوران جوانی که مهمترین و برجسته‌ترین دوران زندگی آن حضرت است با خصلتهای ممتازی همراه بود، مثل: شکوفایی، منظور از شکوفایی، آن است که امام (ع) آمادگی پذیرش حق و اندیشه‌ی نو و جدید را داشت. و همچنین شدت (صفحه ۲۷) عمل در پیروی و عمل به اسلام که برخلاف سنتهای غلط جامعه و تقلید کورکورانه و حتی برخلاف میل پدر و مادر و خانواده بود را با خود داشت، و در این مسیر گام می‌زد، پس مادامی که پدیده‌ی نو و اندیشه‌ی جدید صواب باشد، واجب است آن را در آغوش گرفت و برای برپائی آن کوشش و تلاش نمود. و این در پذیرش ایمان، و کوشش جهت دستیابی به آئین جدید یعنی «اسلام» در اولین لحظه از دعوت رسول خدا (ص) از سوی علی علیه‌السلام، به خوبی مشاهده گردید. و هنگامی که از او سؤال شد: یا علی، هنگامی که تسلیم دین اسلام شدی، با پدر خود مشورت کردی؟ امام (ع) فرمود: آن هنگامی که خداوند بزرگ مرا آفریده، آیا با پدرم مشورت نمود، که من درباره‌ی عبودیت حضرت حق با او مشورت نمایم؟ از صفات دیگر آن حضرت، بلندهمتی و جوانمردی بود، اندیشه‌ی امام (ع) در دوران جوانی این نبود که تنها به آینده‌ی شخصی خود، که چگونه درس را به پایان برساند و پس از آن فارغ تحصیل شده، و پست و مقامی بگیرد، و نیز در فکر این نبود که همسری زیبا و مسکنی بزرگ برای خود تدارک ببیند- همانگونه که بیشتر جوانان در این اندیشه هستند!- وجود مقدس علی (ع) سرشار از اندیشه‌ی سعادت خواهی برای آینده‌ی امت، و تعهد حضرتش به اسلام عزیز، می‌باشد. در وجود مقدس علی (ع) همتی والا و مرتبتی بلند، برتر از خواست و ایده‌ی شخصی، وجود داشت. اندیشه‌ی امام، به عنوان مرد دوم عالم (صفحه ۲۸) خلقت، رهبری جهان به سوی نیکیبختی و پیشرفت بود. از همان آغاز، هنگامی که حضرت رسول (ص) به دستور خداوند، مردان قبیله‌ی خود را در مسئله‌ی «انذار» گرد آورد: «و انذر عشیرتک الاقربین» (۱). : «خویشاوندان نزدیکت را انذار کن». آن هنگام که پیغمبر خدا (ص) اهداف دعوت خویش را برای خویشاوندان نزدیک خود شرح داد و از آنها یاری خواست تا در تحمل مسئولیت و بار رسالت، تشریک مساعی نمایند و اینکه «وزیر و جانشین و

وصی بعد از خود» را از میان آنها، برای این امر مهم، انتخاب نماید. در آن هنگام و پیش از همه، علی بن ابی طالب (ع) برخاست و فرمود: «من یار رسول الله هستم». اعتماد به نفس: علیرغم اینکه علی (ع) نوجوانی بیش نبود و در جامعه‌ای زیست می‌کرد که ملائک را سن و اندام، می‌دانستند، با توجه به این مسائل، علی (ع) گامی فراسوی این عادات و رسوم، و این ملاکهای جاهلی برداشت (ملاک سال و اندام) را به دور ریخت و با توکل بر خدا و اعتماد به نفس، از رویدادهای پر مخاطره پیروزمندانه به در آمد. نظیر حادثه‌ی خندق، یعنی وقتی که «عمرو بن عبدود» این مبارز و جنگجوی غول‌پیکر، در میدان نبرد، مبارز طلبید، مردم از نبرد و رویارویی (صفحه ۲۹) با او به وحشت افتادند. در این هنگام، رسول خدا (ص) با صدای بلند فرمود: «چه کسی از شما با «عمرو» مبارزه می‌کند؟» علی (ع) برخاست و پاسخ داد: من مبارزه می‌کنم یا رسول الله. پیامبر به او فرمود: این «عمرو» است! علی (ع) در پاسخ فرمود: و من نیز «علی» هستم. \*\*\*\* (۱) سوره‌ی شعراء، آیه ۲۱۴.

### دوران کهولت سن

بعد از وفات پیامبر گرامی (ص)، علی (ع) مخالفت حکیمانه‌ای بر ضد یک روند انحرافی که برای امت اسلام حاصل شده بود، رهبری نمود و این مخالفت تبدیل به رهبری شرعی و دینی که خداوند سبحان او را برگزیده بود، شد. و این گزینش در علی (ع) مجسم و متبلور، بود. هنگامی که ایشان انقلاب و مبارزه‌ی حق طلبانه خود را در آن هنگام به صلاح امت اسلامی و رسالت رسول خدا (ص) ندید، از حقوق حقه‌ی خود چشم پوشید. در آن موقع، علی (ع) تسلیم اوضاع حاکم نشد، و انزوای در خانه را برنگزید و به عنوان تماشاچی در صحنه‌ی نمایش، نماند، بلکه یک جریان مخالفت‌آمیز حکیمانه‌ای را بر علیه حکومت وقت، رهبری نمود و با غنیمت فرصتها، برای نشر عقاید حقه‌ی اسلام و اصول صحیح آن، اقدام فرمود. در این هنگام، حضرت ایشان به پرورش مجموعه‌ای از کادرهای متعهد پرداخت (صفحه ۳۰) و باعث قیام و انفجار همگانی علیه فساد و باطل شد، افراد متعددی نظیر «ابوذر» که تمرد و مخالفت خود را بر ضد استبداد اموی، اعلام نمود. و نیز «عمار بن یاسر» که نقش فعالی در برپائی حکومت حق علی (ع) داشت، و همینطور کسانی چون: «محمد بن ابی‌بکر» و «مالک اشتر» و «هاشم المرقال»... صفحه ۳۰.

### منزلگاه آخرین

آن هنگامی که شیخوخیت، بر جسم مبارک امام (ع) مستولی گشت، برای ایشان فرصتی پیش آمد و حکومت و رهبری امت اسلامی بعد از تحولات و اتفاقات گوناگون، به دست او سپرده شد. در این مدت کوتاه یعنی دوران زمامداری آن حضرت، الگویی عالی از حکمران اسلامی از خود ارائه نمود. زیرا مبادرت به اجرای احکام اسلام کرد و علیرغم تحمل سختی‌ها و مشکلات، شکل کاملی از عدالت اسلامی را به جهان ارائه نمود. او هیچگاه حاضر نشد برای رسیدن به هدف، دست به سیاستهای غیر مکتبی، بزند و معامله و کنار آمدن با افرادی چون «طلحه» و «زبیر» و «معاویه» را برای رسیدن به جامعه‌ی اسلامی و امت موحد، رد کرد. در حالی که عدالت اجتماعی را به زیباترین شکلی پیاده نمود، و در این راه هیچگاه افراد نزدیک خود را بر دیگران برتری و ارجحیت نداد، و حتی در تضييع (صفحه ۳۱) حق، تعارفی هم به دوست و برادر خود نکرد. صفحه ۳۱.

### از نهج البلاغه چه؟

آنچه که گذشت، نگاهی گذرا به زندگی علی (ع) بود، اما درباره‌ی نهج البلاغه چه؟ علی علیه‌السلام تنها یک حکمران نبود که فقط احکام و دستورات صادر نموده و بر مردم تحمیل کند، و آنها نیز اجرا نمایند، بلکه صاحب و حامل رسالتی است که از جانب خدا و رسول به او تفویض شده است، و ایشان منتهای کوشش خود را در بیدار کردن مردم و تبیین رسالت به کار بست. بنابراین،



امام (ع) در جهت دادن مردم به سوی خواست اسلام، تلاش فراوان انجام داد، و این به وسیله‌ی تعلیم و آموزش و ایراد خطبه‌ها و انجام سفارشات است... و تاکنون دیده نشده است که کسی همانند امام علی (ع) در رهنمود و جهت دادن به ملت و امت اسلامی، این چنین ثروت فرهنگی از خود به جای گذاشته باشد. و این با وجودی است که بعد از علی (ع)، حکامی که زمام امور مسلمین را به دست گرفتند، با این میراث فرهنگی، و نشر و پخش آن، به شدت مبارزه نمودند، اما برخلاف میل آنها، مقدار زیادی از این میراث عظیم حفظ شد و به دست نسلهای بعدی از امت اسلامی به شکلهای گوناگون، رسید. در سال چهارصد هجری، سید رضی (رحمه الله) بر آن شد (صفحه ۳۲) تا این گنجینه‌ی عظیم را حفظ کند. اما از آنجائی که این مرد فقط جنبه‌ی ادبی را مد نظر داشت، تنها از این دیدگاه، به جمع‌آوری پرداخت و کلمات را فقط از جنبه‌ی بلاغت و ادب جمع نمود، گرچه جهات دیگر این میراث فرهنگی دارای ارزش بی‌نهایت و والائی است، اما سید رضی آنها را نادیده گرفت. او در مقدمه‌ی نهج‌البلاغه می‌گوید: «گویا آنچه را که از این سخنان انتخاب نموده‌ام فصلهای نامنظم و سخنان زیبای غیر متوالی است، زیرا من قصد نداشتم که نکته‌ها و درخشندگیهای گرانبار این سخنان را به ترتیب بیاورم» روشن است که سید رضی از آنجا که این کتاب را «نهج‌البلاغه» نام نهاده، نظر او، جنبه‌ی ادبی و بلاغت آن بوده است، در حالی که سخنان امام (ع) تبیین‌کننده‌ی حیات و التزام به تعهد و مبارزه و تلاش در این راه است و خوب بود این کتاب مقدس را به «نهج‌الحیاه» یعنی «روش زندگی» و یا «نهج‌النضال» یعنی «روش مبارزه» و یا «نهج‌الجهاد» یعنی «راه جهاد» نام می‌نهاد. اما خواست سید رضی، جنبه‌ی ادبی و ادبیات بوده و لذا آن را «نهج‌البلاغه» نام نهاده است، و علیرغم اینکه امام در سخنان و خطبه‌های خود بلاغت و فصاحت را مد نظر نداشته، بلکه این جنبه (یعنی زیبایی ظاهر سخن) در ضمن مطالب مهم دیگر به کار رفته است و هدف امام در بیانات خود، تبیین مفاهیم حیات و رسالت انسانی و مبارزه در راه آن است. بدین علت سید رضی از آوردن بسیاری از سخنان امام (خطبه‌ها (صفحه ۳۳) و نامه‌ها)، اهمال ورزیده و غالباً در نهج‌البلاغه این چنین نوشته شده است: «از خطبه‌های او علیه‌السلام» و یا «از نامه‌های او علیه‌السلام». با این حال، سید رضی مدعی نیست که تمام سخنان بلیغ و فصیح امام را به دست آورده باشد و تصریح نموده که در پایان هر بابی اوراقی خالی باقی گذاشته تا آن بابها را پس از دسترسی به دیگر سخنان امام، تکمیل نماید، و این متن گفتار اوست: «به صورت جداگانه برای هر موضوع بابی باز کردم و از آن صفحاتی سفید ترک نمودم که مقدمه‌ای باشد جهت پیگیری و حصول، تا شاید در آینده‌ی نزدیک یا دور به دیگر سخنان امام علیه‌السلام دسترسی پیدا کنم». اخیراً یکی از دانشمندان، با کوشش مستمر و مداوم بر آن شده که بقیه‌ی سخنان امام (ع) را جمع‌آوری نموده و مجلاتی تحت عنوان «نهج‌السعاده فی مستدرک نهج‌البلاغه» به چاپ رسانده است. در حقیقت، نهج‌البلاغه جایی بزرگ برای خود میان دانشمندان امت اسلامی باز نموده و اندیشمندان و متفکرین نامی، به آن بهای زیادی داده و هم اکنون بیش از (۱۰۲) شرح بر نهج‌البلاغه نوشته شده است. از این شارحین، می‌توان «شیخ محمد عبده»، «علامه شیخ عبدالحمید محی الدین»، «سید عبدالعزیز سیدالاهل»، «دکتر صبحی صالح» و اخیراً دانشمند مسیحی و ادیب مشهور «جورج جرداق» را نام برد. (صفحه ۳۴)

### اهمیت نهج‌البلاغه

از آنجا که ما از نهج‌البلاغه به جز کلمات زاهدانه و خطبه‌ها و مواعظ و در فکر مرگ و آخرت بودن، آن هم در مجالس عزا و فاتحه‌ی مردگان چیز دیگری ننشیده‌ایم، به همین جهت اکثر جوانان، آن را کتابی می‌دانند که فقط برای همین کار صلاحیت دارد. اما در حقیقت نهج‌البلاغه یک میراث عظیم و سرمایه‌ی هنگفت اسلامی می‌باشد که در بردارنده‌ی نقاط با اهمیت زیر می‌باشد: ۱- نهج‌البلاغه کتاب مهمی است برای کشف و تبیین حقایق و نظریات اسلامی پیرامون مراحل گوناگون زندگی، از اصول اخلاقی گرفته تا قوانین جنگ و تعالیم مدیریت و سیاست و خطوط اجتماعی و اقتصادی. ۲- نهج‌البلاغه، در حقیقت آئینه‌ی تمام‌نمایی است

که منعکس کننده‌ی بسیاری از حوادث تاریخ اسلامی، می‌باشد، و سخن مردی است که با تمام حوادث دست و پنجه نرم کرده و در پدید آمدن این حوادث و وقایع سهم به سزائی داشته است. ۳- این کتاب سرمایه‌ی عظیمی ادبی است که سرشار از بلاغت و ذوق بلند ادبی که درباره‌ی او چنین گفته شده: «پایین تر از سخن خالق و بالاتر از کلام مخلوق است». (صفحه ۳۵)

## حملات مغرضانه

اخیرا حملات مغرضانه‌ای جهت کاستن از ارزش نهج البلاغه و بی‌اعتبار کردن آن مشاهده می‌گردد، از جمله در مجله‌ی مصری «الکاتب» شماره‌ی...، ۱۹۷۵، مایو، «استاد محمود محمد شاکر» تهاجم گسترده‌ای علیه نهج البلاغه آغاز کرده و ادعا نموده که نهج البلاغه کتابی است که به فریب، به امام علی (ع) نسبت می‌دهند. و بعد از آن به فاصله‌ای کوتاه، مجله‌ی مصری «الهلال» در شماره‌ی...، ۱۹۷۵، دسامبر، مقاله‌ای نظیر مقاله‌ی قبلی به قلم «دکتر شفیع السید» چاپ کرد که همان موضوع را دنبال می‌نمود. و اخیرا در مجله‌ی کویتی «العربی» شماره‌ی...، ۱۹۷۵، شباط، مقاله‌ای از «دکتر محمد الدسوقی» آمده که همان مطلب را تکرار نموده است. ما نمی‌دانیم که هدف این حملات در زمانی آغاز شده که امت اسلامی، به میراث اصیل خود بازگشت می‌نماید، چیست؟ آیا می‌خواهند امت اسلامی را از استفاده از آن میراث با عظمت و غنی، محروم کنند؟ و یا اینکه می‌خواهند ما را به جدال و مناقشه در اطراف مسائلی مشخص و مسلم، سرگرم سازند؟. اکنون آنچه مهم است این است که در مورد پاره‌ای از ایرادات و اشکالات مخالفین بر نهج البلاغه گفتگو نمائیم: (صفحه ۳۶) ۱- «این کتاب از نبوغ سید رضی است و سخنان علی (ع) نیست». در پاسخ این ایراد می‌گوئیم: هنگامی که به کتب تاریخ و ادبیات که قبل از تولد سید رضی تالیف شده مراجعه می‌کنیم، این اشکال خود به خود باطل خواهد شد، آن کتابها مملو از خطابه‌های نهج البلاغه و نامه‌ها و سخنان آن حضرت می‌باشد که سید رضی در جمع‌آوری نهج البلاغه از آنها استفاده نموده است. فی المثل، برخی از خطابه‌های نهج البلاغه، در کتاب «البيان والتبيين» تالیف «جاحظ» متوفی سال ۲۵۵ هجری، آمده است. و در کتاب «صفین» تالیف «نصر بن مزاحم» متوفی سال ۲۰۲ هجری. و در کتاب «تاریخ طبری» متوفی سال ۳۱۰ هجری. و در کتاب «اللاغانی» تالیف «اصفهانى» متوفی ۳۵۶ هجری، آمده است. با توجه به این که سید رضی متوفی سال ۴۰۶ می‌باشد، پس چگونه او سازنده و پدید آورنده‌ی اثری است که دانشمندان و مولفانی پیش از تولد سید به مطالب و جملات آن استناد کرده‌اند؟ و اخیرا یکی از دانشمندان، دائره‌المعارف جدیدی منتشر و در آن اسناد و منابع کلیه‌ی سخنان نهج البلاغه را به اثبات رسانیده است. ۲- «در نهج البلاغه مذمتی از بعضی از صحابه شده که این مطالب بعید است از امام صادر شود». در جواب باید گفت که: امام (ع) پایبند و متکی به اصول اسلام است و ملاک را اصول اسلام می‌داند، نه افراد. پس (صفحه ۳۷) هر کس معتقد به اسلام باشد مورد تقدیس و احترام قرار می‌گیرد، حتی اگر برده‌ای در قرن بیستم بعد از پیغمبر (ص) باشد و هر کس مخالفت خود را با اصول اسلام ابراز نماید و از مسیر آن منحرف شود، باید تخطئه گردد، اگر چه با پیغمبر اسلام (ص) در یک خانه زندگی کرده باشد، زیرا «ان اکرمکم عندالله اتقاکم». ۳- «در نهج البلاغه اخبار غیبی وجود دارد و ما معتقدیم که جز خداوند شخص دیگری از غیب چیزی نمی‌داند». این شبهه هنگامی باطل می‌گردد که در نهج البلاغه می‌خوانیم: امام (ع) در حالی که پاره‌ای از موضوعات غیبی را می‌فرمود، یکی از مردان «بنی کلب» گفت: یا امیرالمومنین، علوم غیبی عطا شده‌ای؟ علی علیه‌السلام تبسمی کرد و فرمود: ای برادر، اینها علوم غیبی نیستند بلکه اینها را از ذی علمی آموخته‌ام... خداوند به پیغمبر (ص) آموخت و پیغمبر (ص) نیز به من تعلیم داد و در آن هنگام دعائی نمود که این علم در سینه‌ی من محفوظ بماند. آیا در این مسئله مانعی وجود دارد که خداوند منان به پیغمبر خود از علوم غیبی و قرآنی بیاموزد؟ آن جائی که قرآن در این باره می‌فرماید: «ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک...» (۱). (صفحه ۳۸): «این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم». آیا در اینجا مانعی وجود دارد که رسول خدا، به خلیفه و جانشین و وصی خود برخی از علوم غیبی را بیاموزد؟. (صفحه ۴۱) \*\*\*\* (۱) سوره‌ی آل عمران، آیه ۴۴.

## عدالت اجتماعی در نهج البلاغه

### اشاره

علی (ع) در فرمان خود به مالک اشتر چنین فرمود: «انصف الله و انصف الناس من نفسک، و من خاصه اهلک، و من لک فی هوی من رعیتک فانک الا تفعل تظلم! و من ظلم عباد الله کان الله خصمه دون عبادہ، و من خاصمه الله ادحض حجتہ، و کان لله حربا حتی ینزع او یتوب، و لیس شیء ادعی الی تغییر نعمه الله و تعجیل نعمته من اقامه علی ظلم فان الله سمیع دعوه المضطهدین و هو للظالمین بالمرصاد» (۱). : «نسبت به خداوند و نسبت به مردم از جانب خود، و از جانب افراد خاص خاندانت، و از جانب رعایائی که به آنها (صفحه ۴۲) علاقمندی، انصاف به خرج ده! که اگر چنین نکنی، ستم نموده‌ای! و کسی که به بندگان خدا ستم کند، خداوند پیش از بندگان، دشمن او خواهد بود، و کسی که خداوند دشمن او باشد دلیلش را باطل می‌سازد و با او به جنگ می‌پردازد تا دست از ظلم بردارد یا توبه کند. و بدان، هیچ چیز در تغییر نعمتهای خدا و تعجیل انتقام و کیفرش، از اصرار بر ستم سریعتر و زود رس تر نیست، چرا که خداوند دعا و خواسته‌ی مظلومان را می‌شنود و در کمین ستمگران است». صفحه ۴۲. عدالت تکوینی عدالت اجتماعی تصویر چهره‌ی ظلم در جامعه نیاز و محرومیت تبعیض طبقاتی انحراف و جنایت نگرانی‌ها و هرج و مرج‌های اجتماعی عدم برابری فرصتها مصونیت در مقابل قانون تجاوز و تعدی بر حقوق دیگران موضع ما در برابر ظلم احساس درد از مشاهده‌ی ظلم قرار گرفتن کنار مظلوم بر ضد ظالم عمل کردن برای تحقق عدالت اجتماعی و ستیز با ظلم و ستم \*\*\*\*\* (۱) نهج البلاغه، کتاب ۵۳.

### عدالت تکوینی

هرگاه انسان نگاهی کوتاه و نگرشی علمی به کاروان هستی و نظام حیات بیفکند، ملاحظه خواهد کرد که مواد هستی و عناصر زندگی در حالتی دقیق و آکنده از توازن، زندگی می‌کنند، زیرا خداوند متعال برای هر عنصر و ماده حدودی معین، ترسیم نموده، که تعدی و نقصان از آن، جایز نیست. اگر فرضا تجاوز و تعدی جرم و یا ماده از حدود معین و مشخص، مجاز می‌بود، در این صورت کاروان هستی دچار ویرانی و خرابی، می‌شد. مثلا: ۱- حجم زمین با یک اندازه‌ی دقیق تعیین شده که هیچ تضادی در نفع حیات، ندارد. پس اگر فرض کنیم که حجم آن (صفحه ۴۳) وسیعتر می‌گشت در زندگی بر روی زمین، اثر می‌گذاشت، چرا که نیروی جاذبه‌ی آن زیاد می‌شد، در نتیجه تحریک و نشاط در سطح کره‌ی زمین سخت و دشوار می‌گردید. و اگر مسئله را بر عکس تصور نمائیم به صورتی که از حجم زمین کاسته شود، در این حالت با کاسته شدن از نیروی جاذبه، جهان دچار ویرانی و خرابی می‌گشت و باد از مدار جو زمین به در می‌رفت و آبها تبخیر می‌شد. ۲- مقدار مسافت میان زمین و خورشید، مسافتی به مقدار ۹۳ میلیون میل است، تعیین این مسافت به ما می‌فهماند که عدالت تکوینی که هستی را در بر دارد دقیق و منظم است. حال، اگر زمین فاصله‌ای بیشتر از این با خورشید داشت، حرارت و گرمای آن کم شده و در اثر سرمای زیاد امکان زندگی در این کره نبود، و اگر عکس آن را تصور نموده یعنی چنانچه فاصله‌ی زمین از خورشید، کمتر از حد موجود بود، به خاطر حرارت خورشید که بالغ بر دوازده هزار فارنهایت است، پدیده‌های زنده سوخته و حیات معدوم می‌گشت. ۳- همانگونه که می‌دانید، کره‌ی زمین دارای یک پوسته‌ی جوی، به نام (اتمافر) و دارای ضخامتی معین است. این پوسته بنا به خواست قانون دقیق حیات و زندگی، نهاده شده است. اگر این ضخامت مقدار کمی از وضع خود تغییر پیدا کند، زندگی بر روی زمین با سنگهای آسمانی و شهابهائی که از فضا ساقط (صفحه ۴۴) می‌شوند دچار زحمت خواهد شد. در یک روز از فضا ۱۵۰ هزار شهاب و سنگ آسمانی به سوی زمین، سقوط می‌کنند، و سرعت هر یک از آنها ۹۰ بار بیشتر از سرعت فشنگی است که از تفنگ بیرون می‌آید، پس آنچه که انتظار راحتی و آسایش از آن می‌رود جز نابودی و ویرانی زندگی و پدیده‌های زنده، نتیجه‌ی دیگری نخواهد داشت. و اگر عکس قضیه تصور



شود، یعنی پوسته‌ی (اتم‌سفر) بیشتر از ضخامت فعلی باشد، نتیجه‌ی آن جز زیان بسیار از نرسیدن اشعه‌ی ضروری خورشید به زمین، نیست. این توازن دقیق که در بر دارنده‌ی نظام زندگی است به صورتی که هر جرمی و ماده‌ای بر اساس آن، در حدودی معین، عمل می‌کند. ما می‌توانیم این حالت را حالت عدل «عدالت» بنامیم، اما حالات فرض شده‌ی مقابل، که در آن وضعیت، مواد هستی و عناصر آن، طغیان کنند و از حدود و مرزهای خود خارج شوند، را می‌توانیم حالت "ظلم" بنامیم. مادامی که حالت عدالت بر نظام هستی سیطره داشته باشد، هستی در خیر و سلامت است، اما اگر حالت ظلم بر نظام هستی حکومت کند، در این صورت جز خرابی و نابودی در هستی، چیز دیگری نخواهیم دید. پس با این توضیح، دانستیم که "عدالت تکوینی" و "ظلم تکوینی" چیست. اینکه اجازه دهید تا با حالات عدالت اجتماعی و ظلم اجتماعی، آشنا شویم. (صفحه ۴۵)

## عدالت اجتماعی

کلیه‌ی مواد و هر نوع ماده و جرمی که در هستی وجود دارد، دارای حدود معینی است و مقید و ملزم به این حدود، می‌باشد، این یعنی عدالت. بیرون آمدن از این حدود، ظلم است. همینطور هم در جامعه‌ی بشری، چه اینکه خداوند متعال برای هر فرد و گروهی از افراد جامعه، حدود و حقوقی معین فرموده است. در این صورت چنانکه انسانها بر طبق حدودی که برای آنها معین شده، رفتار نمایند و حقوق خویش را به دست آورند، مطابق عدل رفتار کرده‌اند. و اما اگر بر این حدود طغیان نموده و حقوق آنها را سلب کنند، این ظلم است. و دقیقاً همانطور که عدالت تکوینی، از قوام و استقرار هستی محافظت می‌کند، همچنین ظلم تکوینی، انگیزه‌ای برای نابودی و خرابی آن می‌باشد. به همین منوال، عدالت اجتماعی، حافظ جامعه و سعادت آن می‌باشد، و ظلم اجتماعی، بر هم زنده‌ی پیکر جامعه و باعث شقاوت آن می‌گردد. در این باره به سخن امام علی (علیه‌السلام) به استنادار فارس، گوش فرامی‌دهیم: «استعمل العدل و احذر العسف و الحیف فان العسف يعود بالجلأء و الحیف يدعو الی السیف» (صفحه ۴۶): «عدالت را پیشه‌ی خود نما و از تعدی و ظلم به مردم، دوری‌گزین، زیرا که تجاوز و تعدی، سبب فرار و دوری مردم از تو خواهد شد و ظلم و ستم سبب قیام مردم و توسل آنها به شمشیر بر علیه تو می‌شود». (۱). در اینجا باید به یک حقیقت مهم توجه نمائیم، و آن این است که آفریدگار بشر همان خالق کون و هستی است، و جامعه‌ی بشری جزء لاینفک هستی است، که بر آن عدالت، حاکم است. آیا امکان دارد که خداوند متعال عدالت را بر کلیه‌ی ذرات هستی، جاری سازد اما به جامعه‌ی بشری اجازه‌ی ظلم و ستم دهد؟ در حقیقت همانگونه که آفریدگار هستی یکی است، بایستی نظامی که بر جامعه حکمفرما است یکی باشد. قرآن مجید درباره‌ی این واقعیت تاکید دارد و می‌فرماید: «الذی خلق سبع سماوات طباقا ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور؟ ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیک البصر خاسئا و هو حسیر». (۲). «آن خدائی که هفت آسمان بلند را به طبقاتی منظم آفرید و در نظم خلقت خدای رحمان هیچ بی‌نظمی و بی‌تفاوتی، (صفحه ۴۷) نخواهی یافت. بارها به دیده و عقل در نظام مستحکم آفرینش بنگر، تفاوت و خللی در آن نتوانی یافت، باز دوباره به چشم بصیرت دقت کن تا دیده‌ات زبون و خسته (و در حالی که نقصی نیافته) به سوی تو بازگردد (و به حسن نظم الهی بینا شده). خداوند متعال، اراده فرموده است که انسان را برخوردار از کرامت و شرافت، نماید و او را بر دیگر آفریده‌ها، فضیلت بخشد، و این کار با دادن فرصت به اوست تا خویشتن را به دست خود کامل گرداند. خداوند، عدالت را بر انسان به طور اجبار و قهر، فرض نمی‌کند. به همانگونه که بر خورشید و زمین فرض کرده است، بلکه پیمودن این راه (یعنی راه عدالت) را به او می‌نمایاند، و تشویق به پیمودن آن می‌کند و همچنین راه ظلم و ستم را بر او نمایانده و او را از پیمودن این طریق و لغزش به سوی آن، برحذر نموده، سپس در انتخاب هر یک از این راهها، وی را آزاد گذاشته است. \*\*\*\*»

(۱) نهج البلاغه، قصار الحکم ۴۷۶. (۲) سوره‌ی ملک، آیه‌های ۳ و ۴.

## تصویر چهره‌ی ظلم در جامعه

برای اینکه مفهوم عدالت و ابعاد اجتماعی آن در نهج البلاغه برای ما روشن گردد، لازم است تصویرهایی از چهره‌ی ظلم اجتماعی و موضع‌گیری امام علی (علیه‌السلام) را در این باره، (صفحه ۴۸) نشان دهیم، زیرا اشیاء با اضرار خود شناخته می‌شوند: صفحه ۴۸. نیاز و محرومیت تبعیض طبقاتی انحراف و جنایت نگرانی‌ها و هرج و مرجهای اجتماعی عدم برابری فرصتها مصونیت در مقابل قانون تجاوز و تعدی بر حقوق دیگران

## نیاز و محرومیت

خدایی که مردم را آفریده، رزق و روزی یک یک آنها را و حتی آحادی از هر پدیده‌ی زنده را به عهده گرفته است. خداوند در این باره می‌فرماید: «و ما من دابه فی الارض الا علی الله رزقها». (۱).: «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست جز آنکه رزق و روزیش بر خداوند است». این روزی، در دل هستی و خیرات آن نهفته است. پس بر هر انسان، لازم است روزی و سهم خود را از این گنجهای الهی، به دست آورد. اما آن کس که موقعیتی از نظر جسمی و اجتماعی برای او فراهم نیست که بتواند کار کند و نتواند سهم و روزی خود را به طور مستقیم از گنجهای طبیعت به دست آورد، آیا باید حق او ساقط شده و از بین برود و زندگی توأم با محرومیت داشته باشد و یا اینکه از شدت گرسنگی، جان بسپارد؟ خیر... زیرا که خداوند منان بر توانایان بر کار و دارندگان ثروتهای هستی، واجب گردانیده که آن ناتوان مستمند و عاجز را در به دست آوردن روزی و انجام کار، تامین نمایند. (صفحه ۴۹) خداوند در این باره می‌فرماید: «و فی اموالهم حق معلوم للسائل و المحروم». (۲).: «در اموال و ثروتشان حقی جهت تامین نیازمندان و محرومین قرار داده شده است». پس چنانکه ثروتمندان از کمک و تامین معیشت مستمندان و نیازمندان، در رفع محرومیت، سر باز زنند، این ظلم و تعدی و تجاوز است که خداوند به این، راضی نخواهد شد، و شریعت عدالت خیز اسلام، آن را نمی‌پسندد. بیائید با من به آنچه امیرمومنان (ع) در این باره فرموده است، توجه نماییم: «ان الله سبحانه فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء، فما جاع فقیر الا بما متع به غنی، و الله تعالی سألهم عن ذلک». (۳).: «خداوند سبحان غذا و نیاز حاجتمندان را در اموال ثروتمندان معین کرده، پس هیچ فقیری نیست مگر آنکه ثروتمندی از آن استفاده نموده باشد، و خداوند متعال در این باره از آنها خواهد پرسید». «ما رایت نعمه موفوره الا- و الی جانبها حق (صفحه ۵۰) مضیع». (۴).: «نعمت فراوانی ندیدم مگر آنکه در کنار آن حقی و یا حقوقی ضایع شده باشد». امام (علیه‌السلام) در نامه‌ای به «قثم بن عباس» فرماندار خود در مکه چنین نوشتند: «و انظر الی ما اجتمع عندک من مال الله فاصرفه الی من قبلک من ذوی العیال و المجاعه، مصیبا به مواضع الفاقه و الخلات». (۵).: «نظری افکن به مال الله که نزد تو جمع شده است. در مصرف آنها دقت کن، و آن را مصرف عیالمندان و گرسنگان و کسانی که در محل هستند بکن، آن چنان که به طور صحیح به دست فقرا و نیازمندان برسد». آن حضرت در فرمان خود به مالک اشتر نیز چنین می‌فرماید: «الله الله فی الطبقة السفلی من الذین لا- حیل لهم من المساکین و المحتاجین و اهل البوسی و الزمنی...». (۶). (صفحه ۵۱): «خدا را! خدا را! در مورد طبقه‌ی پایین، آنها که راه چاره ندارند، یعنی مستمندان و نیازمندان و تهیدستان و از کارافتادگان». و چه خواهد شد آنگاه که قشر ثروتمند و مرفه بی‌درد از مسیر عدالت منحرف شوند و طغیان نمایند و مستمندان و نیازمندان را در حالی که نیازمندی و محرومیت، آنها را رنج می‌دهد، رها نمایند؟ آنچه خواهد گذشت، نتایج خطرناک زیرند: صفحه ۴۹، ۵۰، ۵۱. تبعیض طبقاتی انحراف و جنایت نگرانی‌ها و هرج و مرجهای اجتماعی \*\*\*\*\* (۱) سوره‌ی هود، آیه‌ی ۶. (۲) سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۱۹. (۳) نهج البلاغه، قصار الحکم ۳۲۸. (۴) آدرس این سخن را در نهج البلاغه نیافتیم (م). (۵) نهج البلاغه، کتاب ۶۷. (۶) نهج البلاغه، کتاب ۵۳.

## تبعیض طبقاتی

در این هنگام، ثروت نزد عده‌ای از مردم انباشته می‌شود، در حالی که گروه دیگری محروم، و از شدت گرفتاری به خود می‌پیچند. به مرور زمان، ثروت ثروتمندان افزون شده و به مراحل بالاتری می‌رسند، و محرومان و مستمندان در یک زندگی پر رنج و درد، زیست می‌کنند. علی (ع) می‌فرماید: «اضرب بطرفك حيث شئت، هل تجد الا فقيرا يكابد فقرا و غنيا بيدل نعمه الله كفرا؟» (۱). «به هر سو که می‌خواهی نگاه کن، آیا جز فقیری که با فقر دست و پنجه نرم می‌کند، یا ثروتمندی که نعمت خدا را به (صفحه ۵۲) کفران تبدیل کرده، خواهی یافت؟». امام علی (ع) با قاطعیت و صراحت از نظام و جامعه‌ی طبقاتی، انتقاد نموده، و آن را مردود دانسته است. در نامه‌ای به والی خود در شهر بصره «عثمان بن حنیف» چنین نوشت: «و ما ظننت انك تجيب الى طعام قوم عائلهم مجفو و غنيهم مدعو». (۲). «من گمان نمی‌کردم تو دعوت جمعیتی را قبول کنی که نیازمندان آنها ممنوع، و ثروتمندانشان دعوت شود». صفحه ۵۲. \*\*\*\* (۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹. (۲) نهج البلاغه، کتاب ۴۵.

## انحراف و جنایت

فقر و نیازمندی مداوم، در حقیقت انگیزه‌ای جهت ارتکاب جنایت و عامل فساد، من جمله غارت و دزدی و نیرنگ است. در این باره امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «و اذا بخل الغني بمعروفه باع الفقير آخرته بدنياه». (۱). «و زمانی که بی‌نیازان از نیکی بخل ورزند، نیازمندان، آخرت را به دنیا می‌فروشند». (صفحه ۵۳) \*\*\*\* (۱) نهج البلاغه، قصار الحکم ۳۷۲.

## نگرانی‌ها و هرج و مرج‌های اجتماعی

پس تا چه هنگام نیازمندان و مستمندان درد و رنج گرسنگی، و نیازمندی و محرومیت را تحمل نمایند؟... بلکه به ناچار زمانی، عقده‌ی دل و صبر آنان به سر آمده و با یک انقلاب همگانی از سوی مستمندان، انفجار حاصل خواهد شد. امام علی (ع) می‌فرماید: «الحييف يدعو الى السيف». (۱). «ستمگری و ظلم منجر به قیام مسلحانه است». \*\*\*\* (۱) نهج البلاغه، قصار الحکم ۴۷۶.

## عدم برابری فرصتها

این، تصویر دوم از تصاویر ظلم اجتماعی، می‌باشد. به طوری که فرصت استفاده از امتیازات مالی و اقتصادی جامعه به دست گروهی مشخص که بر اساس رابطه‌ی با دستگاه حکومت و نزدیکی آنها به شخص حاکم بالا آمده‌اند قرار می‌گیرد. و این سبب و انگیزه‌ی رسیدن ناهلان به مراکز رهبری و سیادت خواهد شد، سپس با شخصیت و کرامت و حقوق مردم بازی خواهند کرد، در حالی که صاحبان کفایت به علت به دست نیاموردن فرصت، خود را از صحنه بیرون خواهند کشید. بنابراین، جامعه (صفحه ۵۴) از آگاهی و خدمات و به طور کلی از وجود آنها محروم خواهد شد. حضرت علی (ع) در این باره موضع‌گیری سرسختانه نموده، و به مجرد اینکه به خلافت دست یافت، تمام امتیازات سیاسی و اقتصادی که به نزدیکان و دوستان و فامیل خلیفه‌ی سابق به ناحق داده شده بوده از دست آنها گرفت، در این باره می‌فرماید: «و الله لو وجدته (المال) قد تزوج به النساء، و ملک به الاماء، لرددته، فان فی العدل سعه، و من ضاق علیه العدل، فالجور علیه اضيق» (۱). «به خدا سوگند! آنچه بیهوده از بیت‌المال مسلمین به این و آن بخشیده، اگر بیابم، به صاحبش باز می‌گردانم، گر چه زنانی را به آن کابین بسته و یا کنیزانی را با آن خریده باشند، زیرا عدالت گشایش می‌آورد، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ظلم و ستم بر او گرانتر خواهد بود!». امام علی (علیه السلام) در سر آغاز زمامداری خود، انقلابی درونی به وجود آورد و تمام فرمانداران سابق را از کار بر کنار نمود، که در بین آنها معاویه، والی نیرومند شام بود، همچنین در مقابل خواسته‌های نامشروع طلحه و زبیر جهت به دست آوردن مقام در حکومت، و عدم کفایت آنها برای احراز این پستها، سرسختانه ایستادگی کرد. او در سیاست، مساوات را به مرحله‌ی (صفحه ۵۵) اجراء گذاشت، و در توزیع اموال

میان مردم- با اینکه آنها از نظر فضیلت یکسان و در یک سطح نبودند- فرقی نگذارد. و هنگامی که از آن حضرت در این باره گلایه کردند، ایشان در مقام تشریح سیاست عادل خود بر آمده و فرمود: «تامرونی ان اطلب النصر بالجور فیمین و لیت علیه؟ و الله لا اطور به ما سمر سمیر، و ما ام نجم فی السماء نجما! لو كان المال لی لسویت بینهم فکیف و انما المال مال الله!». (۲). «آیا به من دستور می‌دهید که برای پیروزی خود از جور و ستم، در حق کسانی که بر آنها حکومت می‌کنم، استمداد جویم؟! به خدا سوگند تا عمر من باقی، و شب و روز برقرار، و ستارگان آسمان در پی هم طلوع و غروب می‌کنند هرگز به چنین کاری دست نمی‌زنم. اگر اموال از خودم بود، به طور مساوی در میان آنها تقسیم می‌کردم تا چه رسد به اینکه این اموال، اموال خدا و متعلق به بیت‌المال است». و حتی در مورد برادر خویش عقیل بن ابی‌طالب که نزد آن حضرت آمد تا از بیت‌المال از سایر مسلمین پول زیادتری طلب کند. امام درخواست برادر خود را رد نمود، و هنگامی که عقیل بر این درخواست خود اصرار ورزید، امام (ع)، عدالت را (صفحه ۵۶) به طور عملی برای برادرش چنین تشریح فرمود: «و الله لقد رایت عقیلا و قد املق، حتی استماحنی من برکم صاعا و رایت صبیانه شعث الشعور، غبر الالوان، من فقرهم، کانما سودت وجوههم بالعظم، و عاودنی موکدا، و کرر علی القول مرددا، فاصغیت الیه سمعی، فظن انی ابیعه دینی، و اتبع قیاده مفارقا طریقتی فاحمیت له حدیده، ثم ادنیته من جسمه لیعتبر بها فضج ضجیح ذی دنف من المها، و کاد ان یحترق من میسمها، فقلت له: ثکلتک الثواکل یا عقیل! اتن من حدیده احماها انسانها للعبه، و تجرنی الی نار سجرها جبارها لغضبه! اتن من الاذی و لائن من لظی». (۳). «به خدا سوگند «عقیل» برادرم را دیدم که به شدت فقیر شده بود و از من می‌خواست که یک من از گندمهای شما را به او ببخشم. کودکانش را دیدم که از گرسنگی موهایشان ژولیده و رنگشان بر اثر فقر دگرگون گشته، گویا صورتشان با نیل رنگ شده بود. «عقیل» اصرار کرد و چند بار خواسته‌ی خود را تکرار نمود، من به او گوش فرا دادم! خیال کرد من (صفحه ۵۷) دینم را به او می‌فروشم! و به دلخواه او قدم برمی‌دارم و از راه و رسم خویش دست می‌کشم! (اما من برای بیداری و هشداریش) آهنی را در آتش گذاختم، سپس آن را به بدنش نزدیک ساختم، تا با حرارت آن عبرت گیرد، ناله‌ای همچون بیمارانی که از شدت درد می‌نالند سر داد و چیزی نمانده بود که از حرارت آن بسوزد، به او گفتم: هان ای «عقیل» زنان سوگمند در سوگ تو بگریند! از آهن تفتیده‌ای که انسانی آن را به صورت بازیچه سرخ کرده ناله می‌کند! اما مرا به سوی آتش می‌کشانی که خداوند جبار با شعله‌ی خشم و غضبش آن را برافروخته است! تو از این رنج می‌نالی و من از آتش سوزان نالان نشوم؟!». \*\*\*\* (۱) نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵. (۲) نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۶. (۳) نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۴.

### مصونیت در مقابل قانون

تصویر سوم از تصاویر چهره‌ی ظلم اجتماعی، این است که قانون به اجراء در نیاید مگر برای مستضعفین، اما صاحبان مقام و ثروت، در مقابل قانون مصونیت داشته باشند. این دسته، هر قدر که منحرف باشند، قانون نمی‌تواند در مقابل انحراف آنها بایستد. امام علی (ع)، با این شیوه از ظلم و ستم قاطعانه و سرسختانه، مبارزه نمود. چنانکه در این باره فرموده است: «الدلیل عندی عزیز حتی آخذ الحق له و القوی عندی ضعیف حتی آخذ الحق منه». (صفحه ۵۸): «ستم دیدگانی که در نظرها ذلیل و پست هستند، از نظر من عزیز و محترمند، تا حششان را بگیرم، و نیرومندان ستمگر در نظر من حقیر و پستند، تا حق دیگران را از آنها بستانم». (۱). در آن هنگام که یک افسر و یا درجه‌دار ارتش از مقام خویش، که آنها را در مقابل قانون مصون می‌داشت، کمال سوء استفاده را کرده و مردم را تهدید می‌نمود. حضرت، این مصونیت و سوء استفاده و تهدیدها را حتی در کوچکترین موارد از میان برداشت، در این باره، نامه‌ای به اهالی مناطقی که ارتش و سپاه می‌خواست از آنجا عبور کند، نوشت و فرستاد: «اما بعد فانی قد سیرت جنودا هی ماره بکم ان شاء الله، و قد اوصیتهم بما یجب علیهم من کف الاذی و صرف الشذی، و انا ابرء الیکم و الی ذمتکم من معره الجیش الا من جوعه المضطر لا یجد عنها مذهباً الی شعبه، فنکلوا من تناول منهم شیئا ظلما عن ظلمهم و انا بین اظهر الجیش فارفعوا الی مظالمکم،

و ما عراقم مما یغلبکم من امرهم و ما لا- تطیقون دفعه الا بالله و بی فانا اغیره بمعونه الله ان شاء الله» (۲). (صفحه ۵۹): «اما بعد! من سپاهانی را برای نبرد بسیج کردم که با خواست خدا از آبادیهای شما می گذرند، و آنها را به آنچه خداوند بر آنها واجب کرده توصیه نموده‌ام. به آنان گفته‌ام که از آزار مردم و ایجاد ناراحتی‌ها و مشکلات خودداری کنند و من بدینوسیله در برابر شما و کسانی که در پناه شما هستند از مشکلاتی که سپاهیان به وجود می آورند از خود رفع مسئولیت می کنم، (که آنها حق رساندن هیچگونه زیان را به کسی ندارند) جز اینکه آنها سخت گرسنه شوند و راهی برای سیر کردن خود نیابند. بنابراین، اگر کسی از آنها، چیزی را از روی ستم از افراد گرفت وظیفه دارید او را در برابر عملش کیفر کنید. (و شما را نیز توصیه می کنم که جلوی زیانهای اشرار و بی خردان منطقه‌ی خود را نسبت به سپاهیان بگیرید. و جز در آن موارد که استثنا کردم متعرض آنان نشوید. من خود پشت سپاه در حرکت. شکایات خود را پیش من آورید، در آن مواردی که آنها بر شما چیره شده‌اند و شما قدرت دفع آن را جز با کمک خداوند و من ندارید به من مراجعه کنید، که من به کمک خداوند آن را تغییر می دهم و دگرگون می سازم». بدینسان امام بزرگوار، در مقابل انحراف و تجاوز به قانون، برای حفظ و عظمت آن، حدی قائل می شود و آن را صیانت می بخشد. (صفحه ۶۰) \*\*\*\*\*(۱) نهج البلاغه، قسمتی از خطبه ۳۷. (۲) نهج البلاغه، کتاب ۶۰.

### تجاوز و تعدی بر حقوق دیگران

برای هر فردی در جامعه، کرامت و حقوقی می باشد، و تجاوز به کرامت و آزادی و حقوق افراد جامعه، شکلی از انواع ظلم به حساب می آید، که خداوند متعال، ظالم را به این دلیل مجازات خواهد کرد و رنج این مجازات به مراتب بدتر از درد ظلمی که به مظلوم برسد. در این باره حضرت می فرماید: «یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم علی المظلوم» (۱). «روز انتقام مظلوم از ظالم، شدیدتر از روز ستم کردن ظالم بر مظلوم است». بنابراین چقدر زشت و ناپسند است که فقرا و مستضعفان، قربانی ظلمی باشند که نتوانند در برابر آن ظلمها مقاومت و از حقوق حقه‌ی خویش، دفاع کنند. امام (ع) می فرماید: «ظلم الضعیف افحش الظلم» (۲). «ستم بر ناتوان، بدترین ستم است». و نیز می فرماید: (صفحه ۶۱) «ویل لمن خصمه الفقراء و المساکین» (۳). «بدا به حال آنکه فقرا و مساکین، خصم او باشند». بر حکام و افراد جامعه است که در مقابل ظالم ایستاده و او را بر سر جای خود بنشانند و حقوق حقه‌ی مظلومان را از دست آنها بگیرند. علی (ع) در این باره می فرماید: «لا نصفن المظلوم من ظالمه» (۴). «به خدا سوگند، داد مظلوم را از ظالم می گیرم». و نیز می فرماید: «لن تقدس امه لا یوخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متع» (۵). «ملتی که حق ضعیفان را از زورمندان با صراحت نگیرد، هرگز پاک و پاکیزه نمی شود و روی سعادت نمی بیند». صفحه ۶۱. \*\*\*\*\*(۱) نهج البلاغه، قصار الحکم ۲۴۱. (۲) نهج البلاغه، کتاب ۳۱. (۳) نهج البلاغه، کتاب ۲۶. (۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶. (۵) نهج البلاغه، کتاب ۵۳.

### موضع ما در برابر ظلم

پس از آنکه با تصاویر ظلم اجتماعی آشنا شدیم، و اینک که توان آن را پیدا کردیم که حالات مختلف ظلم را در جامعه (صفحه ۶۲) تشخیص دهیم، در این صورت موضع گیری ما در برابر این حالات چه خواهد بود؟ آیا فقط تماشاچی باشیم و به صورت منفی به حقایق بنگریم؟ یا اینکه در برابر ظلم اجتماعی احساس مسئولیت نماییم؟ امام مسلمین (ع) موضع گیری مسلمانان بیدار را در برابر ظلم، به صورت زیر ترسیم کرده است: صفحه ۶۲. احساس درد از مشاهده‌ی ظلم قرار گرفتن مظلوم بر ضد ظالم عمل کردن برای تحقق عدالت اجتماعی و ستیز با ظلم و ستم

### احساس درد از مشاهده‌ی ظلم

اگر بر صحنه‌ای از مظالم اجتماعی گذر نمایی و یا اینکه خبری از آن بشنوی، بر تو واجب خواهد شد که بی تفاوت از کنار آن عبور نکنی، بلکه باید در حالت کشمکش با ضمیر خود قرار گیری تا وجدان، تو را به اندیشه‌ی قیام وادارد. حضرت بعد از آنکه حالات ظلم را در دوران خود، توصیف می‌کند، شنوندگان و مستمعین را وامی‌دارد که در برابر این صحنه‌ها احساس درد و تاسف نموده بلکه آنها را برای استقبال از مرگ و شهادت، آماده می‌کند. در این باره می‌فرماید: «و لقد بلغنی ان الرجل منهم کان یدخل علی المرء المسلمه و الاخری المعاهده فیتترع حجلها و قلبها و قلائدها و رعثها ما تمتنع منه الا بالاسترجاع و الاسترحام... فلو ان امرء مات من بعد هذا اسفا ما کان به ملوما بل کان به عندی (صفحه ۶۳) جدیرا». (۱). «به من خبر رسیده که یکی از آنان (اهل شام) به خانه‌ی زن مسلمان و زن غیر مسلمانی که در پناه اسلام جان و مالش محفوظ بوده، وارد شده و خلخال، دستبند، گردن‌بند و گوشواره‌های آنها را از تنشان بیرون آورده است، در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع جز گریه و التماس کردن، نداشته‌اند... اگر به خاطر این حادثه، مسلمانی از روی تاسف بمیرد ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار و به جا است!». (صفحه ۶۳). \*\*\*\*\* (۱) نهج البلاغه، قسمتی از خطبه ۲۷.

### قرار گرفتن کنار مظلوم بر ضد ظالم

در آخرین وصیتی که امام (ع) برای دو فرزندش امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) نوشت، فرمود: «کونا للظالم خصما و للمظلوم عوناً». (۱). «دشمن سرسخت ظالم، و یاور و همکار مظلوم باشید!». (صفحه ۶۴). \*\*\*\*\* (۱) نهج البلاغه، کتاب ۴۷.

### عمل کردن برای تحقق عدالت اجتماعی و ستیز با ظلم و ستم

هر فرد بیدار و روشن ضمیر در برابر مطلب بالا مسئول است. حضرت می‌فرماید: «و ما اخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم». (۱). «عهد و پیمانی خداوند از علماء و دانشمندان (هر جامعه) گرفته که در برابر شکمخواری ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان، سکوت نکنند». (صفحه ۶۷). \*\*\*\*\* (۱) نهج البلاغه، خطبه ۳.

### حق در نهج البلاغه

#### اشاره

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «فلا یکن افضل ما نلت فی نفسک من دنیاک بلوغ لذه او شفاء غیظ، و لکن اطفاء باطل او احیاء حق». (۱). «مواظب باش که بهترین و برترین چیز نزد تو رسیدن به لذات دنیا و یا انتقام از دشمن نباشد، بلکه باید بهترین امور نزد تو خاموش کردن آتش باطل و یا زنده کردن حق باشد». حق یعنی: امر ثابت صحیح، و در مقابل آن باطل یا: چیزی ناصواب است که از نظر وجود ناپایدار است. بنابراین، حق چهارچوبی است که تمام قضایای زندگی فکری و عملی را در بر می‌گیرد. پس در اینجا، اندیشه‌ی حق و اندیشه‌ی باطل، سخن (صفحه ۶۸) حق و سخن باطل، عمل حق و عمل باطل و موضع‌گیری حق و موضع‌گیری باطل، وجود دارد. بنابراین، اندیشه‌ای که با واقع سازگار باشد، آن اندیشه حق است، و سخنی که واقع را بگوید، آن سخن حق است، و عملی که از واقع سرچشمه می‌گیرد، آن عمل حق است. امام (ع) در مورد مشمولیت حق تعبیری دارد که می‌خوانیم: «حق و باطل و لکل اهل». (۲). «حقی داریم و باطلی، و برای هر کدام طرفدارانی است». بر انسان است که در هر زمینه‌ای، چه فکری و چه عملی، تابع حق باشد، و به خود اجازه‌ی اندیشه‌ی باطل و یا سخن گفتن در مورد باطل و یا انجام دادن عمل باطل را ندهد، چون با گرایش به باطل خود را فریب داده و به خویشتن ظلم کرده است... زیرا در پایان، با امر واقعی و ثابت، روبرو خواهد شد. بنابراین،



اگر کفار خود را فریب داده، و رستاخیز و قیامت و حساب و پاداش را انکار نمودند، این عقیده‌ی باطل آنها، حق را تغییر نمی‌دهد، بلکه بناگاه خود را در برابر امور عینی و واقعی یافته، و در آن هنگام عملی جز اعتراف و سرفرود آوردن در برابر آن واقعیت، برای آنها باقی نمی‌ماند. اما این خضوع و تواضع، بعد از گذشت فرصت است. قرآن در این باره می‌فرماید: (صفحه ۶۹) «و یوم یعرض الذین کفروا علی النار الیس هذا بالحق قالوا بلی و ربنا قال فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون». (۳). «روزی را یادآور که کافران را بر آتش عرضه می‌دارند (و به آنها گفته می‌شود) آیا این حق نیست؟ می‌گویند: آری، به پروردگار ما سوگند (که حق است، در این هنگام) می‌گوید: پس عذاب را به خاطر کفرتان بچشید». و هنگامی که پیروان مکتب کمونیزم اعتقاد پیدا کردند که مالکیت خصوصی و حب ذات، غریزه‌ای اصیل در انسان نیست بلکه اکتسابی بوده و امکان رد و یا از بین بردن آن وجود دارد، پس از پیروزی انقلاب کمونیستی، با واقعیت برخورد نموده و ناچار به عقب‌نشینی از نظریات خود مبنی بر رد کلیه آثار مالکیت خصوصی شدند، و این عقب‌نشینی را توجیه کرده و گفتند: برای محو مالکیت شخصی به مدت بیشتری جهت آزمون نیاز دارند که آن مدت و زمان را «مرحله‌ی سوسیالیستی» می‌گویند. و اما غریبه‌ها، در مدت طولانی با اجرای حکم اعدام برای قاتل، مخالفت می‌نمودند. آنها معتقد بودند که در حبس دائم مجازات بازدارنده‌ای وجود دارد که جایگزین احکام اعدام (صفحه ۷۰) می‌باشد، اما اخیراً در برابر واقعیت تسلیم شدند و برای آنها ثابت شد که در قصاص حیاتی وجود دارد، و در حقیقت در برابر قتل، قتل است. به تازه‌گی در غرب صداهایی شنیده شد مبنی بر بازگشت به قانون اصیل، و چندی قبل حکم اعدام قاتلی به اجراء درآمد. در همین زمینه، حضرت علی (ع) می‌فرماید: «من صارع الحق صرعه». (۴). «آن کس که با حق گلاویز شود، حق او را بر زمین خواهد کوبید». «من ابدی صفحته للحق هلك». (۵). «آن کس که بناحق ادعا کند هلاک گردد». «وانه لا یغنیک عن الحق شیء ابد». (۶). «و بدان که هیچ چیز تو را از حق بی‌نیاز نخواهد ساخت». صفحه ۶۸، ۶۹، ۷۰. معیار حق چیست معیار حق در جستجوی حق و پیروانش مسئولیت ما در برابر حق \*\*\*\*\* (۱) نهج البلاغه، کتاب ۶۶. (۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۶. (۳) سوره‌ی احقاف، آیه‌ی ۳۴. (۴) نهج البلاغه، قصاص الحکم ۴۰۸. (۵) نهج البلاغه، قسمتی از خطبه‌ی ۱۶. (۶) نهج البلاغه، کتاب ۵۹.

### معیار حق چیست

شاید بیشتر مردم مایل باشند که از حق پیروی نمایند و بخواهند که مقید و پایبند حق باشند، لکن مشکلاتی بر سر راه (صفحه ۷۱) آشنائی آنها با حق و تشخیص مواضع آن وجود دارد. بیشتر مردم از مقیاس و معیار غلطی برای رسیدن به حق استفاده می‌کنند، در نتیجه به باطل می‌رسند، در حالی که احساس می‌کنند که مجسمه‌ی حق هستند. قرآن اینان را باطل‌ترین مردم، و بیشترین زیانکاران دانسته و می‌فرماید: «قل هل ننبئکم بالآخسرین اعمالا الذین ضل سعیمهم فی الحیاه الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا». (۱). «بگو آیا به شما خبر دهم که زیانکارترین (مردم) کیانند. آنها که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده با این حال گمان می‌کنند کار نیک انجام می‌دهند!». و هنگامی که علی (ع) از مشکلی به نام خوارج سخن می‌گوید، آنها را با به اشتباه گرفتن معیارهای رسیدن به حق، تشخیص می‌دهد، علیرغم اینکه مایل به تبعیت و پیروی از حق هستند، می‌فرماید: «لا تقاتلوا الخوارج بعدی فلیس من طلب الحق فاخطاه کمن طلب الباطل فادرکه». (۲). «بعد از من، با خوارج نبرد نکنید، زیرا کسی که در (صفحه ۷۲) جستجوی حق بوده و خطا کرده مانند کسی نیست که طالب باطل بوده و آن را یافته است». و اینک معیار حق نزد آن حضرت چیست؟ آیا معیار همان بیشترین آراء و بیشترین پیروان است همانگونه که اکثر مردم می‌پندارند و به آن استدلال می‌کنند؟ قرآن کریم، این معیار غلط را رد می‌کند و می‌فرماید: «و اکثرهم للحق کارهون». (۳). «ولیکن اکثر آنها از حق روگردان و متفرند». «و ما اکثر الناس و لو حرصت بمومنین». (۴). «تو هر چند جهد و ترغیب در ایمان مردم کنی، باز اکثر آنان ایمان نخواهند آورد». «ان تطع اکثر من فی الارض یضلوک». (۵). «و اگر از اکثریت ساکنان زمین پیروی کنی، آنان تو را از راه خدا به بیراهه و گمراهی سوق

دهند». امام (ع) می‌فرماید: «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله امله». (۶). (صفحه ۷۳): «در طریق هدایت از کمی نفرات وحشت نکنید». و همچنین در سخنان آن حضرت که با آنها، اباذر غفاری را بدرقه نموده، فرمود: «لا یونسنک الا الحق و لا یوحشک الا الباطل». (۷): «آرامش خویش را تنها در حق جستجو کن و غیر از باطل چیزی تو را به وحشت نیفکنند». آیا معیار حق رای شخصیت‌های جامعه و بزرگان قوم است؟ پس چنانکه بخواهیم موضع حق را در قضیه‌ای و یا مسئله‌ای بشناسیم بر ما است که به بزرگان مردم و شخصیت‌های امت رجوع کنیم، در این صورت رای آنها همان حق و حقیقت موکد است؟! این معیار آخرین، نیز خطا و اشتباه است، زیرا احتمال اینکه این شخصیت‌ها و بزرگان نسبت به حق جاهل و از آن انحراف پیدا کنند، هست. بنابراین، آنان ما را به سوی آتش گمراهی و عذاب، سوق خواهند داد. قرآن مجید، این حقیقت را برای ما مجسم می‌کند و می‌فرماید: «یوم تقلب و جوههم فی النار یقولون یا لیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسولا و قالوا ربنا انا اطعنا (صفحه ۷۴) سادتنا و کبراءنا فاضلونا السیلا». (۸): «در آن روز که صورتهای آنها در آتش (دوزخ) دگرگون خواهد شد (از کار خود پشیمان می‌شوند و) می‌گویند ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم، و می‌گویند: پروردگارا! ما از روسا و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند». امام علی (ع) در حل این مشکل، تلاش و کوشش بسیاری در مبارزه با طلحه و زبیر و عائشه نمود. اینان که به اصطلاح بزرگان و شخصیت‌های امت بودند، از آنجا که معیار واقعی برای تشخیص حق در دست مردم نبود، آنها را معیاری برای حق، پنداشتند. در نهج البلاغه آمده است که «حارث بن حوط» خدمت امام علی (ع) رسید، و عرض کرد: فکر می‌کنی من گمان دارم اصحاب جمل (لشکر طلحه و زبیر، آتش افروزان جنگ در بصره) گمراهند (نه، گمراه نیستند). امام (ع) در پاسخ فرمود: «یا حارث، انک نظرت تحتک و لم تنظر فوقک فحرت! انک لم تعرف الحق فتعرف من اتاه، و لم تعرف الباطل فتعرف من اتاه». (۹). (صفحه ۷۵): «ای حارث، تو به زیرت نگاه کرده‌ای و به بالای سرت نظر نیفکنده‌ای لذا در تحیر فرو رفتی (و ندانستی کدام جانب را اختیار کنی) تو حق را نشناختی تا کسی که حق را اخذ نموده بشناسی. و نیز باطل را هم نشناخته‌ای تا کسانی را که طرفدار آن هستند بشناسی». بنابراین، آیا معیار حق سیره‌ی پدران، و اجداد می‌باشد؟، که جوانان آنها تقلید نمایند و در آن مسیر گام نهند، کما اینکه بیشتر مردم امروز چنین هستند. اگر از پدر و مادری مسلمان، فرزندی به دنیا آید، خود به خود مسلمان خواهد شد. و چنانچه از پدر و مادری سنی مذهب، فرزندی به دنیا آید، سنی خواهد شد. و هرگونه مسیری که پدر و مادر وی طی کنند، بدون شک هم تابع و پیرو آنان می‌شود! این معیار نیز معیاری بیهوده است که تفکر، اندیشه و آزادی انسان را به جمود فکری وامی‌دارد. قرآن مجید نیز اینگونه تقلید و پیروی کورکورانه و چشم‌بسته را محکوم نموده است، و پیروان اینگونه تفکر و اندیشه را به باد تمسخر گرفته، و می‌فرماید: «انا وجدنا آباءنا علی امه و نحن علی آثارهم مقتدون». (۱۰): «ما پدران خود را بر آیین و عقایدی یافتیم و از آنها البته (صفحه ۷۶) پیروی خواهیم کرد». و این است که امام علی بن ابی‌طالب (ع) در نهج البلاغه به ما یادآور می‌شود که در طلیعه‌ی ظهور اسلام و گرایش به دین پیامبر (ص)، نه تنها با آراء و نظرات نزدیکان خود مخالفت نموده، بلکه مبارزه سرسختانه و قهرآمیزی هم بر ضد آنها انجام داده است، آنجا که می‌فرماید: «و لقد کنا مع رسول الله (ص) نقتل آباءنا و ابناءنا و اخواننا و اعمامنا ما یزیدنا ذلک الا ایمانا و تسلیمان». (۱۱): «در رکاب پیامبر آنچنان مخلصانه می‌جنگیدیم و برای پیشبرد (حق و عدالت) از هیچ چیز باک نداشتیم که حتی حاضر بودیم پدران و فرزندان و برادران و عموهای خویش را در این راه (اگر بر خلاف حق باشند) نابود کنیم. این پیکار بر تسلیم و ایمان ما می‌افزود». پس اگر رای اکثریت، اندیشه‌ی بزرگان و سیره‌ی پدران و اجداد معیار حق نیست، پس چه چیزی معیار حق خواهد بود؟ (صفحه ۷۷)

\*\*\*\* (۱) سوره‌ی کهف، آیات ۱۰۴-۱۰۳. (۲) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۶۱. (۳) سوره‌ی مومنون، آیه‌ی ۷۰. (۴) سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۱۰۳. (۵) سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۱۶. (۶) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۰۱. (۷) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۰. (۸) سوره‌ی احزاب، آیات ۶۷-۶۶. (۹) نهج البلاغه، قصار الحکم ۲۶۲. (۱۰) سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۲۳. (۱۱) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵۶.



معیار حق دو چیز است: نخست: عقل، یعنی آن چیزی که خداوند به انسانها عطا فرموده، تا به وسیله‌ی آن بیندیشند. و با روشنائی پر فروغش به سوی حق هدایت شوند. به همین منظور قرآن کریم اصرار دارد که مردم عقل خود را به کار گیرند و با آن برای رسیدن به حق بیندیشند. حضرت حق (جل و علا) در قرآن می‌فرماید: «قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فردی ثم تتفکروا ما بصاحبکم من جنه ان هو الا نذیر لکم بین یدی عذاب شدید». (۱). «بگو: تنها شما را به یک چیز اندرز می‌دهم و آن اینکه دو نفر دو نفر، یا تک تک برای خدا قیام کنید، سپس فکر خود را به کار گیرید، این دوست و همنشین شما (محمد) هیچگونه جنون ندارد، او فقط بیم‌دهنده‌ی شما در برابر عذاب شدید (الهی) است». و در آیه‌ی دیگری، کسانی را که در عظمت خداوند متعال شک می‌کنند را در مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: (صفحه ۷۸) «اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمی». (۲). «آیا در پیش نفوس خود تفکر نکردند که خدا، آسمانها و زمین و هر چه در بین آنهاست، همه را جز به حق و به وقت و حد معین نیافریده است». دوم: وحی، آیا خداوند متعال به بندگان خود، غیر از حق وحی می‌فرستد و یا آنکه به باطل امر می‌کند؟ بر انسانها واجب است که در امر دین و حقیقت آن، شک و ریب به دل خود راه ندهند، زیرا حقیقت دین یک امر بدیهی و مسلم است که در آن نمی‌توان شک و تردید نمود. در این باره خداوند متعال می‌فرماید: «الحق من ربک فلا تکنن من الممترین». (۳). «حق همان است که از طرف خدا به سوی تو آمد هیچ شبهه به دل راه مده». و نیز کریمه‌ی: «یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم». (۴). (صفحه ۷۹): «ای مردم همانا آن پیغمبر حق از جانب خدا آمد». امام (ع) هم در نهج البلاغه به طور فراوان و پی در پی، پیامبر اسلام (ص) را به هدایت مردم به سوی حق، توصیف و معرفی نموده است: «ان الله بعث محمدا بالحق حین دنا من الدنیا الانقطاع و اقبل من الاخره الاطلاع». (۵). «خداوند، محمد (ص) را هنگامی به «حق» مبعوث ساخت که دنیا به پایان یافتن نزدیک شده، نشانه‌های آخرت روی آورده بود». «ارسله بامر صادق، و بذکره ناطقا، فادی امینا و مضی رشیدا، و خلف فینا رایه الحق». (۶). «او را برای اجرای اوامر و بیان ذات و صفاتش فرستاد. او با امانت رسالت خویش را انجام داد و با راستی و درستی به راه خود رفت و پرچم «حق» را در میان ما به یادگار گذارد». \*\*\*\*\* (۱) سوره‌ی سباء، آیه‌ی ۴۶. (۲) سوره‌ی روم، آیه‌ی ۸. (۳) سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۴۸. (۴) سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۷۰. (۵) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۸. (۶) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۰.

### در جستجوی حق و پیروانش

بر هر انسان لازم است که حق را جستجو نماید و برای هر (صفحه ۸۰) مسئله و امری، به وسیله‌ی معیارهای صحیح، به دنبال حق برود، گرچه شناخت و رسیدن به «حق» برای انسان، گران تمام شود، و کوشش و زحمت و تلاش فراوان نماید. امام (ع) در این زمینه می‌فرماید: «و خض الغمرات للحق حیث کان». (۱). «در دریای شدائد و مشکلات در راه «حق» هر جا که باشد فرو رو». بنابراین، گاهی باطل در لباس حق ظاهر می‌گردد و خود را از هر نظر آراسته می‌گرداند، و این همان چیزی است که در حال حاضر گریبان‌گیر ماست. در این هنگام شعارهای حق به انواع گوناگون ظاهر می‌گردد، همانند شعارهای «اتحاد»، «آزادی»، «عدالت» و بالاخره «تمدن»، بدون شک اصل و ذات این شعارها، «حق» است. اما آن کس که ظاهرا تظاهر به آنها می‌نماید، در پشت پرده مقاصد شوم باطل خود را به نام «حق» پیاده می‌کند. بنابراین، بر هر انسان واجب و لازم است، بیدار و هوشیار بوده و هیچگاه این شعارهای فریبنده، او را به اشتباه نیندازند. علی (ع)، ما را از این حقیقت مهم (باطل در پناه شعارهای حق) آگاه می‌سازد، آنگاه که شعار «لا حکم الا لله» خوارج زمان خود را، شنید. آیا کسی بود که به این شعار (صفحه ۸۱) اعتراض کند و در پیرامون آن به مناقشه برخیزد؟ لذا حضرت می‌فرماید: «کلمه حق یراد بها باطل». (۲). «این سخن حقی است که از آن، هدف باطلی را اراده می‌کنند». و خطرناکتر از آن، این است که حق با باطل آمیخته شود و یا آن که باطل با مقداری از حق ممزوج گردد، در این صورت فریب و

گمراهی به آسانی ممکن می‌گردد. مگر آنانی که در مسائل مذهبی بیدار بوده و بتوانند مسائل را تحلیل کنند و باطل را از حق باز شناسند. از باب نمونه: ورزش برای تقویت بدن امری حقیقی و یک واقعیت است، لکن به هدر دادن این همه وقت برای ورزشهایی که اکنون مرسوم شده، امری باطل و عبث است. اما این دو امر آمیخته به یکدیگر می‌باشد. بنابراین، این ورزش باطل توانست مردم را فریب دهد و جذب نماید. امام (ع) درباره‌ی این پدیده‌ی خطرناک ما را آگاه می‌نماید و فرمود: «فلو ان الباطل خالص من مزاج الحق لم يخف على المرتادين، و لو ان الحق خالص من لبس الباطل انقطعت عنه السن المعاندين، ولكن يوحذ من هذا ضغث و من ذلك ضغث فيمزجان، (صفحه ۸۲) فهناك يستولى الشيطان على اوليائه و ينجو الذين سبقت لهم من الله الحسنی». (۳). «اگر باطل از حق کاملاً جدا می‌گردید بر آنان که پی‌جوی حقیقتند، پوشیده نمی‌ماند، و چنانچه حق از باطل خالص می‌شد، زبان معاندان از آن قطع می‌گردید، ولی قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند. اینجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌شود و تنها آنان که مورد رحمت خدا بوده‌اند نجات می‌یابند. و همچنین می‌فرماید: «و انما سميت الشبهه شبهه لانها تشبه الحق» (۴).: «شبهه را از اینرو «شبهه» نام نهاده‌اند که شباهت به حق دارد». پس چنانچه انسان «حق» را شناخت، بر او واجب است که از حق پیروی و بر اساس آن موضع‌گیری، نماید، گر چه این امر به ضرر مصالح و منافع شخصی و میل و خواسته‌های او باشد. در اینجا بسیار اتفاق افتاده که «حق» بر اثر تضاد با هوی و امیال انسان، کتمان می‌شود، به شکلی که انسان را به جدایی از حق وامی‌دارد و موضع‌گیری ضد حق گرفته، و برای پیروی از (صفحه ۸۳) غرایز و امیال خود، باطل را برمی‌گزیند. علی (ع) در این باره می‌فرماید: «ان الحق ثقيل مریء، و ان الباطل خفيف و بیء». (۵).: «حق، سنگین اما گوارا است. و باطل، سبک اما بلا-خیز و مرگ‌آور». و نیز می‌فرماید: «ان افضل الناس عند الله من كان العمل بالحق احب اليه و ان نقصه و کرهه من الباطل، و ان جر اليه فائده و زاده». (۶).: «برترین مردم در نزد خدا کسی است که عمل به حق نزد او محبوبتر از باطل باشد گر چه حق از نفع او بکاهد، و برایش مشکلاتی پیش آورد، و باطل برای او منافع فراهم سازد». \* \* \* \* \* (۱) نهج البلاغه، فرازی از کتاب ۳۱. (۲) نهج البلاغه، قصار الحكم ۱۹۸. (۳) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵۰. (۴) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳۸. (۵) نهج البلاغه، قصار الحكم ۳۷۶. (۶) نهج البلاغه، قسمتی از خطبه‌ی ۱۲۵.

### مسئولیت ما در برابر حق

از بحث‌های گذشته به طور اختصار می‌توان نتیجه گرفت که مسئولیت ما در برابر حق آن است که: (صفحه ۸۴) ۱- جستجوی حق، «در دریای شدائد و مشکلات در راه «حق» هر جا که باشد فرو رو». ۲- اتباع از حق، «برترین مردم در نزد خدا کسی است که عمل به حق نزد او محبوبتر از باطل باشد». ۳- ایستادن در کنار حق و در جبهه‌ی آن. در درگیری میان حق و باطل، انسان نباید به عنوان تماشاچی موضع‌گیری نماید، بلکه بر او واجب است به نفع حق، وارد میدان شود، در غیر این صورت مسئولیت شکست حق و به زمین خوردن آن به عهده‌ی او خواهد بود. علی (ع) درباره‌ی آنانی که از مبارزه و ستیز با باطل انزوا اختیار نموده‌اند و از نبرد بر ضد باطل خودداری کردند، می‌فرماید: «خذلوا الحق و لم ينصروا الباطل». (۱).: «حق را تنها گذاشتند و باطل را یاری نکردند». و اگر باطل پیروز گردد، آیا آنانی که تماشاگر بودند از باطل در امان خواهند ماند؟ و آیا آنان را به حال خود می‌رهانند که در کمال آزادی در ارتباط با حق باشند؟... خیر، حضرت می‌فرماید: «لو لم تتخاذلوا عن نصر الحق، و لم تهنوا عن توهين الباطل، لم يطمع فيكم من ليس مثلکم، (صفحه ۸۵) و لم يقو من قوی علیکم». (۲).: «اگر دست از حمایت یکدیگر در یاری حق بر نمی‌داشتید و برای تضعیف و زبون ساختن باطل سستی نمی‌کردید، هیچگاه آنان که در پایه‌ی شما نیستند در نابودی شما طمع نمی‌ورزیدند، و هیچ نیرومندی بر شما قدرت پیدا نمی‌کرد...». ۴- عمل کردن برای احیای حق، به نحوی که تمام حیات انسانها در خدمت احیاء حق و مقابله با باطل و سقوط آن، باشد. در این زمینه امام (ع) می‌فرماید: «فلا یکن افضل ما نلت فی نفسک من دنیاک بلوغ لذه او شفاء

غیظ، ولكن اطفاء باطل او احیاء حق». (۳). : «مواظب باش که بهترین و برترین چیز نزد تو رسیدن به لذات دنیا و یا انتقام از دشمن نباشد، بلکه باید بهترین امور نزد تو خاموش کردن آتش باطل و یا زنده کردن حق باشد». و اما مقام و امتیازات تنها وسائل هستند جهت کمک برای تحقق اهداف حق، و اما اگر این وسائل به اهدافی در حد خود، مبدل شد، مسلماً حیات انسان زیان و آسیب خواهد دید. عبدالله (صفحه ۸۶) بن عباس می گوید: در منزل «ذی قار» بر امیرالمومنین (ع)، در حالی که کفش خود را وصله می زد، وارد شدم، به من فرمود: «ما قیمة هذا النعل؟ فقلت: لا- قیمة لها! فقال لی: و الله لهی احب الی من امرتکم الا- ان اقیم حقا او ادفع باطلا». (۴). : «قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم: بهایی ندارد! فرمود: به خدا سوگند همین کفش بی ارزش برایم از حکومت شما محبوبتر است، مگر اینکه با این حکومت حقی را به پا دارم و یا باطلی را دفع نمایم...». (صفحه ۸۹) \*\*\*\* (۱) نهج البلاغه، قصار الحکم ۱۸. (۲) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۶. (۳) نهج البلاغه، کتاب ۶۶. (۴) نهج البلاغه، فرازی از خطبه‌ی ۳۳.

## آزادی در نهج البلاغه

### اشاره

«لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا». (۱). : «بنده‌ی دیگری مباش چرا که خداوند، تو را آزاد آفریده است!». عبودیت هستی آزادی انسان قضا و قدر وراثت و تربیت مظاهر آزادی آزادی اندیشه و حق رای آزادی بیان و معارضه آزادی رفتار و کردار پس این محدودیتها و مجازاتها چرا؟ چگونه انسان به استعباد کشیده می شود غرایز و شهوات تقلید کورکورانه نیرو و تسلط دیگران \*\*\*\* (۱) نهج البلاغه، وصیت ۳۱.

### عبودیت هستی

هنگامی که ما عنان تفکر را در این هستی رها نموده و در همه‌ی جوانب و آفریده‌های آن، تامل می کنیم، پی می بریم که همه چیز، از کوچکترین ذره، تا بزرگترین کهکشان، تابع و خاضع حرکت قهری و اجباری بوده، که بر آنها فرض و واجب شده است. پس خدایی که حیات و هستی را پدید آورده، (صفحه ۹۰) برای هر ذره و هر حرکتی، نقش معین و وظیفه‌ی ویژه‌ای، تعیین فرموده که هیچکدام توان تخلف از آنها را ندارند. بنابراین، آسمان و زمین که در بردارنده‌ی نظام و نظم معین هستند، هیچ اختیاری در التزام و پای بندی و عدم التزام به این قوانین را ندارند، در این باره خداوند منان می فرماید: «ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها و للارض اثتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعتین». (۱). : «و آنگاه به خلقت آسمانها (توجه کامل فرمود که آسمانها) دودی بود، او (به امر نافذ تکوینی) فرمود که: ای آسمان و زمین همه به سوی خدا (و اطاعت فرمان و قوانین حق) به شوق و رغبت یا به جبر و اکراه بشتابید، آنها عرضه داشتند: ما با کمال شوق و میل به سوی تو می شتابیم». و نیز بر خورشید و ماه، قوانین قاطع و تخلف ناپذیر، حکومت می کند که هرگز نمی توان از این قوانین تخلف نمود. در این زمینه، قرآن می فرماید: «و الشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم و القمر قدرناه منازل حتی عاد کالرجون القدیم لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر و لا الیل سابق النهار و کل فی فلک (صفحه ۹۱) یسبحون». (۲). : «و خورشید که دائما بر مدار معین خود، بی هیچ اختلاف به گردش است، برهان دیگری بر قدرت خدای دانا و مقتدر است، و نیز گردش ماه را که در منازل معین مقدر کردیم تا مانند شاخه‌ی خرما باز گردد برهان دیگری است بر قدرت حق، نه (از گردش منظم عالم) خورشید را سزد که به ماه فرارسد، و نه شب به روز سبقت گیرد و هر یک بر مدار معینی (در این دریای بی پایان) شناورند». حضرت علی (ع) می فرماید: «الا و ان الارض الی تقلکم و السماء الی تظلمکم مطیعتان لربکم، و ما اصبحتا تجودان لکم ببر کتھما توجعا لکم، و لا- زلفه الیکم و لا- لخیر ترجوانه منکم، و لکن امرتا بمنافعکم فاطاعتا، و

اقيمتا على حدود مصالحكم فقامتا». (۳). «آگاه باشید، اين زمينى كه شما را در بر مى گيرد و آسمانى كه بر شما سايه مى افكند، هر دو مطيع فرمان پروردگار شمايند. اين دو بركات خود را به شما نه به خاطر ترس، و نه براى تقرب به شما و يا انتظار نيكي از شما، مى بخشند، بلكه (صفحه ۹۲) آنها مامور رساندن منفعت به شما هستند و اطاعت (فرمان خدا) نموده اند، به آنها دستور داده شده كه به مصالح شما قيام نمايند و آنها چنين كردند». و حتى حيوانات نيز تابع و خاضع يك سلسله گرايشهاى غريزى مى باشند كه به دستور خداوند تبارك و تعالى براى رسيدن به هدف و مقصدى، به آنها فرض و واجب گشته است و بنا بر اين، حيوانات بر اساس همين غرائز قادر به دگرگونى و پيشبرد زندگى و سلوك خویش نمی باشند. مثلا، زنبور عسل از هنگامى كه انسان آن را شناخت تا به امروز همان زندگى مشخص هميشگى را در نقش محدودى، دنبال مى كند كه هيچگونه تغيير و تحولى و پيشرفتى تا به گاه قيامت، در آن پيش نخواهد آمد. و همچنين مورچه و ساير حشرات و حيوانات، كه حركتى قهرى و منسجم با نظام هستى آنها را به مقاصد مشخص رهنمون مى شود. \*\*\*\* (۱) سورهى فصلت، آيه ۱۱. (۲) سورهى يس، آيات ۴۰-۳۸. (۳) نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳.

## آزادى انسان

اما انسان، به خاطر دو بعد جسمانى و اراده‌ى روحى با ساير اجزاء هستى متمايز و متفاوت است، اما در بعد مادى، با ساير مخلوقات يکسان است. چون همانند ديگر موجودات، تابع و خاضع نظامى قهرى و حركتى جبرى است و هيچگونه اختيار (صفحه ۹۳) و اراده‌ى از خود ندارد. او والدين، زمان ولادت و شكل جسم خویش را نمی تواند از روى اراده و ميل خود انتخاب نمايد. در نظام فيزيولوژى، در بدن و جسم خویش نمی تواند دخل و تصرف نمايد. بنا بر اين، انسان توان دگرگونى و پيشبرد افعال و حركات داخلى جسم و بدن خویش نظير كار سيستم گردش خون و عمل گلبولها و كليه‌ها و كبد را ندارد، كه همگى اينها از حوزه‌ى اراده و اختيار انسان مى باشند. لکن بشر با بعد دومى خویش، بر ساير حيوانات و پديده‌ها، برترى دارد چه او تنها يك وزن و توده‌ى ماده، همانند ساير مخلوقات نيست، بلكه علاوه بر اينها از يك جرقه و نفحه‌ى الهى، برخوردار است كه او را برترى و فضيلت مى بخشد. خداوند منان درباره‌ى تركيب و آينده‌ى انسان از ماده و معنى و كرامت اين موجود، مى فرمايد: «اذ قال ربك للملائكة انى خالق بشرا من طين فاذا سويتة و نفخت فيه من روحى فقعوا له ساجدين». (۱).: «ياد كن هنگامى را كه خدا به فرشتگان گفت كه من بشر را از گل مى آفرينم، پس آنگاه كه او را به خلقت كامل بياراستم و از روح خود در او دميدم (همه به امر من) بر او به سجده درافتيد». (صفحه ۹۴) و نيز حضرت على (ع) مى فرمايد: «ثم جمع سبحانه من حزن الارض و سهلها، و عذبها و سبخها، تربه سنها بالماء حتى خلصت، و لاطها بالبله حتى لزبت، فجعل منها صوره ذات احناء و وصول، و اعضاء و فصول... ثم نفخ فيها من روحه فمثلت انسانا ذا اذهان يجليها، و فكر يتصرف بها، و جوارح يخدمها و ادوات يقلبها، و معرفه يفرق بها بين الحق و الباطل». (۲).: «سپس خداوند مقدارى خاك از قسمت‌هاى سخت و نرم زمين، و خاكهاى مستعد، شيرين و شوره‌زار آن گرد آورد و آب بر آن افزود تا گلى خالص و آماده شد، و با رطوبت، آن را به هم آميخت تا به صورت موجودى چسبناك درآمد و از آن صورتى داراى اعضاء و جوارح، پيوستگيها و گسستگيها آفريد، آن را جامد كرد تا محكم شود و صاف و محكم خشك ساخت تا وقتى معلوم و سرانجامى معين. و آنگاه از روح خود در او دميد، پس به صورت انسانى داراى نيروى عقل كه وى را به تكاپو مى اندازد، درآمد، و داراى افكارى كه به وسيله‌ى آن در موجودات تصرف نمايد. به او جوارحى بخشيد كه به خدمتش پردازد و ابزاري عنایت كرد كه وى را (صفحه ۹۵) به حركت آورد، نيروى اندیشه، به او بخشيد كه حق را از باطل بشناسد». با اين نفحه‌ى الهى و روحى، انسان بر ساير موجودات، برترى مى يابد. يكي از خصايص اين روح الهى، اراده و تفكر است. پس چنانچه انسان در اعمال و رفتار و كردار خویش تابع جبر و قهر باشد، نقش تفكر و ارزش اراده‌ى او، چه خواهد شد؟ تفكر و اندیشه از اختيارات متعدد سر منشاء مى گيرد. و اراده و اختيار آزادى

و قدرت بر اجراء و عمل انسان و هر اختیاری که از او منشاء بگیرد، هست و این همان چیزی است که خداوند منان به انسانها عطا فرمود به صورتی که قدرت اندیشه و تفکر، و آزادی در تصرف و عمل، را دارد. لذا هنگامی که قرآن سخن از عبودیت کلیه هستی و موجودات و خاضع بودنشان در مقابل فرامین خداوند سبحان، به میان می‌آورد گروه و مجموعه‌ی بی‌شماری از انسانهایی که از عبادت خدا بدورند و به فرامین الهی گردن نمی‌نهند، را مستثنی می‌کند. در این باره می‌فرماید: «الم تر ان الله يسجد له من في السماوات و من في الارض و الشمس و القمر و النجوم و الجبال و الشجر و الدواب و كثير من الناس و كثير حق عليه العذاب». (۳). (صفحه ۹۶): «آیا مشاهده نکردی که هر چه در آسمانها و در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و درختان و جنبندگان و بسیاری از آدمیان همه (با کمال شوق) به سجده‌ی خدا مشغولند، و بسیاری از مردم (در اثر عصیان و نافرمانی) مستوجب عذاب حق شوند». حتی در زمینه‌ی ایمان به خدا و اعتراف به یگانگی و وحدانیت و وجودش، خداوند علیرغم توانائی و قدرت خود، هرگز از روش و شیوه‌ی جبر و قهاریت با انسانها، رفتار ننموده است، چرا که انسانها در این دنیا از آزادی کامل، بهره‌مند شوند. و نیز می‌فرماید: «و لو شاء ربك لا لمن من في الارض كلهم جميعا». (۴): «ای رسول ما، اگر خدای تو در مشیت ازلی می‌خواست اهل زمین همه یکسره، ایمان می‌آوردند». و همچنین فرموده است: «انا هدیناه السبيل اما شاكرا و اما كفورا». (۵): «ما به حقیقت راه را به انسان نمودیم، حال خواهد هدایت پذیرد و شکر این نعمت را به جای آورد و یا خواهد آن نعمت را کفران کند». (صفحه ۹۷) \*\*\*\*\* (۱) سوره‌ی ص، آیات ۷۱ و ۷۲. (۲) نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱. (۳) سوره‌ی حج، آیه‌ی ۱۸. (۴) سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۹۹. (۵) سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۳.

## قضا و قدر

پاره‌ای از مردم در درک و فهم مصطلحات و حقایق اسلام، دچار اشتباه و سوء فهم شدند، و در تاویل آیات قرآنی و احادیث رسول خدا و عترت او، به اشتباه و خطا رفتند نظیر اصطلاح قضا و قدر، و آیات ضلالت و هدایت. آنان تصور نمودند که معنای قضا و قدر، چیزی جز محدودیت آزادی و اختیار انسان نیست، و برای او جبر و قهر قائل شدند. ما در این درس نمی‌خواهیم وارد بحث عمیق قضا و قدر، شده و این موضوع را بشکافیم، بلکه به این موضوع اشاره می‌نماییم که آیات قرآنی و مفاهیم آن تماما مرتبط به یکدیگرند و هیچگونه اختلاف و تناقض در آیات وجود ندارد. بنابراین، هرگاه در میان آیات قرآنی تناقض مشاهده نمودیم، بر ماست که درک و اندیشه‌ی خود را مقصر بدانیم، و آن را متهم به عدم درک و شناخت صحیح مسائل قرآنی، نماییم، نه قرآن را. مردی از اهل شام خدمت امام علی - علیه‌السلام - رسید و از آن حضرت این سؤال را کرد که: «آیا مسیر ما به شام بر اساس قضا و قدر است؟» حضرت در بدو مطرح کردن سؤال متوجه شد که آن مرد شامی در مورد مسأله‌ی قضا و قدر دچار سوء فهم و خطا شده است. و این طور تصور نموده بود که آنها نوعی جبر است (صفحه ۹۸) و آزادی انسان را محدود می‌سازد. پس ایشان بی‌درنگ جواب او را در سخنی مبسوط این چنین بیان فرمود: «ويحكك لعلك ظننت قضاء لازما، و قدرا حاتما، و لو كان ذلك كذلك لبطل الثواب و العقاب و سقط الوعد و الوعيد. ان الله سبحانه امر عباده تخييرا، و نهام تحذيرا، و كلف يسيرا و لم يكلف عسيرا...». (۱): «وای بر تو (ای شامی که گمان می‌کنی قضا و قدر به معنی اجبار است)، گویا تو گمان کردی قضا لازم و قدر حتمی را، اگر چنین بود ثواب و عقاب و وعد و وعید بیهوده بود، خداوند سبحان بندگان خود را امر کرده و مخیر ساختند، و نهی کرده و بر حذر داشته، و تکالیف آسانی بر دوش آنان گذارده و هرگز تکلیف سنگین نکرده است...». (صفحه ۹۸) \*\*\*\*\* (۱) نهج‌البلاغه، قصار الحکم ۷۸.

## وراثت و تربیت

ظهور دانش جدید و اذعان و اعتراف آن به نقش بزرگ وراثت در روند حیات انسان، نه تنها از نظر فیزیولوژی است، بلکه رفتارهای روانی و سلوک انسانی را هم شامل می‌شود. علم (صفحه ۹۹) جدید، به تربیت، نقش کم‌اهمیتی در شکل‌گیری نفس انسانی داده، و از این رو به محدود ساختن تلاشهای او، کمک کرده است. کشفیات علم جدید یک حقیقت تازه برای مذهب نیست، چرا که دین از دیرباز به نقش وراثت و تربیت در سازندگی انسان، ایمان دارد، و لکن در محدوده‌ای که آزادی و اختیار آدمی سلب نگردد. بنابراین، عامل وراثت و تربیت، تنها عواملی مساعد در گرایش انسان به سوی رفتار و کردار به آنچه که در زندگی از آن بهره می‌جوید، هستند. اما تصمیم‌گیری و نهایه در دست خود انسان است. او می‌تواند به راه پدران خود و شیوه‌ی محیط و اجتماع، حرکت کند، و نیز توان این را دارد که برخلاف این مسیر حرکت کند و راه دیگری انتخاب کند. فرزند پیامبر خدا حضرت نوح، ایمان پدران خود را به ارث نبرد نبرد و عقاید آنان را متمسک نبود. در این باره قرآن کریم می‌فرماید: «و نادى نوح ابنه و كان فى معزل يا بنى اركب معنا ولا تكن مع الكافرين قال ساوى الى جبل يعصمنى من الماء قال لا عاصم اليوم من امر الله الا من رحم و حال بينهما الموج فكان من المغرقين». (۱). (صفحه ۱۰۰): «نوح فرزندش را ندا کرد که ای پسر، تو هم بدین کشتی درآی (که نجات یابی) و با کافران همراه مباش (که هلاک خواهی شد) آن پسر نادان ناهل پدر را پاسخ داد که من به زودی بر فراز کوه می‌روم که از خطر هلاکم نگهدارد. نوح گفت: ای پسر امروز هیچ کس را از قهر خدا جز به لطف او نجات نیست، این بگفت و موج میان آنها جدایی افکند و پسر با کافران، به دریا غرق شد». نمونه‌ها و مثالهای فراوانی در تاریخ وجود داشت که ثابت می‌نماید انسان آزاد است و می‌تواند پیرو عقاید و عادات خانواده و تقلیدهای جامعه‌اش، نباشد. نمونه‌ی بارز آن، «مصعب بن عمیر» است که از اصلاّب جاهلیت مترف به دنیا آمد، و حال آنکه بر جاهلیت و اتراف خانواده‌اش، عصیان نمود، و به گروه مستضعفان و بندگان خدا تحت لوای اسلام، پیوست. و همچنین در زندگی و دنیای معاصر ما بسیاری از کسانی که در دامان سرمایه‌داران مترف متولد شدند، و با تربیت بورژوازی و روحیه‌ی استکباری بزرگ شدند، مشاهده می‌نماییم که چگونه بر وضعیت و واقعیت خویش، شورش می‌کنند و انقلابی به وجود می‌آورند، سپس به صفوف انقلابیون و مجاهدان فی سبیل‌الله، می‌پیوندند. (صفحه ۱۰۱) \*\*\*\*\* (۱) سوره‌ی هود، آیات ۴۲ و ۴۳.

## مظاهر آزادی

همانگونه که خداوند منان، انسان را آزاد آفریده است، خواست و اراده‌ی او نیز بر این تعلق گرفت که انسان هم آزاد زندگی نماید و با اختیار و اراده‌ی خویش عمل کند. خداوند به هیچ‌احدی اجازه نمی‌دهد که اراده و اختیار دیگران را سلب نماید و یا اینکه سدی در برابر تلاشهای آزادانه‌ی دیگران باشد. ادیان آسمانی نیز برای انسان، آزادی قائل بوده و از آن دفاع و حمایت می‌کنند. و اما زمینه‌هایی که در اسلام به بشر توانایی استفاده و برخورداری از آزادی می‌دهند از قرار زیرند: آزادی اندیشه و حق رای آزادی بیان و معارضه آزادی رفتار و کردار

## آزادی اندیشه و حق رای

اجبار انسانها بر پذیرفتن عقیده و ایده که بر او تحمیل شده باشد، ناصواب و غیر صحیح است. «لا اکراه فی الدین». (۱). (صفحه ۱۰۲): «اجبار در پذیرفتن دین نیست». «افانت تکره الناس حتی یكونوا مومنین». (۲): «آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند». «فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر». (۳). (صفحه ۱۰۳): «پس هر که می‌خواهد، ایمان بیاورد و هر که می‌خواهد، کافر شود». و در سایه‌ی اسلام و احکام اسلامی، یهود و نصاری با حفظ دین و عقاید خود، زندگی کردند به غیر از اصول اساسی عقیده‌ی اسلامی، که انسان مومن باید آنها را رعایت نماید، از اختیار و اراده و آزادی کامل بهره‌مند و برخوردار است، و این



آزادی تا زمانی محترم است که با عقاید اساسی اسلام برخوردی، نداشته باشد. از باب نمونه «عالم ذر» با تفصیل معروف آن، انسان آزاد است، هم می‌تواند به آن ایمان داشته باشد و هم می‌تواند مومن بدان نباشد. چنانچه برای او مسلم شد و به صحت آن باور و یقین پیدا کرد، ایمان می‌آورد و چنانچه باور نکند، دیگر اجباری در کار نخواهد بود و از او سئوال نخواهد شد. (۴). اما مسائل و قضایای هستی و علمی طبیعی را به عهده‌ی اندیشه و سطح تفکر انسانی گذاشته است، و هرگز اجبار و اکراه در این زمینه، وجود ندارد: مثلاً: (صفحه ۱۰۴) اعتقاد به حرکت زمین و یا دوران خورشید... هرگز اجباری بر باور در این مسائل وجود ندارد. و این نظر ما برخلاف کلیسای مسیحیت در قرون وسطی است، که در آن زمان، نظریات ارتجاعی خود را بر جامعه‌ی مسیحی، تحمیل می‌کردند. و در این باره هر کس با عقاید کلیسایی مخالفت می‌نمود، او را تکفیر و یا به قتل می‌رساندند. \*\*\*\*\*(۱) «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروه الوثقی لا انفصام لها و الله سمیع علیم» سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۶: «در قبول دین اکراهی نیست (زیرا) راه درست از راه منحرف آشکار شده است. بنابراین کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد به دستگیری محکمی دست زده است که گسستن برای آن نیست و خداوند شنوا و داناست.» «رشد» از نظر لغت عبارت است از «راه‌یابی و رسیدن به واقع» «در برابر غی» که به معنای انحراف پیدا کردن از حقیقت و دور شدن از واقع است و از آنجا که دین و مذهب با روح و فکر مردم سر و کار دارد و شالوده‌ی آن بر اساس ایمان و یقین استوار است، خواه و ناخواه راهی جز منطق و استدلال نمی‌تواند داشته باشد. انبیاء آمدند تا برای مردم استدلال نمایند و راه صواب را از ناصواب تبیین کنند: «لئلا یکون للناس علی الله حجه بعد الرسل» (سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۶۵): «تا برای مردم بعد از این (ارسال) پیامبران، بر خدا حجت و دستاویزی باقی نماند». نباید در برابر اظهار و تبیین عقیده سد و مانع باشد همانگونه که در برابر استفاده از اکسیژن نباید مانعی ایجاد کرد. بنابراین، پس از تبیین حقیقت و واقع از سوی انبیاء و اتمام حجت اگر کسی نپذیرد مانعی ندارد، ولی اتمام حجت باید کرد، و رحمت خداوند برای بندگان باید ابلاغ شود. «رشد» و «غی» را باید به مردم تبیین کرد. «مترجم». (۲) سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۹۹. (۳) سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۲۹. (۴) منظور نویسنده‌ی محترم، ماهیت «عالم ذر» که یک اصل مسلم قرآنی می‌باشد، نیست، بلکه منظور ایشان این است که تفاسیل و اختلاف نظرها که در تفاسیر گوناگون آمده است و برداشتهای مختلف از این مسئله را می‌توان رد کرد و یا پذیرفت. «مترجم».

## آزادی بیان و معارضه

در ظل عنایات اسلام، برای انسان این حق وجود دارد که می‌تواند هر چه را که بخواهد بگوید و در مقابل انحرافات آنچه را که به میل او نباشد، مخالفت نماید، در صدر اسلام غالباً مسلمانان از این آزادی به نحو شگفت‌انگیز و با جرئت فراوان، استفاده می‌نمودند، در آن هنگام شخصی از اشخاصی معمولی در مقابل خلیفه زبان اعتراض می‌گشود و با او به جدل و مناقشه برمی‌خاست. و نیز یک زن عادی بر قرار و تصمیم خلیفه اعتراض می‌نمود و او را مجبور به عقب‌نشینی و کوتاه آمدن از تصمیم خود می‌نماید. «عمر» قانونی را تصویب کرد که مهریه‌ی زنان را محدود ساخته، زنی برخاسته و با استناد به این آیه، به تصمیم «عمر» اعتراض می‌کند: (صفحه ۱۰۵) «و اتیمم احدیهن قنطاراً». (۱).: «و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید) و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید». خلیفه‌ی دوم ناگزیر اعتراف به خطای خود نمود و تصمیم خود را باز پس گرفت و گفته‌ی معروف خود را، بر زبان جاری نمود: «اصابت امراه و اخطا عمر!»: «زنی به صواب سخن گفت و عمر خطا و اشتباه کرد». و در جای دیگر، زنی خدمت علی (ع) در زمان زمامداری آن حضرت، رسید، و از یکی از فرمانداران حکومت، شکوه داشت. آن حضرت به شکایت آن زن بسیار اهمیت داد، و نامه‌ی عزل آن والی را به خاطر این شکوائیه، صادر نمود! و این مساله حتی برای نبی اکرم - صلی الله علیه و آله - و ائمه‌ی معصومین - علیهم السلام - نیز مطرح بود. آنها به دیگران، مجال اظهار عقیده و رای خود را

می‌دادند، و با آزادی کامل، سخن می‌گفتند، و اگر نظریات و آراء آنها، مخالفت با نظر ائمه (ع) بود. امام (ع) در مقام اقناع طرف مقابل، برمی‌آمد، هنگامی که یکی از اعراب، در حالی که می‌خواست در محضر رسول (صفحه ۱۰۶) گرامی (ص) اظهار نظر کند و ترس بر او مستولی گشته بود، حضرت فرمود: «آسان بگیر همانا من فرزند آن زن فقیر و نان خشک خوار هستم». هنگامی که امت اسلامی با علی (ع) بیعت کرده‌اند، پاره‌ای از صحابه، همانند «عبدالله بن عمر» از بیعت با امام (ع) خودداری نمودند. برخی از یاران به حضرت پیشنهاد نمودند که به اجبار و زور از آنها بیعت بگیرد، ولی امام آن پیشنهاد را رد کرد. و نیز امام حسن مجتبی (ع) آن هنگامی که با معاویه پیمان صلح بست، بسیاری از اصحاب خود به معارضه با وی برخاستند، و یکی از آنها «حجر بن عدی» بر امام حسن مجتبی (ع) وارد شد و در حالی که می‌گفت: «سلام بر تو ای ذلیل‌کننده‌ی مومنین، ای کاش می‌مردی و با معاویه صلح نمی‌نمودی!» امام حسن مجتبی (ع) با سعه‌ی صدر و خوشروئی کامل، او را پذیرفت و انگیزه‌هایی را که منجر به صلح شد، برای او شرح داد و وی را قانع نمود. \*\*\*\*\*(۱) سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۰.

### آزادی رفتار و کردار

اسلام، آزادی کامل در رفتار و کردار به انسان داده است، که هر چه را بخواهد، رفتار نماید. او را از برخورداری از مالکیت (صفحه ۱۰۷) فردی و یا معاملات تجاری و فعالیتهای اجتماعی، هرگز منع نفرموده است، به شرطی که رفتار و کردار او موجب تعدی و تجاوز به حقوق و آزادی دیگران نگردد و یا زبانی برای کل جامعه‌ی اسلامی نداشته باشد.

### پس این محدودیتها و مجازاتها چرا؟

به طور قطع، این پرسشها در اذهان برخی از شما عزیزان خطور خواهد نمود، پس چرا این محدودیتها و مجازاتها که اسلام در مورد پاره‌ای از جرائم، همانند زنا، مشروبات الکلی و سرقت، قرار داده است، آیا این محدودیت در آزادی انسان و تجاوز به اراده و اختیار او، نیست؟ جواب، اولاً: محرمانی که خداوند آنها را بر انسان تحریم کرده در حقیقت مواضع ضرر و شقاوت او را بیان فرموده و چیزی نیست جز حیات و رفاه انسانها. و خداوند تبارک و تعالی به هیچ عنوان و تحت هیچ شرائطی به انسان اجازه نمی‌دهد که به خویشتن آزار و مشقت برساند. «و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه» (۱). : «خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید» (صفحه ۱۰۸) ثانیاً: آثار این جرائم غالباً از دایره و حوزه‌ی خود انسان عمل‌کننده تجاوز می‌کند و به حدود و قلمرو دیگران می‌رسد، که نهایتاً به سلب آزادی و تجاوز به حقوق دیگران، می‌انجامد، مثلاً: سرقت، تعدی و تجاوز به دیگران است و مآلاً نتیجه‌ی زنا و لواط و مشروبات الکلی نیز چنین است... و اسلام به انسانها اجازه‌ی تجاوز به حقوق و آسایش و آزادی دیگران را هرگز نمی‌دهد. ثالثاً: محاسبه و مواخذه‌ی انسانها بر آنچه ملزم و پای‌بند شده‌اند، موجب تجاوز و تعدی به آزادی آنها نمی‌گردد. از باب نمونه: تو در اینکه با من ملاقات کنی و به دیدار من بیایی آزاد هستی، لکن چنانچه بدان ملاقات که وعده گذاشته‌ایم و من منتظر تو شده‌ام و تو خلاف وعده عمل نمایی و بر سر موعد نیایی در این صورت مستوجب مواخذه و حساب هستی که چرا دیر آمدی و چرا نیامدی؟ آیا می‌توانی به من جواب دهی که: من آزاد هستم! بله! صحیح است که تو آزاد هستی ولی خودت را ملزم و متعهد نمودی که باید به وعده‌ی خودت عمل نمایی. نقاش آزاد است در اینکه منزل تو را رنگ زند و یا نزند، ولی چنانچه پیمان بست، در اینجا ملزم و متعهد گشته، و به اختیار و آزادی خود، خویشتن را به تعهد و التزام واداشته است و همچنین است، انسان هنگامی که به اسلام و قوانین آن ایمان آورد و آن را در آغوش گیرد، در این صورت تعهد و التزام خویش را به پیروی از نظام و قوانین اسلامی، اعلام کرده است. تو گویی او با امضای (صفحه ۱۰۹) قرار داد، خود را ملزم و متعهد به اداء اعمال واجب و اجتناب از اعمال حرام نموده است، و تا زمانی که خود به اختیار خویشتن دین اسلام را انتخاب نموده و از سوی هیچ قوه و نیروی خارجی، این



اختیار بر او تحمیل نشده باشد، و با آزادی کامل این تعهد را پذیرفته است، در این حال مسئولیت التزام و پای‌بندی به قوانین نظام اسلامی به عهده‌ی او خواهد بود. پس هرگاه خلاف کند و مشروبات الکلی بنوشد و یا اینکه زنا کند... در این صورت بر نقض پیمان مواخذه می‌شود، و در مورد بازخواست و محاسبه، قرار می‌گیرد. ولی آیا اسلام از افراد مسیحی بر نوشیدن مشروبات الکلی و یا ترک روزه و امثال اینها مواخذه می‌کند؟ و یا، آیا مجوس را درباره‌ی نکاح با محارم خود، مورد بازخواست و مواخذه قرار می‌دهد؟ طبعاً در این دنیا تا زمانی که آنها اسلام را اختیار نکرده باشند، مورد حساب و عقاب قرار نمی‌گیرند، اما در مورد دنیای آخرت و قیامت، آن موضوع دیگری است. (۲). (صفحه ۱۱۰) \*\*\*\* (۱) سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۹۵. (۲) این نظریه که نویسنده‌ی محترم مطرح نموده مربوط به زمانی است که حکومت اسلامی نباشد. اما اقلیتهای مذهبی در زمان حکومت اسلامی، ملزم به تبعیت از قوانین اسلامی هستند، که همانا پرداخت جزیه و عدم تظاهر به فساد و آنچه خلاف قوانین اسلام است، می‌باشند. «مترجم».

### چگونه انسان به استعباد کشیده می‌شود

پس از آنکه دانستیم خداوند، انسان را آزاد آفریده و با تشریح و فرستادن پیامبران، آزادی او در این دنیا را ضمانت نموده است، چیزی که می‌ماند این است که چه کسی آزادی انسان را سلب می‌کند؟ و چه کسی طوق بندگی غیر خدا را بر گردن او می‌افکند؟ و همچنین موضع دین و خاصه نهج‌البلاغه در این زمینه که چه کسی آزادی انسان را سلب می‌کند، چیست؟ غرایز و شهوات تقلید کورکورانه نیرو و تسلط دیگران

### غرایز و شهوات

غرایز و شهوات حیوانی انسان را به آنچه که با منطق عقل و وجدان مخالفت دارد، وادار می‌کند. پس چنانچه انسان شجاعت نداشته باشد، تحت تاثیر این غرایز، قرار می‌گیرد، و با کوتاه آمدن از آزادی خویش، برای آنها خاضع و فرمانبردار می‌گردد. در این حال، بنده‌ی غرایز و شهوات حیوانی خویش گشته به طوری که نمی‌تواند از شر آنها برهد. علی (ع) می‌فرماید: «و کذلک من عظمت الدنیا فی عینه (یعنی شهوات الدنیا) و کبر موقعها فی قلبه، آثرها علی الله تعالی فانقطع الیها و صار عبدا لها» (صفحه ۱۱۱): «آری چنین است کسی که دنیا در چشمش بزرگ جلوه نموده، و موقعیت آن در قلبش بزرگ قرار گرفته، آن را بر خدای مقدم می‌دارد، از همه جا می‌برد و به دنیا می‌پیوندد و سخت برده‌ی آن می‌شود». (۱). «قد خرفت الشهوات عقله و امانت الدنیا قلبه و ولهت علیها نفسه فهو عبد لها و لمن فی یدیه شیء منها، حیثما زالت زال الیها، و حیثما اقبلت اقبل علیها». (۲): «خواستهای دل، عقلش را نابود ساخته، دنیا قلبش را می‌میراند و شیفته‌ی آن می‌کند، او بنده‌ی دنیا است و بنده‌ی کسی که چیزی از دنیا در دست دارد، دنیا به هر طرف بلغزد، او هم می‌لغزد، و به هر جانب رو کند به همان سو رو می‌کند». صفحه ۱۱۱. \*\*\*\* (۱) نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۰. (۲) نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۹.

### تقلید کورکورانه

هنگامی که انسان، دیگران را نظاره می‌کند که به کارهایی سرگرم بوده و در راههایی به سوی اماکنی گام برمی‌دارند. فوراً و بدون اینکه فرصتی به اندیشه و اختیار خود بدهد، و بدون اینکه از آزادی و اراده‌ی خود استفاده نماید، (صفحه ۱۱۲) دنباله‌روی پیشه کرده و از افراد، کورکورانه تقلید می‌کند. حضرت علی علیه‌السلام در نهج خود، چنین می‌فرماید: «الا- فالحذر الحذر من طاعة ساداتکم و کبرائکم» (۱): «زنهار زنهاری! از پیروی و اطاعت بزرگترها و رؤسایان». صفحه ۱۱۲. \*\*\*\* (۱) نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۲.

## نیرو و تسلط دیگران

در این صورت، تسلط دیگران، انسان را از استفاده و بهره‌وری از آزادی خود، مانع می‌شود و آراء و قوانین خویش را بر او تحمیل می‌کند. اسلام این مشکل را از دو طریق و دو شیوه، برطرف می‌کند: جانب مسلط و استعبادکننده را از سلب آزادی مردم، بازمی‌دارد. اما جانب استعباد شده را که به ذلت دچار شده است، تشویق به کسب و مطالبه‌ی آزادی خود می‌نماید، و از تسلیم در برابر جباران و بردگی آنها قویا منع می‌گرداند. اما درباره‌ی جنبه‌ی نخستین، حدیث شریف می‌فرماید: «شر الناس من احترام مخافه شره». «بدترین و شرورترین مردم، کسی است که به خاطر ترس (صفحه ۱۱۳) و شرارت به او احترام می‌کنند». و نیز علی- علیه‌السلام- در این باره به مالک اشتر، می‌فرماید: «و اشعر قلبك الرحمة للرعیه و المحبه لهم و اللطف بهم و لا تکنون علیهم سبعا ضاریا تغتم اکلهم فانهم صنفان: اما اخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق». (۱). «قلب خویش را نسبت به ملت خود مملو و مالا مال از رحمت و محبت و لطف کن، و همچون حیوان درنده‌ای نسبت به آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری! زیرا آنها دو گروه بیش نیستند: یا برادران دینی تو، و یا انسانهایی همچون تو». و همچنین آن حضرت- علیه‌السلام- می‌فرماید: «و لا تقسروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم». (۲). «فرزندان و اولادتان را مطابق سلیقه، و میل خود بار نیاورید، چرا که آنها برای زمانی غیر از زمان شما، آفریده شده‌اند». اما درباره‌ی جنبه‌ی دوم: خداوند کسانی که در برابر سلب (صفحه ۱۱۴) آزادی‌شان تسلیم و خاضع باشند، این چنین می‌فرماید: «ان الذین توفاهم الملائکه ظالمی انفسهم قالوا: فیم کتم؟ قالوا: کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعه فتهاجروا فیها فاولئک ماویهم جهنم و ساء مصیرا». (۳). «کسانی که فرشتگان (قبض روح) روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشان ستم کرده بودند و به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید؟ گفتند: ما در سرزمین خود تحت فشار بودیم، آنها (فرشتگان) گفتند: مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ پس جایگاهشان دوزخ و سرانجام بدی دارند». و نیز امام- علیه‌السلام- در نهج جاوید خود می‌فرماید: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا». (۴). و از شعارهای انقلاب امام حسین- علیه‌السلام-: «کونوا احرارا فی دنیاکم». (۵). (صفحه ۱۱۵): «در دنیا آزاده مرد باشید». و امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «ان الله فوض الی المومن امور کلهما و لم يفوض الیه ان یذل نفسه، ان المومن اعز من الجبل». (۶). «به درستی که خداوند تمام امور مومن را به خودش تفویض فرموده است و تنها این امر را تفویض نکرده است که خود را ذلیل و خوار سازد، چرا که مومن عزیزتر از کوه است». (صفحه ۱۱۹) \*\*\*\*\* (۱) نهج البلاغه، کتاب ۵۳. (۲) شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، کلمه‌ی ۱۰۲ ص ۲۶۷. (۳) سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۹۷. (۴) بنده‌ی دیگران مباش که خدا تو را آزاد آفریده است. (۵) «ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم»: «اگر که دین ندارید و از روز واپسین (معاد) خوف و هراس ندارید، لا اقل در دنیا آزاده باشید». «مترجم». (۶) مشکوه الانوار، صفحه ۲۴۵، با اندکی اختلاف. «مترجم».

## مسئولیت در نهج البلاغه

### اشاره

علی- علیه‌السلام- می‌فرماید: «اتقوا الله فی عبادة و بلادة فانکم مسؤلون حتی عن البقاع و البهائم». (۱). «از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید که شما در پیشگاه خداوند مسؤل بندگان و شهرها و آبادیها هستید، زیرا (از همه چیز) حتی از خانه‌ها و حیوانات بازپرسی خواهید شد». وضع رقت بار امت اسلامی موضع بی تفاوتی اهتمام منفی موضع مسئولیت‌پذیری خلاصه‌ی بحث \*\*\*\*\* (۱) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۷.

## وضع رقت بار امت اسلامی

امت اسلامی ما در این عصر، وضع اسف بار و منحطی دارد. اسلامی که مصدر حیات و مبعث قیام و کرامت این امت (صفحه ۱۲۰) است. از صحنه‌ی زندگی، طرد شده و در گوشه‌ی کتابخانه‌ها و سینه‌ی علما و دانشمندان، زندانی و همچنان در محدوده‌ی تقلید و عادات و رسوم نگه داشته شده است. در حالی که تصرف قسمت‌های عزیز و مقدسی از کشورهای اسلامی، همچون فلسطین و اریتره و ترکستان و فیلیپین... را نظاره می‌کنیم. هنوز نیز نعره‌های قومیت گروهاکها و احزاب و مصالح شخصی آنان، به دقت در حال قطعه قطعه کردن پیکره‌ی عزیز امت اسلامی است. با اینکه امت اسلامی دارای ثروتهای زیاد و سرزمینهای حاصلخیز و پر برکت، می‌باشد. اما فقر و ناتوانی و محرومیت، گریبان‌گیر آنهاست، و نیز عقب‌ماندگی و انحطاط از هر لحاظ، دایره‌وار زندگی‌شان را احاطه کرده و بر کلیه‌ی جوانب سلطه و هیمنه دارد، از اینروست که اگر فکری نشود کاهلی و فساد و انحراف سرنوشتی است که در انتظار این امت اسلامی است. اگر حالات روحی فرزندان این امت را که در موقعیتی تاسف‌بار و دردناک، زندگی می‌کنند را به دقت ملاحظه نمائیم، آنها را می‌توان به قرار زیر ترسیم کرد: صفحه ۱۲۰. موضع بی‌تفاوتی اهتمام منفی موضع مسئولیت‌پذیری

### موضع بی‌تفاوتی

و این موضع اکثریت افراد امت است، به صورتی که (صفحه ۱۲۱) اندیشه و اهتمام هر فرد از قلمرو مصلحت خودش، تجاوز نمی‌کند. در هنگام جوانی سعی و کوشش شخص در تکمیل درس می‌باشد، و سپس اگر بتواند تحصیل را در خارج، ادامه می‌دهد و بعد به وطن بازگشت می‌نماید تا اینکه به عنوان کارمند عالی‌رتبه و صاحب مقام، استخدام گردد. و نیز تلاش خود را در جهت به دست آوردن محل سکونت بسیار مجلل و اتومبیل مدرن و همسری زیبا، به کار می‌برد... و یا اینکه به تجارت و کارهای آزاد رو می‌آورد، و این تجارت را به طور سیری‌ناپذیر و نامحدود توسعه می‌دهد، و ساختمانهای مجلل را به دنبال هم و یکی پس از دیگری، خواهد ساخت. و درآمد بسیار زیاد، قطعا غذاهای لذت‌بخش و نوشیدنی‌های خوش طعم و... را در پی خواهد داشت، به تبع این رفاه و بی‌تفاوتی دیگر جایی برای درک و احساس درد و اندوه امت و هموطنان خویش، نخواهد ماند. شما تفاوت بسیار چشمگیری در زندگی این قشر بزرگ از امت با زندگی حیواناتی که اندیشه و تفکری به جز خورد و خوراک و... ندارد و نیز برای او فرقی نمی‌کند در چه مکانی زندگی نماید، نخواهید یافت. در حقیقت چنانچه گاوی را در مزرعه و یا چراگاهی ببینید، آیا برای او اهمیت خواهد داشت که مساحت این مزرعه چه مقدار است؟ و آیا برای او مهم است که محصولات و یا صادرات این مزرعه چه می‌باشد؟ خیر، گاو و یا هر حیوان دیگری به وعده‌های علف که برای او آورده می‌شود، (صفحه ۱۲۲) توجه دارد، همانگونه که انسان بی‌تفاوت، به چیزی جز خوردن و نوشیدن و کامیابی، اهتمام نمی‌ورزد. آیا بین این افراد و حیوانات تفاوت چندانی ملاحظه می‌نمایید؟؟ علی - علیه‌السلام - کوشش نموده که به حیوانیت این موضع‌گیری از سوی انسانها، اشاره نماید، و با رد موضع‌گیری بی‌تفاوتی از سوی خویش، ما را از اتخاذ چنین موضعی بیزار و متنفر نماید: «و لو شئت لاهتدیت الطریق الی مصفی هذا العسل، و لباب هذا القمح و نسائج هذا القز. و لکن هیئات ان یغلبنی هوای، و یقودنی جشعی الی تخیر الاطعمه - و لعل بالحجاز او الیمامه من لا - طمع له فی القرص، و لا - عهد له بالشعب - او ابیت مبطانا و حولی بطون غرثی و اکباد حری... فما خلقت لی شغلنی اکل الطیبات کالبهیمة المربوطه همها علفها او المرسله شغلها تقمها...» (۱). : «اگر می‌خواستم می‌توانستم از عسل مصفا و مغز این گندم، و بافته‌های این ابریشم برای خود خوراک و لباس تهیه کنم. اما هیئات که هوا و هوس بر من غلبه کند، و حرص و طمع (صفحه ۱۲۳) مرا وادار کند تا طعامهای لذیذ را برگزینم، در حالی که ممکن است در سرزمین «حجاز» و یا «یمامه» کسی باشد که حتی امید به دست آوردن یک قرص نان نداشته باشد و نه هرگز شکمی سیر خورده باشد، آیا من با شکمی سیر بخوابم در حالی که در اطرافم

شکمهای گرسنه و کبدهای سوزانی باشد؟... من آفریده نشدم که خوردن خوراکیهای پاکیزه مرا بر خود مشغول دارد، همچون حیوان پرواری که تمام همش، علف است، یا همچون حیوان رها شده‌ای که شغلش چریدن و خوردن و پر کردن شکم باشد». و همچنین امام- علیه‌السلام- در ادامه‌ی همین سخنان، می‌فرماید: «اتمتلیء السائمه من رعیها فتبرک؟ و تشبع الریضه من عشبها فتربض؟ و یا کل علی فیه جمع؟ قرت اذا عینه اذا اقتدی بعد السنین المتطاوله بالبهیمه الهامله، و السائمه المرعیه؟». (۲). «آیا همان گونه که گوسفندان در بیابان شکم را پر می‌کنند و می‌خوابند، و یا دست‌های دیگری از آنها در آغلها از علف سیر می‌شوند و استراحت می‌کنند، علی هم باید از این زاد و توشه بخورد و به استراحت پردازد؟ در این صورت چشمش روشن (صفحه ۱۲۴) باد! که پس از سالها عمر به چهارپایان رها شده و گوسفندانی که در بیابان می‌چرخند، اقتدا کرده است!!». \*\*\*\* (۱) نهج‌البلاغه، کتاب ۴۵. (۲) همان مدرک.

### اهتمام منفی

در اینجا برخی دیگر از مردم، عقب‌ماندگی و انحطاط عمیقی را که در آن به سر می‌برند، درک می‌نمایند، و بر این اوضاع درد آورد و تاسف‌انگیز، متالم نیز هستند، اما مسئولیت را بر گردن دیگران می‌اندازند. در واقع در خود تحمل مسئولیت آنچه را که می‌گذرد نداشته و خویشان را ملزم به قیام برای دگرگونی این وضعیت، نمی‌دانند. بنابراین، مسئولیت هر فرد را در حوزه و قلمرو اصلاح نفس خویش می‌دانند که همان محافظت از نماز و ادای حقوق شرعیه، و اجتناب از محرمات است. و هنگامی که نظری به وضع تاسف‌بار جامعه بیندازند، «لا حول و لا قوه الا بالله» و «انا لله و انا الیه راجعون» را بر زبان جاری و تکرار می‌نمایند. و خدا را بر اینکه آنها را شخصا از انحراف و لغزش نجات داده است، حمد و سپاس می‌گویند، و این شعر شاعر را مرتبا تکرار می‌کنند که: و ما ابالی اذا نفسی تطاوعنی علی النجاه بمن قد ضل او هلکا: باکی ندارم از اینکه غیر از من نجات پیدا کند و یا اینکه به گمراهی و یا هلاکت برسد، فقط مایل هستم نفس خودم، (صفحه ۱۲۵) نجات پیدا کند. آیا این صحیح و عقلانی است که انسان فقط مکلف است خود را اصلاح نماید و او را با انحراف و فساد دیگران کاری نیست حتی اگر تمام جهان فاسد باشند؟ و آیا خداوند منان در روز قیامت، فقط ما را بر نماز و روزه و وظایف شخصی، مورد بازرسی و حساب و کتاب قرار می‌دهد؟ و آیا از اعمال و وظایف اجتماعی و اصلاح‌طلبانه، سؤال نخواهد شد؟ جواب این سؤال، در لابلای مطالب آینده روشن خواهد شد. صفحه ۱۲۵.

### موضع مسئولیت‌پذیری

و معنی آن این است که انسان خود را در برابر آنچه که اتفاق می‌افتد و خود او می‌بیند، مسئول و مسئولیت‌پذیر، قرار دهد، و باید در خود بپذیرد که در اصلاح مسائل اقتصادی جامعه، نقش مهمی ایفا کند و قیام‌کننده برای برپایی قسط است، و اعتقاد جازم داشته باشد که خداوند سبحان در روز قیامت، از نقشی که او در جامعه ایفا کرده، و مسئولیت‌پذیری او در زندگی، محاسبه و بازخواست خواهد نمود، و این همان موضع‌گیری صحیح است که حقایق زیر، آن را اثبات می‌کند: ۱- چنانچه خداوند سبحان از ما سؤال می‌فرماید که: انگیزه و هدف او از آفرینش بر روی این کره‌ی زمین چیست؟ (صفحه ۱۲۶) در جواب به این مسئله خواهیم رسید که مفاد آیات صریح قرآن، هدف خلقت ما را بر روی زمین، اصلاح و آبادانی زمین می‌داند. بنابراین، انسان خلیفه‌الله و نماینده و نایب او بر پشت این سیاره است. هنگامی که خداوند، حضرت آدم ابوالبشر را خلق نمود، به ملائکه‌ی خود چنین فرمود: «انی جاعل فی الارض خلیفه». (۱). «من در روی زمین جانشین قرار خواهم داد». و در آیه‌ی دیگر فرمود: «هو الذی جعلکم خلائف فی الارض». (۲). «او کسی است که شما را جانشین (و نمایندگان خود) در زمین قرار داد». و نیز: «هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها». (۳). «او است که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذار نمود». و اگر ما نمایندگان و خلیفه و جانشین خداوند

در زمین (صفحه ۱۲۷) هستیم، پس آیا مسئول بر آنچه بر زمین می‌گذرد نیستیم؟ آیا بازرگانی که جانشین و نماینده در محل تجارت خود قرار می‌دهد، حق ندارد آن نماینده را بر آنچه در محل تجارت او می‌گذرد، محاسبه و مواخذه نماید؟ و همچنین کسی که در یکی از کارها و اعمال خویش نماینده‌ای تعیین می‌نماید چیزی که از نماینده و جانشین خود انتظار دارد، این است که کارها را اصلاح و دفع زیان کند. دقیقاً خداوند سبحان هم هنگامی که ما را بر زمین خود خلیفه و نماینده‌ی خود قرار دهد، از ما طلب اصلاح زمین و مبارزه با فساد و تبهکاری در آن، خواهد نمود. «ثم جعلناکم خلائف فی الارض من بعدهم لننظر کیف تعملون». (۴).

: «سپس شما را جانشین آنها در زمین قرار دادیم تا بنگریم شما چگونه عمل می‌کنید». «فلو لا کان من القرون من قبلکم اولوا بقیه ینهون عن الفساد فی الارض». (۵). : «چرا در قرون (و اقوام) قبل از شما نیکان و پاکان قدرتمند و صاحب فکری نبودند که از فساد در روی زمین جلوگیری (صفحه ۱۲۸) کنند». «الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوه و اتوا الزکوه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر». (۶). : «یاران خدا کسانی هستند که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند». پس از آنکه دانستیم که هدف وجودی ما همانا آباد کردن و اصلاح زمین و برپایی حق و نیکی است، آیا صحیح است که در برابر صحنه‌های دردناک که در برابر دیدگان ما اتفاق می‌افتد، موضع بی‌تفاوتی به خود بگیریم؟ حضرت علی - علیه السلام - در نهج جاویدان خود چنین می‌فرماید: «فانکم مسولون حتی عن البقاع و البهائم». (۷). : «شما در پیشگاه خداوند حتی از خانه‌ها و حیوانات بازپرسی خواهید شد». ۲- این دین عظیم اسلامی که خداوند آن را برای نجات حیات بشری از شقاوت و جهل و انحراف، و پرواز بشر به آفاق سعادت و کمال ابدی، نازل کرده تا حیات بشری را در تمام (صفحه ۱۲۹) جوانب و شئون، تنظیم و سامان دهد. یک مسلمان بدون هیچ گونه شک و تردید، می‌داند که خداوند متعال، اسلام را برای سیادت و سعادت زمینیان و به طور کلی بشریت، نازل فرموده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله». (۸). : «او کسی است که رسولش را با هدایت و آئین حق فرستاد تا او را بر همه‌ی آئین‌ها غالب گرداند». و نیز می‌فرماید: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط». (۹). : «ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسائی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند». و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: «انا انزلنا الیک الکتاب بالحق لتتحکم بین الناس (صفحه ۱۳۰) بما اراک الله». (۱۰). : «ما این کتاب را به حق بر تو فرستادیم تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی». اما اسلام را چگونه در زندگی و حیات خود تطبیق کرده و به مرحله‌ی اجرا بگذاریم؟ آیا پیاده نمودن قوانین اسلام از راه دخالت خداوند به صورت مستقیم، به وسیله‌ی فرشتگان و یا توسط جن، می‌تواند باشد که با توسل به زور اسلام را تطبیق کنند و در زندگی از آن بهره‌مند گردند؟ و یا اینکه خداوند به صورت غیر عقلایی، افرادی که پای‌بند به قوانین اسلام نباشند، آنها را به هلاکت برساند؟ در واقع دخالت آسمانی به نحو مستقیم، از بین برنده‌ی ارزش زندگی می‌باشد، چرا که خداوند، حیات دنیوی را محلی برای آزمایش بشریت قرار داده است، و انسان در این آزمون باید از آزادی کامل برخوردار باشد... خداوند از راه خود بشر می‌خواهد شریعت را در زمین پیاده کند. و در همین راستا است که پویندگان راه این مکتب نقش فعالی جهت پیاده نمودن و تحقق پیدا کردن شریعت آسمانی دارند. همان گونه که طرفداران مکتبهای معاصر، همانند کمونیزم و کاپیتالیسم برای پیاده نمودن اندیشه‌های خود، دست به فعالیت‌های گسترده با ابزارهای مدرن (صفحه ۱۳۱) پیچیده می‌زنند، بر فرزندان مسلمان و پویندگان راه این مکتب نیز فرض است که جهت گسترش و پیاده کردن اسلام در سطح جهان، کوشش بی‌وقفه نمایند. هنگامی که خداوند سبحان، بنی اسرائیل را موظف گردانید تا با دشمنان خود جنگ نمایند، آنان کاهلی نموده و از خداوند خواستند تا همراه پیامبر خود حضرت موسی (علیه السلام) این مهم را انجام دهند، در اینجا جواب خداوند متعال به بنی اسرائیل چه بود؟ و سرنوشت و فرجام آنان به کجا انجامید؟ قرآن در این باره بر ایمان بازگو می‌فرماید: «یا قوم ادخلوا الارض المقدسه التي کتب الله لکم و لا ترتدوا علی ادبارکم فتنقلبوا خاسرین قالوا یا موسی ان فیها قوما جبارین و انا



لن ندخلها حتى يخرجوا منها فان داخلون قال رجلا من الذين يخافون انعم الله عليهما ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه فانكم غالبون و على الله فتوكلوا ان كنتم مومنين قالوا يا موسى انا لن ندخلها ابدا ما داموا فيها فاذهب انت و ربك فقاتلا انا هيهنا قاعدون قال فانها محرمة عليهم اربعين سنة يتيهون في الارض فلا تاس على القوم الفاسقين». (صفحه ۱۳۲): «ای قوم! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته وارد شوید و به پشت سر خود باز نگریدید (و عقب‌نشینی نکنید) که زیانکار خواهید شد. گفتند: ای موسی، در آن (سرزمین) جمعیتی ستمگرند و ما هرگز وارد آن نمی‌شویم تا آنها خارج شوند، اگر آنها از آن خارج شوند، ما وارد خواهیم شد! دو نفر از مردانی که از خدا می‌ترسیدند و خداوند به آنها نعمت (عقل و ایمان و شهامت) داده بود گفتند شما وارد دروازه‌ی شهر آنان شوید هنگامی که وارد شدید پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید. (بنی اسرائیل) گفتند: ای موسی، تا آنها در آنجا هستند ما هرگز وارد آن نخواهیم شد، تو و پروردگارت بروید و (با آنان) جنگ کنید، ما همین جا نشستیم!! (موسی گفت: پروردگارا! من تنها اختیار خودم و برادرم را دارم، میان من و این جمعیت گنهکار جدائی بیفکن!) خداوند (به موسی) فرمود: این سرزمین تا چهل سال بر آنها ممنوع است (و به آن نخواهند رسید) پیوسته در زمین سرگردان خواهند بود و دربارهی (سرنوشت) این جمعیت گنهکار غمگین مباش». (۱۱). اگر ما اعتقاد داشته باشیم که اسلام برای پیاده و اجرا شدن به عنوان برنامه و روش زندگی، در حیات فردی و جمعی، (صفحه ۱۳۳) از سوی خداوند بر ما نازل شده، و همچنین امکان دخالت خداوند سبحان در تطبیق و پیاده نمودن آن از عالم غیب، وجود ندارد. بنابراین، مسئولیت تحقق بخشیدن و پیاده نمودن اسلام در زندگی انسانها به عهده‌ی ما مسلمانان، خواهد بود. خداوند سبحان در این باره می‌فرماید: «و كذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيدا». (۱۲): «و همانگونه شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم (که در حد اعتدال که میان افراط و تفریط هستید) تا گواه بر مردم باشید و پیامبر هم گواه بر شما». و نیز می‌فرماید: «کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر». (۱۳): «شما (مسلمین) بهترین امتی هستید که در میان مردم پدیدار شده‌اید، (زیرا) مردم را به کارهای شایسته وامی‌دارید، و از زشتی و بدی نهی می‌کنید...». از اینجا است که متوجه می‌شویم مسئولیت ما از حد پای‌بندی در موضوعات فردی به مسئولیت دگرگونی (صفحه ۱۳۴) اجتماع (انقلاب) و اصلاح عموم، بر اساس قوانین اسلام، تجاوز می‌کند. ۳- پس چنانچه مسلمین برای محافظت از دین خود، فقط به نماز و روزه پایبند و سرگرم باشند و هیچ‌گونه نقش اجتماعی و یا عمل انقلابی در سطح جامعه نداشته باشند، نتیجه چه خواهد شد؟ بدیهی است که نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر و حتمی این خودداری مومنین، همانا گسترش و میدان دادن به باطل و فساد و به دنبال آن سیطره‌ی ستمگران و اشرار بر جامعه و به دست گرفتن زمام امور از جانب آنهاست زیرا که این طبیعت و منطقی زندگی اجتماعی می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض». (۱۴): «و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله‌ی بعضی دیگر دفع نکند، زمین به فساد و تباهی کشیده خواهد شد». و پس از آن که اشرار و ستمگران بر جامعه سیطره پیدا کردند و بر کلیه‌ی شئون آن قدرت و احاطه نموده‌اند، آیا پس از این، نمازگزاران و روزه‌داران، از ستم و ظلم اشرار و تبه‌کاران و محدودیت آنان مصون خواهند ماند، و یا اینکه اولین قربانیان (صفحه ۱۳۵) و نخستین زیانکاران خواهند بود؟ تجارب تاریخ و حوادث گذشته اینگونه دلالت دارد که اشرار و ستمگران هنگامی که بر امور و زمام جامعه مسلط شوند، حتی بر افراد بی‌گناه و بی‌طرف، آسان نخواهند گرفت، و حتی نخواهند گذاشت که نمازگزاران به آسانی نماز گذارند و آسوده خاطر باشند. بنابراین، چاره چیست؟... ما به پیشگیری قبل از درمان و علاج قبل از حادثه نیاز داریم، و آن عبارت است از مبارزه با ظلم و فساد و انحراف، قبل از گسترش و استیلای آن. و قبل از آن که فساد و تبه‌کاری بر ما مسلط گردد و ما را حتی از انجام فرائض و واجبات فردی بازدارد. باید علاج قبل از وقوع حادثه را بنمائیم. و این تنها راه حلی است که شریعت اسلام بر ما لازم و واجب می‌داند. در این زمینه خداوند منان می‌فرماید: «و اتقوا فتنه لا تصيبن الذين ظلموا منكم خاصة». (۱۵): «و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد. (بلکه همه را فرا خواهد گرفت چرا که دیگران

سکوت اختیار کرده‌اند». (صفحه ۱۳۶) علی - علیه السلام - نیز می‌فرماید: «لا تتركوا الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فيولى عليكم شراركم ثم تدعون فلا يستجاب لكم». (۱۶).: «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اشرار بر شما مسلط می‌شوند سپس هر چه دعا کنید مستجاب نمی‌گردد». و نیز آن حضرت در جای دیگری از نهج البلاغه، می‌فرماید: «لو لم تتخاذلوا عن نصر الحق، و لم تهنوا عن توهين الباطل، لم يطمع فيكم من ليس مثلكم، و لم يقو من قوى عليكم». (۱۷).: «اگر دست از حمایت یکدیگر در یاری حق بر نمی‌داشتید و برای تضعیف و زبون ساختن باطل، سستی نمی‌کردید، هیچگاه آنان که همپایه‌ی شما نیستند در نابودی‌تان طمع نمی‌ورزیدند، و هیچ نیرومندی بر شما قدرت پیدا نمی‌کرد». ۴- شریعت اسلام با صراحت ما را در برابر اوضاع سوء جامعه مسؤول می‌داند و بر ما عمل برای دگرگونی و اصلاح (صفحه ۱۳۷) جامعه را واجب می‌گرداند. پس امر به معروف و نهی از منکر، دو فریضه‌ی شرعی است که اهمیت آن کمتر از نماز و روزه، نیست. خداوند منان می‌فرماید: «و لئن كن منكم امة يدعون الى الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون». (۱۸).: «و بایستی دسته‌ای از شما باشند که مردم را به نیکی (و دین الهی) فراخوانند، و آنان را به کارهای شایسته فرمان دهند و از کارهای زشت بازدارند، و اینان همان درستکاران واقعی هستند». رسول خدا، حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - نیز می‌فرماید: «كلکم راع و کلکم مسوول عن رعیتہ». (۱۹).: «تمامی شما سر پرستید و در برابر زیر دستان مسوولید». و نیز امام علی - علیه السلام - در نهج عدالت خیز خود، می‌فرماید: «ما اخذ الله علی اهل الجهل ان يتعلموا حتی (صفحه ۱۳۸) اخذ علی اهل العلم ان يعلموا». (۲۰).: «خداوند از جاهلان پیمان فراگیری علم نگرفته، مگر آنکه قبلا از دانشمندان پیمان تعلیم دادن گرفته است». و همچنین فرموده: «و الذی فلق الحبه و براء النسمه لو لا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم، لالقیتم حبلها علی غاربها». (۲۱).: «به خدا سوگند، خدایی که دانه را شکافت، و انسان را آفرید، اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گردا گردم را گرفته، و به یاریم قیام کرده‌اند، و از این جهت حجت تمام شده است، و اگر نبود عهد و مسوولیتی که خداوند از علماء و دانشمندان (هر جامعه) گرفته که در برابر شکم‌خواری ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند، من مهار شتر خلافت را رها می‌ساختم و از آن صرف نظر می‌نمودم». آری شریعت اسلام، سکوت و تماشا در برابر آنچه می‌گذرد را با آن که جنایت مرتکب می‌گردد، شریک، و تماشاچی را مستحق عذاب و کیفر می‌داند. (صفحه ۱۳۹) در این باره رسول بزرگوار اسلام - صلی الله علیه و آله - می‌فرماید: «ان الله اوحی الی نبیه شعیب انی معذب من قومک مائه الف، اربعین من شرارهم و ستین من خیارهم! قال شعیب: یا رب، هولاء الاشرار، فما ذنب الاخیار؟ قال: لانهم داهنوا اهل المعاصی و لم یغضبوا لغضبی».: «خداوند به پیامبرش حضرت شعیب، وحی فرمود که من یکصد هزار نفر از قوم تو را کیفر و عذاب خواهم داد، چهل هزار از اشرار و شصت هزار از اخیار و نیکان آنها! شعیب عرض کرد: پروردگارا، این کیفر اشرار است و اما گناه اخیار چیست؟ حضرت پروردگار فرمود: زیرا که آنان با اهل معاصی همراهی کرده‌اند و برای غضب من خشمگین نگشته‌اند». «من رای سلطانا جائرا... فلم یغیر علیه بقول و لا بفعل کان حقا علی الله ان یدخله مدخله».: «هر کس که پادشاه ستمگری را مشاهده نماید و اوضاع او را با گفتار و کردار، دگرگون نسازد و تحولی به وجود نیآورد، بر خداوند حق است آنچه سزاوار آن شخص است به او وارد کند». (صفحه ۱۴۰) و علی - علیه السلام - نیز در نهج البلاغه می‌فرماید: «الراضی بفعل قوم کالدخل فیهم». (۲۲).: «آن کس که به کار جمعیتی راضی باشد همچون کسی است که در آن کار دخالت دارد». و نیز می‌فرماید: «انما یجمع الناس الرضی و السخط و انما عقر ناقه ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضی فقال سبحانه: (ففقروها فاصبحوا نادمین). (۲۳).: «رضایت و نارضائی (بر عملی) موجب وحدت پاداش و کیفر مردم می‌گردد (یعنی عاملان و کسانی که راضی به آن عملند در کیفر و پاداش شریکند) ناقه‌ی «ثمود» را یک نفر بیشتر پی نکرد، اما عذاب و کیفر آن همه‌ی مردم را فراگرفت، زیرا همه به عمل او راضی بودند، خداوند سبحان می‌فرماید: «آن را پی کردند ولی (سرانجام پس از نزول پشیمان شدند)». (۲۴). و نیز آن حضرت - علیه السلام - می‌فرماید: «فان الله سبحانه لم یلعن القرن الماضي بین ایدیکم الا لتركهم الامر

بالمعروف و النهی عن (صفحه ۱۴۱) المنکر، فلعن السفهاء لركوب المعاصی و الحلماء لترك المناهی». (۲۵). : «خداوند مردم قرون پیشین را از رحمت خود دور نساخت جز به خاطر اینکه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند. خداوند افراد سفیه را به خاطر گناه و افراد عاقل و دانا را به خاطر ترک نهی از منکر از رحمت خود به دور داشت». \*\*\*\* (۱) سوره بقره، آیه ۳۰. (۲) سوره انعام، آیه ۱۶۵. (۳) سوره هود، آیه ۶۱. (۴) سوره یونس، آیه ۱۴. (۵) سوره هود، آیه ۱۱۶. (۶) سوره حج، آیه ۴۱. (۷) نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷. (۸) سوره توبه، آیه ۳۳. (۹) سوره حدید، آیه ۲۵. (۱۰) سوره نساء، آیه ۱۰۵. (۱۱) سوره مائده، آیات ۲۶-۲۱. (۱۲) سوره بقره، آیه ۱۴۳. (۱۳) سوره آل عمران، آیه ۱۱۰. (۱۴) سوره بقره، آیه ۲۵۱. (۱۵) سوره انفال، آیه ۲۵. (۱۶) نهج البلاغه، کتاب ۴۷. (۱۷) نهج البلاغه، فرازی از خطبه ۱۶۶. (۱۸) سوره آل عمران، آیه ۱۰۴. (۱۹) نهج الفصاحه. (۲۰) نهج البلاغه، قصار الحکم ۴۷۸. (۲۱) نهج البلاغه، فرازی از خطبه سوم. (۲۲) نهج البلاغه، قصار الحکم ۱۵۴. (۲۳) نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱. (۲۴) سوره شعراء، آیه ۱۵۷. (۲۵) نهج البلاغه، فرازی از خطبه ۱۹۲.

### خلاصه‌ی بحث

۱- اوضاعی که در آن زندگی و زیست می‌کنیم تاسف‌بار و غم‌انگیز است و بسیار عقب نگه‌داشته شده. ۲- در حقیقت موضع لا ابالی‌گری که موضع بیشتر مردم مسلمان در برابر اوضاع جاری امت اسلامی است، غیر انسانی بوده به طوری که از انسان‌همتی حیوانی و در خور حیوانات می‌سازد. ۳- موضع‌گیری مسلمان به عنوان تماشاچی و بی‌تفاوت در برابر حوادث جاری، آخرین حد خودپسندی و اشتباه کاری است. (صفحه ۱۴۲) ۴- اما موضع‌گیری صحیح و عقلانی آن است که فرد مسلمان مسئولیت قیام را برای اصلاح و دگرگونی به سوی کمال و تعالی، می‌پذیرد. ۵- موضع‌گیری آخرین که بسیار پسندیده نیز هست، برخی از حقائق را واجب کرده و آن را بر آحاد مسلمان فرض نموده است که مهمترین آنها به عبارت زیرند: همانا هدف وجودی انسان، خلافت و نمایندگی خداوند سبحان در روی زمین است. و ضرورت پیاده شدن دین در جوامع، تحقق پیدا نمی‌کند مگر به فعالیت آکنده از شور و حرارت ایمانی مسلمانان. و بر اساس طبیعت ستیز جویانه میان حق و باطل که مستلزم پیروزی قوای حق می‌گردد، در غیر این صورت، باطل پیروز خواهد شد که این پیروزی نابودی آزادی و کرامت اهل حق را در پی خواهد داشت. و سرانجام شریعت اسلامی با کمال صراحت مسئولیت آنچه را که به وقوع می‌پیوندد به عهده‌ی ما قرار می‌دهد، و رو در رویی با حوادث و جهت دادن به مسیر زندگی و حیات خود را بر ما فرض و واجب می‌شمارد. (صفحه ۱۴۵)

### جهاد در نهج البلاغه

#### اشاره

علی - علیه السلام - در نهج البلاغه می‌فرماید: «اما بعد فان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصه اولیائه و هو لباس التقوی و درع الله الحصینه و جنته الوثیقه فمن ترکه رغبه عنه البسه الله ثوب الذل و شمله البلاء و دیت بالصغار و القمائه و ضرب علی قلبه بالاسهاب و ادیل الحق منه بتضییع الجهاد و سیم الخسف و منع النصف». (۱). : «جهاد دری است از درهای بهشت، خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد لباس تقوا، زره محکم، و سپر مطمئن خداوند است. مردمی که از جهاد روی (صفحه ۱۴۶) برگردانند، خداوند لباس ذلت بر تن آنها می‌پوشاند و بلا به آنان هجوم می‌آورد، حقیر و ذلیل می‌شوند، عقل و فهمشان تباہ می‌گردد، و به خاطر تضییع جهاد، حق آنها پایمال می‌شود، و نشانه‌های ذلت در آنها آشکار می‌گردد، و از عدالت محروم



می‌شوند». صفحه ۱۴۶. اهمیت جهاد پدیده‌ی شگفت‌انگیز مبارزه با منغیات نفس و نظرات گوناگون (جهاد اکبر) ضد ارزشها و تصاویر بی‌ارزش دلبستگی به زندگی دنیا و راحت‌طلبی فهم اشتباه از زندگی و دین عذر بدتر از گناه انقلابی بودن در حرف با چه و چرا جهاد کنیم \* \* \* \* \* (۱) نهج البلاغه، فرازی از خطبه‌ی ۲۷.

## اهمیت جهاد

کسی که از منابع قانونگذاری شریعت اسلامی، (از کتاب و سنت) مطلع و آگاه گردد، در خواهد یافت که در مورد جهاد، تاکید بسیار و اهمیت فراوانی داده شده است... و تنها در قرآن در حدود چهل آیه وجود دارد که پیرامون جهاد با لفظ «جهاد» و مشتقات آن آمده است، مثل: «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم». (۱).: «ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و در برابر آنها روش سخت و خشنی در پیش گیر». «انفروا خفافا و ثقالا و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله». (صفحه ۱۴۷): «همگی به سوی میدان جهاد) حرکت کنید، چه سبکبار باشید چه سنگین بار، و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد نمایید...». (۲). «و فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما». (۳).: «و مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش عظیمی بخشیده است». همچنین بیش از یکصد آیه وجود دارد که در مورد جهاد بالفظ «قتال» و مشتقات آن آمده است. آنجایی که می‌فرماید: «فقاتلوا ائمه الکفر انهم لا ایمان لهم». (۴).: «با پیشوایان کفر پیکار کنید چرا که آنها پیمانی ندارند». «و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین کله لله». (۵).: «و با آنها پیکار کنید تا فتنه بر چیده شود و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد». «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل (صفحه ۱۴۸) احیاء عند ربهم یرزقون». (۶).: «هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند، بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند». به اضافه مجموعه‌ای از آیات که در پیرامون جهاد با لفظ «غزوه» و «حرب» و «شهادت» و مشتقات آنها آمده است در حالی که در قرآن کریم در مورد حج فقط پنج آیه و خمس یک آیه و روزه تقریباً ده آیه وجود دارد. و هنگامی که به سنت و عترت پاک رسول خدا- صلی الله علیه و آله- نظر می‌افکنیم، صدها حدیث می‌یابیم که در مورد اهمیت موضوع جهاد تاکید می‌ورزد و با روشنی و صراحت کامل می‌گوید: «قطعا جهاد، از اعمال و عبادات دیگر از ارزش برتر و فضیلت ویژه‌ای برخوردار است». اما از رسول گرامی اسلام- صلی الله علیه و آله- آمده می‌فرماید: «فوق کل ذی بر بر حتی یقتل الرجل فی سبیل الله فاذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه بر». (۷).: «برتر از هر نیکی و بری، نیکی برتری وجود دارد، تا اینکه (صفحه ۱۴۹) مجاهدی در راه خدا کشته شود. پس اگر کسی در راه خدا کشته شود دیگر برتر از این نیکی وجود ندارد». همچنین امام محمد باقر- علیه السلام- می‌فرماید: «الجهاد الذی فضله الله علی الاعمال و فضل عامله علی العمال تفضیلا فی الدرجات و المغفره».: «جهاد است که خداوند آن را بر سایر اعمال برتری داد و عامل به آن را بر سایر عمل کنندگان هم از لحاظ آموزش و هم در درجه بندی، برتری بخشیده است». و چنانچه گشت و گذاری سریع در قسمتهای گوناگون نهج البلاغه داشته باشیم، در خواهیم یافت که علی بن ابی طالب (علیه السلام) موضوع جهاد را مکانی ویژه و مرتبه‌ای بلند به لحاظ اهمیت و ارزش داده و به آن صفات عظیمی می‌بخشد تا جایی که می‌فرماید: «الجهاد عزا للاسلام...». (۸).: «جهاد باعث عزت اسلام است». «الله الله فی الجهاد باموالکم و انفسکم و الستکم فی سبیل الله». (۹). (صفحه ۱۵۰): «خدا را خدا را! در مورد «جهاد» با اموال، جانها و زبانهای خویش در راه خدا که باید همه‌ی اینها را در این راه به کار گیرید». «و جاهد فی الله حق جهاده و لا تاخذک فی الله لومه لائم». (۱۰).: «و در راه خدا تا سر حد توان تلاش کن، و هرگز سرزنش سرزنشگران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد». «ان افضل ما توسل به المتوسلون الی الله سبحانه و تعالی الا ایمان بالله و برسوله و الجهاد فی سبیله فانه ذروه الاسلام و کلمه الاخلاص». (۱۱).: «برترین وسیله‌ای که متوسلان می‌توانند با آن به سوی خداوند تقرب جویند: «ایمان به او و پیامبر او» است، و همچنین «جهاد» در راه او چه اینکه «جهاد» قله‌ی مرتفع اسلام است. و نیز «کلمه‌ی اخلاص» (شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر). جهاد جزو لاینفک زندگی

و حیات عملی مسلمین صدر اسلام بود. آنان در جهاد، راه سریع و میان بری برای رسیدن به بهشت یافته بودند. هر کدام از ایشان مترصد فرصت ارزشمندی (صفحه ۱۵۱) در جهاد فی سبیل الله، بود و از یکدیگر سبقت و پیشی می‌گرفتند و به یکدیگر به آن مژده و بشارت می‌دادند. نمونه‌ی بارز آن «حنظله بن ابی‌عمر» که جوانی خود را صرف کار و کوشش کرد تا اینکه مقداری پول برای ازدواج خود، فراهم ساخت. و در نخستین شب عروسی خود، آن آگاهی که آغاز به گردآوری محصول ثمره‌ی یک عمر تلاش خود نمود. و هنگامی که در بهار رویا و آرزوهای زندگی خود گام نهاده بود، ناگهان صدای منادی که در فجر صادق ندای جهاد را سر می‌داد، شنید. از پنجره‌ی اطاق خود که مشرف به بیرون بود، نگاهی به بیرون افکند. مسلمانان را دید که در پاسخ به منادی جهاد آماده‌ی سفرند. طولی نکشید که برخلاف مخالفت همسرش و قبل از اینکه غسل جنابت را به جای آورد، با سرعت به ندای جهاد، لبیک گفت. همسرش با تحریک عواطف آن مرد جهادگر، سعی بر آن داشت تا او را از رفتن به جبهه‌ی جهاد، بازدارد، اما او مصراً خواستار این بود که به دنبال نصرت دین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برود، و پس از رفتن، در صبح عروسی خویش به فیض شهادت نائل گردید. و نمونه‌ی دیگر آن «عمر بن الجموح» است که سالهای درازی از عمر خود را گذرانیده بود، و در یکی از غزوات یکی از پاهای خود را از دست داده و به صورت جانباز درآمده بود، علیرغم این نقص عضو، هنگامی که ندای جهاد را شنید، و چهار (صفحه ۱۵۲) فرزند خود را مشاهده نمود که در حال آماده شدن برای جهاد هستند، با اینکه همسر و فرزندانش با حضور او در جبهه، مخالف بودند اما به خود اجازه نداد تا در ستیز با کفار از دیگران عقب بماند. لذا لنگان لنگان از خانه خارج شد و گفت: می‌خواهم با این پای ناقص و لنگ خودم، به بهشت بروم. و نمونه‌ی دیگر آن «قاسم بن الحسن» که در روز عاشورا، در حالی که سن او از چهارده سال تجاوز نمی‌کرد، نزد عمویش «امام حسین - علیه السلام» آمد و از او اجازه‌ی نبرد خواست. در این حین، امام حسین (علیه السلام) از او پرسید: مرگ را چگونه می‌بینی؟ با سرعت جواب داد: در رکاب تو از عسل گواراتر است. \*\*\*\* (۱) سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۷۳. (۲) سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۴۱. (۳) سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۹۵. (۴) سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۲. (۵) سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۳۹. (۶) سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۹. (۷) بحارالانوار، جلد ۷۴، ص ۶۱. (۸) نهج البلاغه، قصار الحکم شماره ۲۵۲. (۹) نهج البلاغه، کتاب ۴۷. (۱۰) نهج البلاغه، فرازی از کتاب ۳۱. (۱۱) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۱۰.

### پدیده‌ی شگفت انگیز

اما علیرغم این اهتمام و تاکیدات اسلامی بر موضوع جهاد، و با توجه به این که ما دارای تاریخ شکوهمند و بی‌خدش‌ای از مبارزه و ایثار هستیم، با این حال مشاهده می‌نمائیم که موضوع جهاد نزد مسلمانان عصر حاضر در زمره‌ی موضوعات بی‌اهمیت، درآمده و سخن در پیرامون آن، نزد اینها کاملاً به یک بحث جانبی بدل شده که گویا اکنون وقت آن نیست. و پدیده‌ی شگفت انگیز آن جدایی عمده‌ی میان مذهب و (صفحه ۱۵۳) جهاد است. نتیجه‌ی چنین جدایی، در مسائل سرنوشت سازی که امت اسلامی با آن دست به گریبان است، همانند مسئله‌ی فلسطین و اریتره و فیلیپین، بسیار ملموس است. زیرا که در این مسائل از مسلمانان در میدان جنگ و جبهات قتال کسی دیده نمی‌شود، در حالی که غیر مسلمانان پیشتاز جنگ و انقلاب و مبارزه‌اند. کمونیستها دارای سازمانها و تشکیلات چریکی عمل کننده‌ای در صحنه‌ی مبارزه، می‌باشند، بعثتها نیز از فعالیت و تحرک در این زمینه، برخوردارند. و همچنین آنانی که در مقابل مسائل مذهبی و دینی دارای تعهد نیستند ایثار می‌کنند و خود را در راه آزادی قربانی می‌نمایند. اما نقش مسلمانان متعهد، در این زمینه چیست؟ آیا قضایای فلسطین و اریتره و امثال اینها مسائل اسلامی نیست؟ چرا مسلمانان متعهد، میدان را برای افراد ملحد و منحرف از دین، خالی کردند؟ (البته باید اذعان نمود که تمام مبارزین، منحرف نیستند، بلکه اکثریت آنان و به ویژه رهبران آنان در انحرافند) آیا فریضه‌ی جهاد نسخ شده و دیگر بر مسلمین واجب و مطلوب نیست؟ یا اینکه امت اسلامی از این فریضه‌ی الهی بی‌نیاز شده‌اند؟ پس چرا مومنین از مساله‌ی جهاد روی گردانند؟ و چرا سخن از جهاد را مهمل گذارده‌اند و این

سخن را جزو سخنان عملی و واقعی، به شمار نمی‌آورند؟ ما خواهیم کوشید تا پاسخ این پرسشها را در قسمتهایی که از این پس خواهد آمد، بدهیم: (صفحه ۱۵۴)

### مبارزه با منفیات نفس و نظرات گوناگون (جهاد اکبر)

تصویرها و مفاهیم موجود در انسان و تفکر او که منعطف به خود او است، همان چیزی است که کردار وی را توجیه کرده و تصرفاتش را معین می‌نماید، از باب نمونه برخی از ثروتمندان را مشاهده می‌نمائیم که زمین بسیار بزرگ و دور از مناطق مسکونی را خریداری می‌کنند، که اگر همان زمین به انسان دیگر با همان قیمت و یا کمتر از آن واگذار گردد، از خرید آن خودداری خواهد نمود. هنگامی که به انگیزه و علتی که باعث گردید شخص نخست برای خرید این زمین بزرگ اقدام نماید و انگیزه‌ای که باعث شد دومی از خرید آن امتناع و اعراض کند توجیه کنیم، در خواهیم یافت که انگیزه، همانا آینده‌نگری است که در شخص اول موجود است. او به پس از پنج سال آینده می‌نگرد و به آبادانی این زمین و فزونی سرمایه‌ی موجود در آن، در همین راستا و اندیشه می‌باشد که تشویق به خرید زمین بزرگی کرده است، در حالی که شخصی دوم، این چنین اندیشه‌ای در سر نمی‌پروراند، لذا از خرید زمین خودداری می‌کند. و این چنین است که تصویرسازی بر توجیه حرکات انسانها و ترسیم کردار آنها حکومت می‌کند. (صفحه ۱۵۵) بنابراین، جهاد خطرناکترین حرکت و تصویری از سوی انسان در زندگی می‌باشد و نیازمند تصویرسازی مشخص و معینی است که انسان را به سوی این فریضه‌ی والا-سوق دهد. امت اسلامی ما در صدر اسلام از چنین تصویرسازی و روحیه‌ای، برخوردار بود، لذا در راه جهاد با اشتیاق فراوان حرکت می‌کرد. اما مسلمانان عصر حاضر، نه تنها از چنین روحیه و تصویرسازی برخوردار نیستند، بلکه مقید و گرفتار یک سری تصویرهای منفی و متضاد با روحیه‌ی جهاد می‌باشند. و این نکات و تصویرهای منفی باعث گردید تا فاصله‌ی بزرگی و خلاء عظیمی میان مسلمانان و مساله‌ی جهاد، پدید آید. اسلام، در راستای این منطق تاکید فراوانی بر مبارزه با ضد ارزشهای نفس و طرد تصاویر و نقاط منفی از درون انسان داشته و بذریابی و غرس ارزشهای اسلامی نظیر جهاد و مبارزه را در روح انسانها لازم می‌داند، و این عمل را «جهاد اکبر» می‌نامند همان جهادی که انسان را همواره در حال آماده باش و مهیا شدن برای ایثار و جهاد، در مواقع لزوم، نگه می‌دارد. علی- علیه السلام- می‌فرماید که رسول الله- صلی الله علیه و آله- گروهی از سربازان اسلام را برای نبرد با کفار گسیل داشت. پس از بازگشت، رسول خدا فرمود: «مرحبا بقوم قضاوا الجهاد الاصغر و بقی علیهم الجهاد الاکبر». (صفحه ۱۵۶): «مرحبا به گروهی که جهاد کوچک را انجام داده‌اند و برای آنها جهاد اکبر باقی مانده است». گفتند: یا رسول الله، جهاد اکبر چیست؟ فرمود: «ان افضل الجهاد من جاهد نفسه التی بین جنیه». (۱).: «برترین جهاد، جهاد با نفس است که میان دو پهلوی انسان است». همچنین پیشوای متقیان علی- علیه السلام- این موضوع را توضیح بیشتری داده و می‌فرماید: «میدانکم الاول انفسکم فان قدرتم علیها کنتم علی غیرها اقدر و ان عجزتم عنها کنتم عن غیرها اعجز فجزبوا معها الکفاح اولاً».: «نخستین قلمرو مبارزه، نفس خودتان است، پس چنانچه بر آن توانا بودید، بر غیر از آن نیز توانا خواهید شد. و چنانچه بر آن، ناتوان بودید، بر غیر آن ناتوان خواهید بود. پس نخست در ستیز با آن، خود را بیازمایید». (صفحه ۱۵۷) \*\*\*\*\* (۱) وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۴.

### ضد ارزشها و تصاویر بی‌ارزش

اکنون بنگریم چه ضد ارزشی در نفس انسان لانه کرده است و او را از مساله‌ی جهاد بازمی‌دارد، و چه تصاویر بی‌ارزشی در اندیشه و فکر فرد رسوب کرده و او را از خیزش و حرکت به سوی جهاد مانع شده و از نیل به شرافت و ارزش مبارزه و جهاد، محروم می‌سازد. و چگونه اسلام این مشکل را درمان می‌کند. و در مقابل ضد ارزشهای این مشکل، با هدف قرار دادن این تصاویر،

مقاومت می‌کند. و اسلام چه تصاویری به عنوان جایگزین می‌تواند، در روان فرد القاء نماید؟ می‌توان پاسخ این پرسشها را به طور خلاصه به قرار زیر، عنوان نمود: دل بستگی به زندگی دنیا و راحت طلبی فهم اشتباه از زندگی و دین عذر بدتر از گناه انقلابی بودن در حرف

### دل بستگی به زندگی دنیا و راحت طلبی

بدیهی است در هر انسان حب دنیا و زندگی وجود دارد و با چنگ زدن به راحتی و آسایش در حفظ آن می‌کوشد. در حالی که جهاد راحت را از انسان سلب می‌کند و او را در معرض فقدان حیات دنیوی قرار می‌دهد. در اینجا ستیز بین نفس انسانی که میل به زندگی دنیوی و راحت طلبی انسان دارد، و میان روح تعهد و التزام به فریضه جهاد که انسان را به سوی ایثار و (صفحه ۱۵۸) فداکاری دعوت می‌کند، آغاز می‌گردد. چنانچه انسان از ایمان ژرف که از برنامه‌های غنی اسلامی سیراب گشته، برخوردار باشد، بر ضد ارزشهای خود غلبه می‌کند و به سوی فداکاری و جهاد می‌شتابد، و گرنه از ضد ارزشهای نفس خود در امان نخواهد ماند. و دین اسلام با صراحت کامل، برای اصلاح و مداوای این مشکل، با انسانها بر اساس منطقی کوبنده و واقعی، سخن می‌گوید: ای انسانی که از مسأله‌ی جهاد به دلیل ترس از مرگ و یا برای راحت طلبی و دنیا دوستی، روی گردان هستی: آیا تو می‌توانی ضامن استمرار این راحتی و دوام این زندگی باشی؟ آیا انتظار بیماری نداری که راحتی تو را سلب کند و یا اتفاقی رخ دهد و حیات تو را ساقط سازد؟ آیا تو از زیارت «ملک الموت» ایمن هستی؟ چنانچه جواب منفی باشد که حقا همین هم هست، پس چرا این فرصت گرانبها را از دست می‌دهی و مرگ سریعی را برای خود می‌پسندی که هیچ ارزشی ندارد و در مقابل آن، چیزی به دست نمی‌آوری. در حالی که می‌توانی از مرگ حد اکثر استفاده را بنمایی، و با آن عزت و کرامت و پاداشی بی‌پایان، به دست آوری. و از سوی دیگر، آیا به جهان آخرت و بهشت و دوزخ، (صفحه ۱۵۹) ایمان نداری؟ پس چرا با روی گردانی و طفره رفتن از این موضوع خود را در معرض خطر و سقوط در آتش جهنم و خسران بهشت عظیم و جاویدان، قرار می‌دهی آن هم برای حفظ چند روز و یا چند سال زندگی پر مشقت دنیایی؟ خدای متعال می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا مالکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله انما قلتکم الی الارض ارضیتکم بالحویه الدنیا من الاخره فما متاع الحیوه الدنیا فی الاخره الا قلیل الا تنفروا یعذبکم عذابا الیما و یتبدل قوما غیرکم». (۱).: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید سنگینی بر زمین می‌کنید (و سستی به خرج می‌دهید) آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید! یا اینکه متاع دنیا و زندگی در آن در برابر آخرت چیز کمی بیش نیست! اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید شما را مجازات دردناکی می‌کند و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می‌دهد». علی - علیه السلام - در نهج جاویدان خود می‌فرماید: «ان الموت طالب حثیث لا یفوته المقیم و لا (صفحه ۱۶۰) یعجزه الهارب، ان اکرم الموت القتل! و الذی نفس ابن ابی طالب بیده لالف ضربه بالسیف اهون علی من میتة علی الفراه فی غیر طاعة». (۲).: «مرگ به سرعت در طلب شما است، نه آنها که ایستادند و نه آنها که فرار می‌کنند، هیچ کدام از چنگالش رهایی نمی‌یابند، بهترین مرگها کشته شدن (در راه خدا) است. سوگند به آن کس که جان فرزند ابوطالب در اختیار او است، هزار ضربه‌ی شمشیر بر من آسانتر است تا مرگ در بستر در غیر طاعت پروردگار». و نیز در خطبه‌ی دیگری می‌فرماید: «و ایم الله لئن فررت من سیف العاجله لا تسلما من سیف الاخره... ان فی الفرار موجه الله و الذل اللزام و العار الباقی، و ان الفار لغیر مزید فی عمره و لا - محجوز بینه و بین یومه». (۳).: «به خدا سوگند اگر از شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت سالم نمی‌مانید،... در فرار، غضب و خشم خدا است و ذلت همیشگی و ننگ جاویدان، فرار کننده‌ی به عمر خویش نمی‌افزاید و بین خود و روز مرگش حائلی ایجاد نمی‌کند». (صفحه ۱۶۱) امام حسین - علیه السلام - می‌فرماید: «و ان تکن الابدان للموت انشئت فقتل امرء فی الله اولی و افضل».: «اکنون که بنا است سرانجام این ابدان مرگ باشد. پس کشته شدن شخص در راه خدا برتر و اولی تر است». \*\*\*\*\* (۱)

سوره‌ی توبه، آیات ۳۸ و ۳۹. (۲) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۳. (۳) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۴.

## فهم اشتباه از زندگی و دین

بیشتر مردم از حیات و زندگی، برداشت غلطی دارند و زندگی را چیزی جز خوردن، نوشیدن، لذت بردن و خوابیدن نمی‌دانند، و بر هر انسان نیز واجب است که برای خود این اشیاء را مهیا سازد، اما عزت و شرف حتی اگر به بهاء اندک نیز فراهم گردد، ضروری و مورد نیاز نیست. و تنها در خوردن و لذت و آسایش، بهترین کفایت است. اما انسان مومن و بیدار می‌داند که زندگی باید توأم با عزت و کرامت و شرف باشد، چنانچه این فضائل فراهم نگردد، زندگی و حیات انسانی بها و ارزشی نخواهد داشت، در این صورت انسان در لجنزار ذلت و پستی و بردگی، به سر خواهد برد. علی - علیه السلام - در نهج عظیم خود، در این باره می‌فرماید: «الموت فی حیاتکم مقهورین، و الحیاء فی (صفحه ۱۶۲) موتکم قاهرین». (۱). «مرگ، در «زندگی توأم با شکست»! و زندگی، در مرگ پیروزمندانه‌ی شماست!». و فرزند آن حضرت، حسین - علیه السلام - نیز می‌فرماید: «انی لا اری الموت الا سعادته، و الحیاء مع الظالمین الا برما». «همانا من مرگ را جز سعادت نمی‌بینم، و زندگی همراه و زیر دست ستمگران را ذلت و خواری می‌دانم». و برخی دیگر از مردم در پیچ و خم فهم جهاد از دیدگاه اسلام هستند و دچار سوء فهم شده‌اند، می‌گویند: شرایط جهاد آماده نمی‌باشد زیرا که امام معصوم موجود نیست تا فرمان جهاد را بدهد. و دیگر آن که مرجعی به نیابت از امام معصوم نیست تا دعوت به سوی نبرد کرده و آن را رهبری نماید!! و این چیزی جز مغالطه نیست و کسی که کمترین اطلاع از فقه جهاد در اسلام، داشته باشد، این مغالطه را کشف و رسوا می‌کند. اما جهاد نزد فقهاء عظام به دو دسته تقسیم می‌شود: الف - جهاد هجومی (غزوه): که جهادی برای نشر اسلام (صفحه ۱۶۳) در جوامع دیگر و اعلاء کلمه الله در روی زمین است، و شرط آن همانا رهبری و اذن امام معصوم می‌باشد. (۲) این جهاد، واجب کفائی است و چنانچه عده‌ای از امت اسلامی بر آن قیام کنند، و جواب آن را از گردن دیگران ساقط می‌گردد. در این باره حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «لا یخرج المسلم فی الجهاد مع من لا یومن علی الحکم و لا ینفذ فی الفیء امر الله عز و جل». (۳). «فرد مسلمان با کسی که ایمان به حکم الهی نداشته باشد به جهاد نمی‌رود (یعنی رهبری غیر شرعی) و در تقسیم غنیمت، امر خداوند عز و جل را به اجرا در نمی‌آورد (یعنی رهبری غیر عادل)». ب - جهاد دفاعی، دفاع از دین و کشور و حقوق ملت و یا از نفس و مال و عرض و یا دفاع از محرومین و مظلومین (مستضعفین). این نبرد و مبارزه نه تنها جایز است بلکه بر هر فرد مسلمان واجب و نیاز به اذن امام و یا مرجع ندارد. و اگر مجاهدی در راه یکی از این اهداف ارزشمند کشته شود، نزد خداوند، شهید به (صفحه ۱۶۴) شمار می‌رود. در این باره رسول بزرگوار اسلام، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «من قتل دون عیاله فهو شهید، و من قتل دون مظلومه فهو شهید، و من قتل دون ماله فهو شهید». (۴). «اگر کسی در راه دفاع از خانواده کشته شود، شهید است. و کسی که در راه دفاع از حقوق خود کشته شود، شهید است. و کسی که در راه دفاع از مال خود کشته شود شهید است». و در نهج البلاغه، امام - علیه السلام - را می‌یابیم که قومی را مورد عتاب و توبیخ قرار می‌دهد به خاطر اینکه در مقابل تجاوز لشکر معاویه، مقاومت و مبارزه نکردند: «ثم انصرفوا وافرین ما نال رجلا منهم کلم و لا اریق لهم دم». (۵). «آنها با غنیمت فراوان برگشته‌اند بدون اینکه حتی یک نفر از آنها زخمی گردد و یا قطره‌ای خون از آنها ریخته شود». و نیز در ادامه‌ی همین سخنان، می‌فرماید: (صفحه ۱۶۵) «فقبحا لکم و ترحا حین صرتم غرضا یرمی یغار علیکم و لا تغیرون و تغزون و لا تغزون». (۶). «روی شما زشت باد، و همواره غم و غصه قرینتان باد که شما هدف حملات دشمن قرار گرفته‌اید، پی در پی به شما حمله می‌کنند و شما به حمله‌ی متقابل دست نمی‌زنید. با شما می‌جنگند، و شما نمی‌جنگید». استاد العلماء صاحب «جواهر» می‌گوید: چنانچه دشمنان کافر به مسلمین هجوم آورند و بیم آن می‌رود که اساس و جوهره‌ی اسلام در معرض خطر افتد و یا اینکه بر بلاد مسلمین سلطه پیدا کنند و یا اموال آنان را به غارت برند، بر کلیه‌ی مسلمین از مرد و زن، بنده و آزاد، بیمار و غیر بیمار و حتی ناقص العضو



و خلاصه بر آحاد مسلمین، دفاع واجب می‌گردد. و وجوب دفاع نیاز به حضور امام معصوم و اذن او ندارد، و اختصاص به کسانی که مورد هجوم قرار گرفته‌اند، نیست. بلکه بر کلیه‌ی کسانی که از این وضع آگاهی پیدا کنند، واجب است. گرچه تعرض دشمنان متوجه آنها نباشد و این در صورتی است که کسانی که مورد تعرض دشمنان هستند، نمی‌دانند بر دفع دشمن و مقاومت در برابر حمله‌ی آنان، توانا هستند یا خیر. (صفحه ۱۶۶) \*\*\*\*\* (۱) نهج البلاغه، فرازی از خطبه‌ی ۵۱. (۲) جهاد ابتدائی که برای گسترش اسلام و سرزمینهای اسلامی می‌باشد، در آن اذن معصوم (علیه‌السلام) شرط است. «مترجم». (۳) وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴. (۴) وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹۲ و ۹۳. (۵) نهج البلاغه، فرازی از خطبه‌ی ۲۷. (۶) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۷.

### عذر بدتر از گناه

گروهی از مردم نیز هستند که ایمان به ضرورت ستیز و جهاد دارند، اما جمود و کاهلی خود را با عذرهای فریبنده و بدتر از گناه، توجیه می‌کنند. گاهی برای ادامه‌ی تحصیل و یا مسئولیت کاسبی و تجارت، عذر می‌آورند و گاهی وجود همسر و فرزندان خود را بهانه می‌کنند. و گاهی زمین و زمان و وضعیت معیشتی سخت خود را ملامت می‌کنند... قرآن مجید تمام این عذرها و بهانه‌ها را با قوت هر چه تمامتر، محکوم و رد می‌کند، و کسانی که این اندیشه را داشته باشند، به بدی سرنوشت و سوء عاقبت، تهدید می‌کند... حضرت حق می‌فرماید: «قل ان كان آباؤكم و ابناؤكم و اخوانكم و ازواجكم و عشیرتكم و اموال اقترفتموها و تجاره تخشون كسادها و مساكن ترضونها احب اليكم من الله و رسوله و جهاد في سبيله فترتبصوا حتى ياتي الله بامر و الله لا يهدي القوم الفاسقين». (۱).: «بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه‌ی شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش بیم (صفحه ۱۶۷) دارید و مساکن مورد علاقه‌ی شما، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او محبوبتر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمان‌بردار را هدایت نمی‌کند». و هنگامی که علی- علیه‌السلام- با گروهی از یاران خود گرفتار می‌شوند، آنان از جهاد طفره می‌روند و شانه خالی می‌کنند و این عمل را با دگرگون شدن اوضاع و موقعیتها، توجیه می‌کردند. خطابه‌ای حماسی ایراد فرمود که فرازی از آن را برای شما می‌آوریم: «فاذا امرتكم بالسیر اليهم في ايام الحر قلم هذه حماره القیظ امهلنا یسیخ عنا الحر! و اذا امرتكم بالسیر اليهم في الشتاء قلم هذه صباره القر امهلنا ینسلخ عنا البرد، كل هذا فرارا من الحر و القر!! فاذا كنتم من الحر و القر تفرون فانتم و الله من السیف افر! یا اشباه الرجال و لا رجال! حلوم الاطفال و عقول ربات الحجال لوددت انی لم اركم و لم اعرفكم». (۲).: «هرگاه در ایام تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن دادم گفتید اندکی ما را مهلت ده تا سوز گرما فرو نشیند و اگر در (صفحه ۱۶۸) سرمای زمستان این دستور را به شما دادم گفتید: اکنون هوا فوق‌العاده سرد است بگذار سوز سرما آرام گیرد! همه‌ی این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود! شما که از سرما و گرما (وحشت دارید) و فرار می‌کنید، به خدا سوگند از شمشیر (دشمن) بیشتر فرار خواهید کرد! ای کسانی که به مردان می‌مانید ولی مرد نیستید! ای کودکان صفتان بی‌خرد! و ای عروسان حجله‌نشین! (که جز عیش و نوش به چیزی نمی‌اندیشید) چقدر دوست داشتم که هرگز شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم...». \*\*\*\*\* (۱) سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۳۴. (۲) نهج البلاغه، فرازی از خطبه‌ی ۲۷.

### انقلابی بودن در حرف

و برخی از مردم جهاد را در سخنان حماسی و خطابه و نوشته‌های انقلابی، خلاصه می‌کنند، لکن هرگاه از آنها ایثار و فداکاری یا اینکه عملیات جهادی و مبارزات مسلحانه خواسته شود، آنها شانه خالی می‌کنند و از میدان مبارزه می‌گریزند. علی- علیه‌السلام- در این باره، در نهج عدالت آمیز خود، به پاره‌ای از اصحاب و یاران خود که بدین صفت متصف بودند، چنین می‌فرماید: «ایها الناس المجتمعه ابدانهم المختلفه اهواوهم، كلامكم یوهی الصم الصلاب و فعلكم یطمع فیکم الاعداء! تقولون فی المجالس کیت و کیت،



فاذا (صفحه ۱۶۹) جاء القتال قلتم: حیدی حیات». (۱).: «ای مردمی که بدنهایتان جمع و افکار و خواسته‌های شما پراکنده است! سخنان داغ شما سنگهای سخت را درهم می‌شکنند، ولی اعمال سست شما دشمنانتان را به طمع وامی‌دارد. در مجالس گویند: چنین و چنان می‌کنیم اما هنگام جنگ فریاد می‌زنید: ای جنگ از ما دور شو!». صفحه ۱۶۹. \*\*\*\*\*(۱) نهج البلاغه، فرازی از خطبه‌ی ۲۹.

### با چه و چرا جهاد کنیم

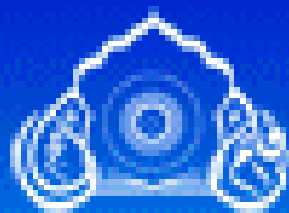
اما در رودروئی با استعمار و ستمگری و انحرافها، اسلام نیاز به نیروها و اسلحه‌های گوناگون دارد. تبلیغات سلاح است، قلم و فعالیت‌های فرهنگی سلاح است، پول سلاح است، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نیز سلاح هستند... ستیز و نبرد، کلیه‌ی این سلاحها را طلب می‌کند. لذا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اموال خدیجه و شمشیر حضرت علی (علیه السلام) را دو علت اصلی نصرت و پیروزی اسلام می‌داند. قرآن نیز پیوسته بر جهاد با مال و نفس، تاکید فراوانی دارد. (صفحه ۱۷۰) علی - علیه السلام - می‌فرماید: «الله فی الجهاد باموالکم و انفسکم و الستکم». (۱).: «خدا را خدا را! در مورد «جهاد» با اموال، جانها و زبانهای خویش». اما اهداف جهاد در اسلام را می‌توان به طور خلاصه به موارد زیر اختصاص داد: ۱- گسترش و نشر اسلام در اقصی نقاط جهان برای نجات و رهایی بشریت از حکومت‌های کفر و استکبار. قرآن حکیم می‌فرماید: «و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه و لا یکون الدین کله لله». (۲).: «و با آنها پیکار کنید تا فتنه بر چیده شود و دین (پرستش) همه مخصوص خدا باشد». ۲- برای دفاع از دین و کشور و نفس و حقوق مردم: «من قتل دون مظلومه فهو شهید».: «هر کس در راه حفظ حقوق خود کشته شود، شهید است». ۳- برای اصلاح میان امت. پیامبر (ص) می‌فرماید: (صفحه ۱۷۱) «انا اقاتل علی التنزیل و علی یقاتل علی التاویل». (۳).: «من بر سر نزول قرآن با آنان می‌ستیزم و علی برای تاویل قرآن با آنان نبرد می‌کند». ۴- جهت دفاع از مظلومین و محرومین (مستضعفین). خداوند سبحان می‌فرماید: «و ما لکم لا- تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین». (۴).: «چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران تضعیف شده‌اند) پیکار نمی‌کنید». علی - علیه السلام - می‌فرماید: «فو الله لو لم یصیبوا من المسلمین الا رجلا واحدا معتمدین لقتله بلا جرم جره، لحل لی قتل ذلک الجیش کله». (۵).: «به خدا سوگند! اگر جز به یک نفر دست نمی‌یافتند و او را عمدا و بدون گناه می‌کشتند، قتل همه‌ی آنها برای من حلال بود». \*\*\*\*\*(۱) نهج البلاغه، کتاب ۴۷. (۲) سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۳۹. (۳) بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۹۹. (۴) سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۷۵. (۵) نهج البلاغه، فرازی از خطبه‌ی ۱۷۲.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهدوا بأموالکم و أنفسکم فی سبیل الله ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب

از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازی های رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن

بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

